



START



REEL 65



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 12:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

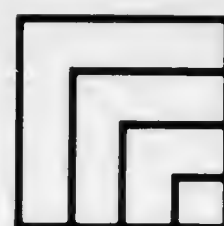
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

**Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**

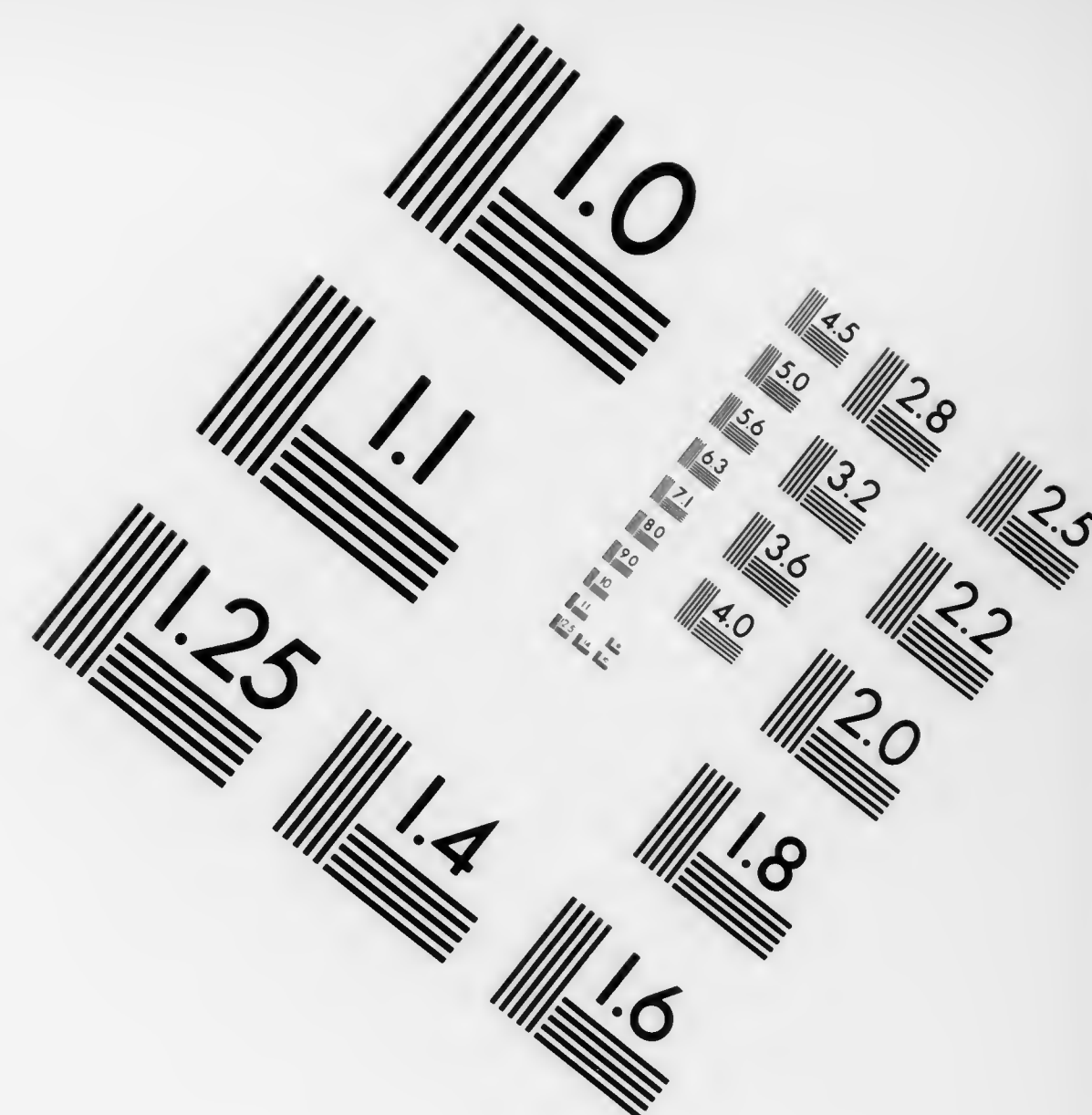
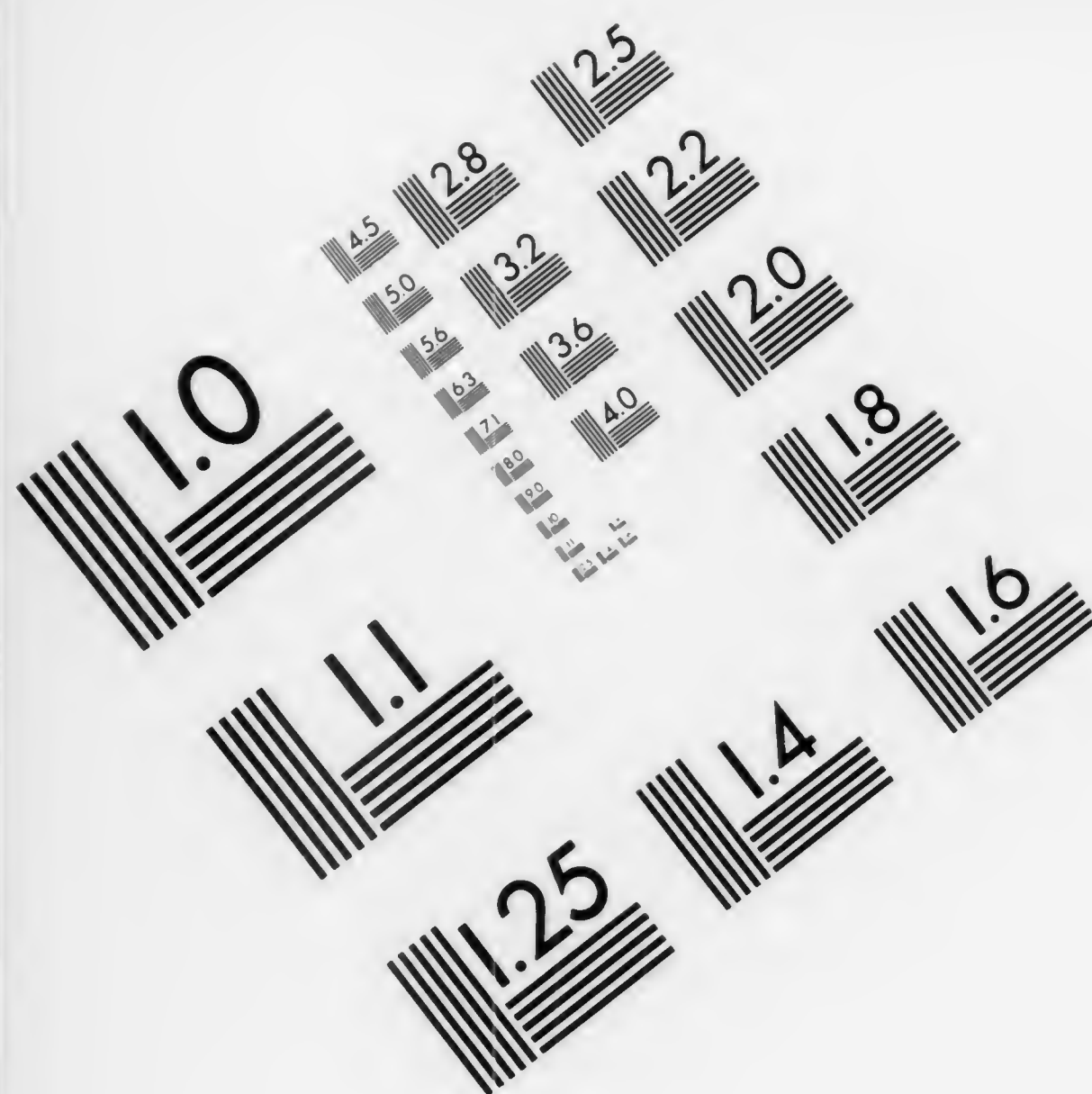


AIM

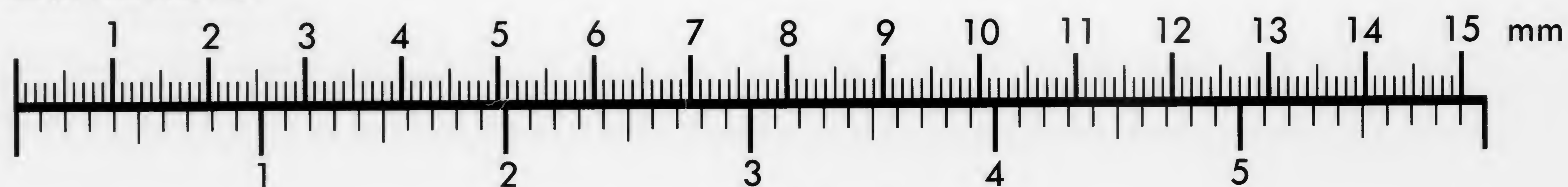
Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

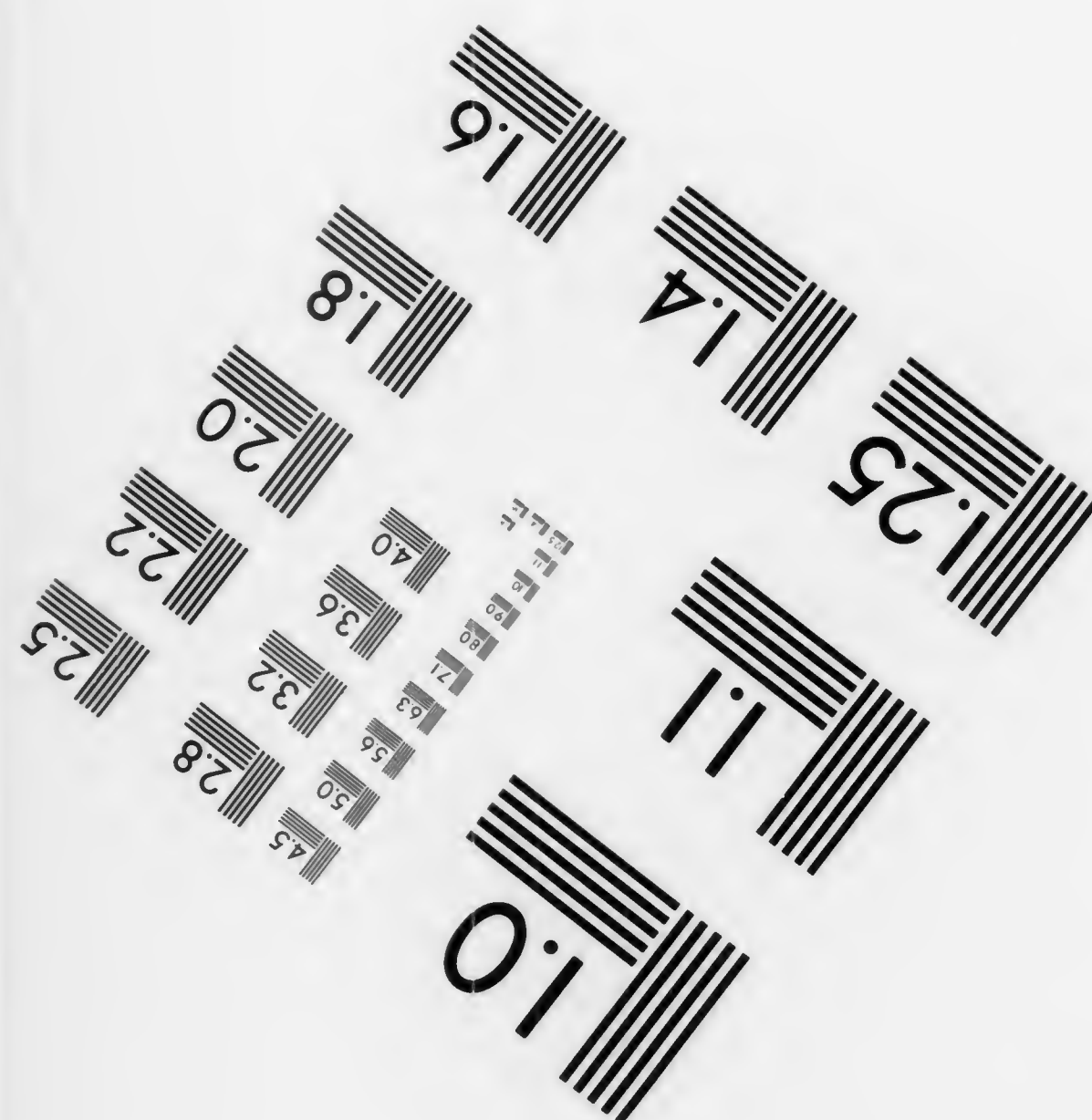
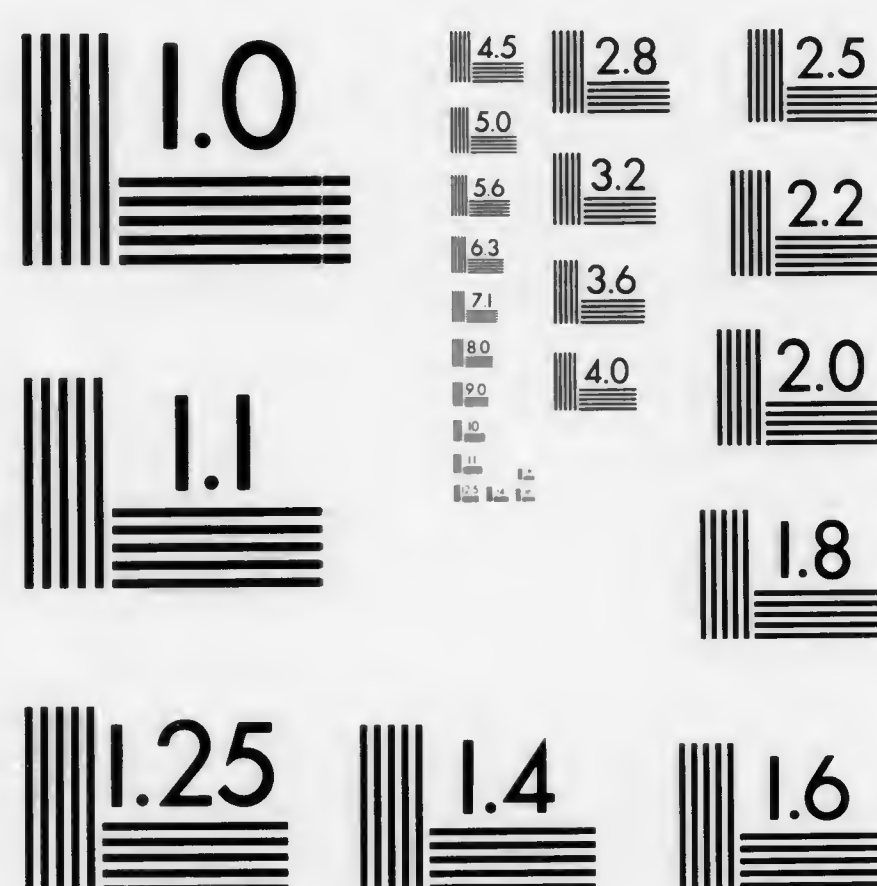
301/587-8202



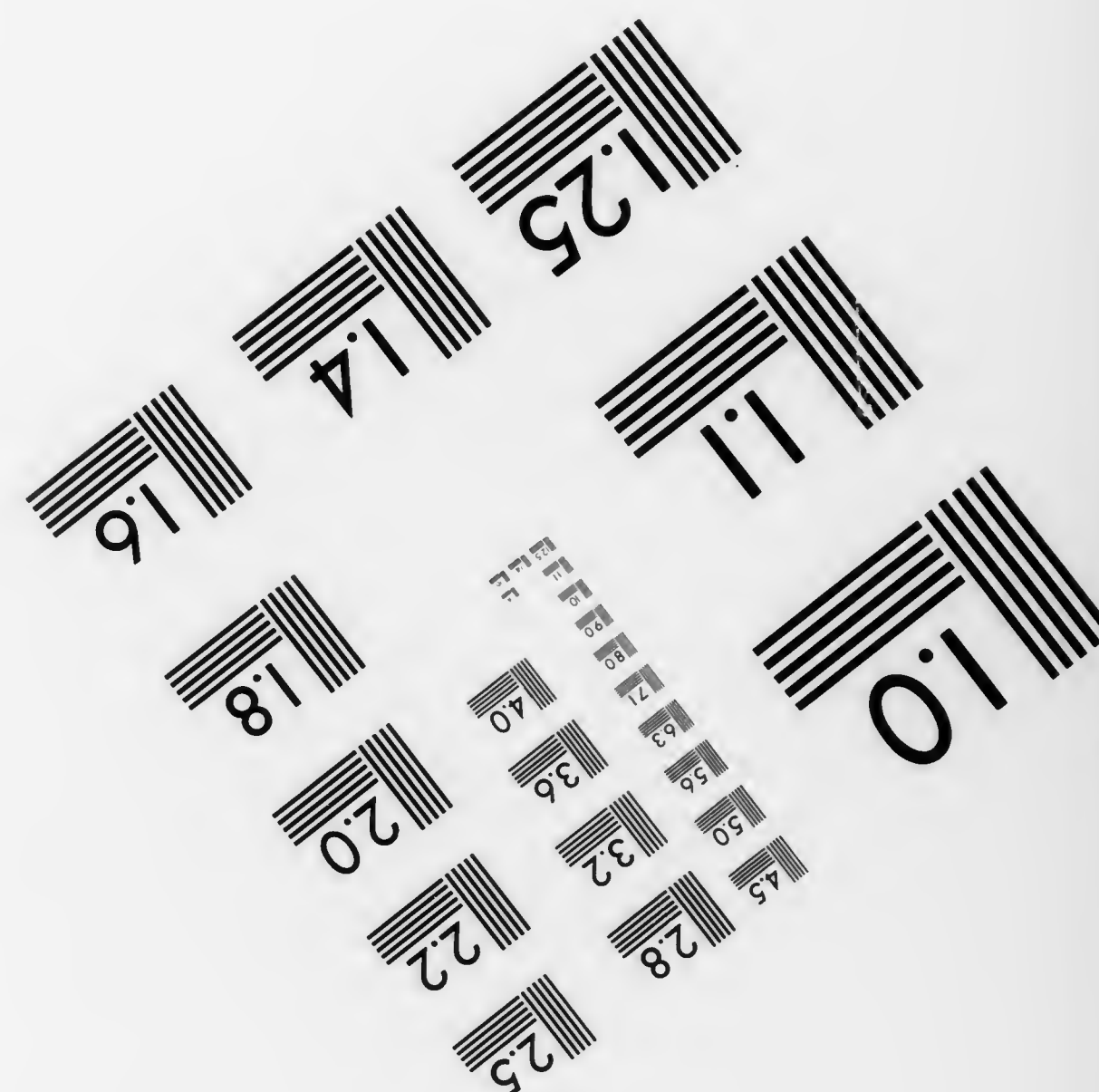
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.
no.60 1100-ca. 1900.
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.
Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)
RARE March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 65

(Richter-Bernburg No. 146)

**Author: Moḥammad ‘Alī al-Fānī b. Mollā
Eskandar Shervānī**

Title: Kīmīā’o sh-shefā

68 fols., 210 x 150 mm

1
A. 1365
coll. 1117
Ms. 65
Kemira al-ghafa
Translated from 2000
Turkish 3600
1252
1851.5
115
111
100
25
160
100
840
50
100
2592.3
1851.5
940.8
1949.3
200
333
250
2592.3
1553.5
1553
1038
1553
1553



THE LIBRARY
OF
THE UNIVERSITY
OF CALIFORNIA
LOS ANGELES

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر سبب تداین ترکیب معاین جواهرش اتم و واجب و بر مقتضایان مجید
خمیده زو ابر معنای لازم و لا ذنب حمد حکیم ابد روش چهارم ز سر بدست
که در نقد اد و تحری علیه غم غایر فقر حات نافعه تد پیر شده عا لا غایه لبش
فحول کما و سبته و بهوت و در بیان احوال رحان مفردات جوارش
زینت شده ش فیه بینایش زهر العقول عرفا محمود و مسکونه علی الخصوص در سل
فیض مجرب و طبیب قلوب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
و سلم که انفس حلت قرینش روح بخشنی مرده دلا ن عبود و کلمات بحر آفرینش
جان بخش افرو ده کان مودت کرشته و فزاهر بر دوات عه شریعتش مسمومان
و ملا صدق الله له ترایق البکر و اکیر سیرنج الذینش مس طینان جود غنا و ترا
کبریت احر شده صلی الله علیه و آله و صحبه الاصحاح عولج الداء بالداء و اع و اب

المركز

المرضا و بار خضاء اما بعد چنين كويد امر فقرا و اضعف ضعفا الله
محمد علي الفاني ابن ملا اسكندر شرعاني غفر الله له ولوالديه كه مدتي
سديد و عهد بر بعيد بود كه خوشه چين خرفه حكمت و معرفت علم لطيف بودم تا كه
بنايخ تنه بغيران سياحت بهار السلطنة قسطنطينيه رسيد در آنجا
چندي قصه افتاد كه بخدمت و شربش اين شبهه شده در طلب مطلب
وسياحت شربش اين بخدمه و با عونا و حكما و اطباء ملاقات و مراد و سكره
تا اينكه بر شوالا طباء العثمانيه سيد محمد خراساني كه آباء كرام و اجداد عظام آن
فرقه در آن روز و در خدمت سلاطين آل عثمان در لاسان بخدمه
با آن بزرگوار در سده الف و مبحث كلّي بهر رسيد و فقير را بمنزل خود دعوت نمود بنا
بر اخلاق حميده و صفات پسنديده اش و دعوتش را اجابت كند چنانچه مي
اود نمود در قدير مدتي با هم محرم گشتيم روزي بطريق صحبت و مناسب فرمودند كه
واله بزرگوار مرعوم در ايام شب با نش چته كقصير و تقصير علم طب بفرست
رفته و مدت شصت سال تا بفرست تا ترا سياحت و علوم طب و تير كرا حقا
تقصير بالتحصيل طب كميدي را در خدمت جلسم جبرائيل كه اظالمون وقت و سر آمد
اطباء فرستادن و حكما آفرندان بگويم كرد و لب لباب و لولوء خوش ب
انتخاب محف از زبان فرستايان تركي بخويد كه بكيمااء الشفاء نام نهادند

فی الفریض فیض از سلطان مصطفی رسیده سلطان مرحوم نیز از باب این
 و امشب این حکمت را جمع کرده بر غایت نام و محبت نام تجویز فرمود که کتاب
 فی الواقع اغلب نسخ او را بر دستان یافت آن کتاب را نسخ متعدد نویسنده
 خوانده اند فقیر چون این صحت حکمت آمیز را بطریق محبت از آن صاحب معرفت
 شنیدم و زود یکدان نیز کبریات شنیده بودم بنوبت تمام طالب در غایت اذن
 استغاثه گرفته بعد از اذن در میان آن نسخه از درون نسخه اصدون ششم و گاه کاهی
 عند الحاجة بعض نسخه او را تجویز میکردم و بر اکثر طبایع و از جمله مطایبی و در جمیع فضول
 و از سنه و اقلیم موافق میدیدم لیکن بر طبیب حاذق و حکیم صادق لازم بود که
 که علامت منته و غیر منته را شناخته و اسقام را کما هو حق تعقیض داده آن وقت
 بمعالجه کوشد و الا دین بدینا نفوذ است اما صد آن کتاب بهر اه فقیر بود تا بنابر
 سنه ۱۲۵۳ که باقیم ایران و شهر اصفهان وارد گردید و دیدم در فرج بخش باران دیرینه
 دیدم روز غیره در اصدق برادران روحانی و شفیق اخوان جان به جایگاه رفیع جایگاه
 عزت و سعادت و شگوه اسماعیل خان ابن ابوالفتح فغان فرزند ملک
 حفظه الله الملک المنان جلوس در اوصاف آن سرفراز که هست افتاب از صفات
 ملک سیرت صورتش زاب و کمرش بر از مغز و هوش و پر از عقل و مهر و نفیقه و عزم
 فرمود جان از مرز بوم روم دست نراند و کف در معان آوردی و چه کف کرم کردی

فقیر

فقیر که کتاب را از باب الی المحراب بیان نموده در جواب فرمودند ای دوست
 خوش که وقت ما کرد خوش بی این که این کتاب فارسی العباده میباشد و
 محام و فوائدش تا مبر که چه شو اگر کرم کنی و مرحمت نهی شد این کجاست
 و میرا بلبه فاخره فارسی حلوه و هر و بخام آری البته حلاوتش بیشتر و طعم
 مضامین خوشتر و خوشتر و در ادراک چهارش روشتن خواهد بود و دیگر آنکه از
 شما بیاران صفا و اخلاء با وفا یادگار و سبب شفا هر چهار باعث خوشنودی
 پروردگار باشد بنده عرض نمود در دایره فغان و نقطه تسلیم لطف
 تو اندیشی حکم آنچه تو فرمائی بحسب الامران امیر و لکن این فقیر حقیر در همان
 ترجمه این کتاب منطبق شروع نموده تا که در باب استحقاق و اصحاب شتاب
 از سبب این کتاب با صواب فیضیاب شوند و این فقیر را به عاریت یاد نماید
 غرض تقویت کرباناز ماند که هستی را نمی بینم بقای ملک صاحب دلی روز رحمت
 کند در حق درویش دعا می فرستد الله التوفیق فی کل طریق بر حکمت شناسان محقق
 نماند که بنابر این کتاب را بطریق حروف مقطعه ترتیب که هست از حروف الف
 شروع کند بنده بزنی یعنی ادویه را جمع کرده و جوشانیده در او نشیند تا که صحت کلی
 یابند این جزو از ترکیبات مرطبات و سوس طیب است برابر عرب و کله و جوش
 و امثال این امراض بعد التفتیه محبت صفا آن نش در بنماه متعال نشانی

بیت شغال زاج لادر سر و سر شغال در نو شوره قلی از هر که امش نروده شغال
گرفته گرفته و پنجه باده مس وی ادویه آب قراح در طرف نخاز با سکی بکشت طنج یا
ناله اجرا با لکتر حشر شوند بعد فرود آورده در قنار یا شتر قنار طنجی که میان آب
بنشینند و جلد بدن خود را با آن آب بشویند و بالند نایک عت یا شیرین عسل را که
در حکم کنند البته بهتر خواهد بود بعد بدن خود را خشک که زخم پوشند و آن آب را که
در شسته روز دیگر بطریقی که کور را بر اینم کرم که در او نشسته بدن خود را بشویند تا سه روز
بهین منوال عمر کنند که بسیار مجرب است این العواف از ترکیب منحن نام
طیب است بر عقلت عمر لنوان غایت از موده است بعد از نظیر و پاک شدن از خض
باید هر از ده روز منوالی تا ناف در این آب بشینند و در این اثنا جماع نشود بعد از هر از ده روز
جماع کنند که باذن الله از مرض عمر شفا خواهد یافت صفة آن دوا س پنج قازنج
دو قوار هر یک چار شغال اسپند حب الزوان از هر یک ش نروده شغال حب الزوان
شغال سطر قیاری با درج بویه حب الزوانی ش هره از هر یک ش شغال نرود ش
خرا غاف الکندر الملک بوجید از هر یک ش شغال بودینه با بونه سقر قویطی
از هر یک چار شغال گرفته ده مس و بر این شتر قدر الکفا آب ریخته جوش نده ش
آب کم نشو بعد در ظرف مناسبی ریخته و در میان او سه ساعت بنشینند و در هر سه روز
مطبوخ نده که در راندل نمایند یعنی نده که نهند تا هر از ده روز که مکرر از موده است

این

این المخصوصین اصحاب سنگ منانه بعد از احقات مناسبه و تنقیه در این
اجلاس نمایند که بسیار مفید و عجیب الفصد است صفة آن قطرات لیون خنثی خارج
نظم از هر که ام سه قبضه اسید الفجر المقطع در بیت شغال قنار است در قبضه گرفته با آب
صاف قدر الکفا به طنج محفه در ظرف مناسب ریخته در او بنشینند تا هفت روز و سه نوبت
تجدید مطبوخ نمایند اسرب حرق و مکش نیز گویند در بعضی مراهم و ترکیب بسیار
و ابتداء مقدمه امثال سکر الزهر و لب ن الاسرب است و فوائد او غیر متناهی است
ان شاء الله نده که مکرر خواهد شد صفت آن قدر سرب منقی گرفته در بوطه بزرگی در
کند با تش ملایم که زیاده و کم نشود بیک منوال اعتدال دوشته باشد و بیک شیخ جدید
بهم زند آنچه بر او مانده چکه قیاق اسپند بزرگ خاکستر او را بگیرد و بجا رو کند
باز هم زند و بشوید و یک آن توقف محفه دور او را بگیرد باز هم زند و روی او را گرفته
تا که مجموع سرب بهین منوال گرفته شود جلد بهین طریق مکش شود مجموع مکش
گرفته هر باره در بوطه نهاده با تش معتدل که داشته بسج آهنی بهم زند تا آینه
جلد خاک خاکستر رنگ شود باید دانست که مقدور آتش بقدر ذوب سرب است
باشد و بعضی برای سہولت و استانی قدر رنگ اندرانی یعنی رنگ سنگ سفید
شفاف را گویند بوقت هم زدن سرب از آن رنگ محو می پاشند و بهم زند
مکرر این عمل نمایند تا با لکتر همه سرب مکش شود بعد مکرر با آب گرم شسته

ملک را دفع کنند تا اثر طعم نک نماند و بعضی دیگر بکبریت عنبر یا بنیله بطریق مذکور
 لیکن طریقی اول به مدخله چتر تعلیس و احسن و فوائدش کالی و مستحسن خواهد بود
 حتی در صناعت نیز بکار خواهد آمد اسفنداج الان بقانون منافع این پشمار است
 و اخلا و خارجا استعمال میشود خارجا بحفظ و قابض و جالی بعتدال و اخلاق و قروح و خفیه
 عین و بثورات غیر البر و اعطیم النفع علی الخصوص ذی بی آن در منافع مبروره از
 مکنه که به با چهار هفته علی التوالی استعمال نمایند بحسب الامرجه افعال متخالفه ظهور
 میکنند مثلاً بعضی تنوع ایراث میشود و بعضی را سیلان آب مانند لعاب از دهن
 تا ده روزه روز جاری و بعضی را لیت بعتدال حاصل شود و طویض صفت آن است که
 بقدر الکفایت رصاص انقیون ساج و بقدر سه شدر آن شوره قلی مضر که بکثر
 نصفیه که باشند با هم نمی آید و یک بونه را در آنش نهاده و بدیم بد
 ناکه بونه سرخ شود بعد در در محرق مذکور در بونه ریخته و بکند از ده که شسته شود
 در در بونه ریخته که کم کم شسته شود با بطریق کم کم دوا و مسحوقه بونه ریخته که
 شسته شود و بوزن بعد از تمام شستعال نیز یک عت در آنش ترک نباشد بعد بونا
 بروشته جوهر محرق را بکار مناسبی خالی کنند با لکه بونه را در میان آن نهاده
 معقول صبر نمایند تا که اجزا منهد شود و از از بونه جدا لکه مکرر بآب قراح بشویند که
 اجزاء غلیظه او را از آن جدا و رقیقه او را صبر کرده تا طعم شوره در او باشد با

و بعضی عرفی است ال
 مع

بنشیند

بنشیند تا اینکه طعم و رایحه شوره را نگیرد و بعد خشک که حفظ نمایند و اگر
 او از سندس در هم انداخته در هم است و بعضی همین اسفنداج مذکور را با شند
 قلی بسیار صاف و داخل و مزوج که و سخت نموده کالاول احراق نمایند بعد
 شسته تا که طعم و بوی شوره بیج و بماند بعد خشک که حفظ نمایند اینرا
 اسفنداج معرق نامند که جلب عرف نماید و امراض مذکوره را بتعرق و تنقیس
 معتدل دفع کنند و قی نیارد طریقی اول قی و عرف هر دو را دارد و بعضی نیز
 متعال رصاص انقیون را با یکدر هم طلاء خالص ضرب نمایند بعد براده نموده با شند
 او شوره خالص بسیار خوب با او سخت و صلابه که بوجه مسطوره احراق کنند بعد
 بلین نموده خشک نمایند اصفراللون کچو هر لطیف خواهد شد و اینرا اسفنداج
 ذی کوبیند فواید این بلین و اکثر از انهاست لیکن باید دانست که از طلا در این
 جوهر قدر قلیق میباشد و باقی در اجزاء غلیظه او شسته و تلف میشود اگر بعضی طلا
 زعفران الدآب وضع شود در جوهر المذکور جمله میباشد و از طلا چتر ضایع نمیشود
 و بعضی دیگر رصاص انقیون جدید گرفته با شند او شوره بعد الحقی بمنوال شوره
 احراق نمایند و اینرا اسفنداج جدیدی گویند محقر نماند که این انواع اسفنداج
 از تنیونه اگر بعد الغسل و التحفیف رصاص احراق شده اگر از وزن خود زیاده
 اسفنداج او غایه الغایه بوجه کمال شده باشد اکا صد از وزن معین خود نقصان

نیافته باشد اصطلاحاً حقون بطریق پس حکم در لغت یونانی بادیه که متعین
 نماند و گویند این را معده را قوه و سید اند و در اصلاح او بعد از آنکه
 روده او را ترقیق که بطریق عرق دفع و خون را صاف و فالج را از او دفع
 نیز غش و صرع و سکه را دفع مینماید و باز هر جمله سمومست علی الخصوص در دفع
 سمیت حیوه عدم التشنج است طریقی عمل انداخته رصاص انقیون حدید بر ششغال
 طارخا صاف مطهره شغال گرفته هر روز را در یکبوتنه ذوب نموده در ریخته ریزند
 بعد سه شش روز شوره صاف منقی سختی و صلابه بطنی نماند بطریق سابق
 که در سفیداج انقیون که شش عمل نماند کم کم احراق نموده بعد الاحراق بگذارد
 در بوتنه که در آتش نهند و بیک سیخ آهنی بهم زنند تا یک عت چوبه
 و کفایت شده برداشته حفظ نمایند مقدار شربت او از نه حبه تا بیست حبه است
 و ناسی حبه نیز جایز است نه خفزانده که مخرج این نسخه غایت کتوم لجه غریز
 اینرا پنهان میداشت و اینرا بطریق ایجاز نوشته اند این جوهر را کما یغنی
 بعد آوردن خالی از اشغال نیت مکرر در قاتی علم صناعت کیمیا واقف باشد
 زیرا بایه طینه این عمل تصفیه شوره است و مبالغه در صافی اوست زیرا اگر
 شوره صافی نباشد طارخا کفایت نمیکند و ناقص میشود پس بزرگ نیلک علی
 این جوهر میشود اول و سبب لازم است که در تصفیه شوره بکوشد مثلاً اول الکفایه

شوره

شوره در دیک کی که بنار وسط او را خشک نموده هیچ رطوبت در او نماند بعد با صافی
 حر که جود علقه نماند و موافق قاعده علقه که و باز تخفیف کلا اول نموده و باز با آب
 صاف حر و جود علقه نماند و باز بطریق اول باقی بسیار ملامت خشک که و رطوبت
 او را گرفته باز با آب صاف حر و جود علقه که علقه نماند تا که طعم شوره را بدست
 و شربطور سفید و براتی کرد و بعد بسیار و کبریت صافی بشوره مذکور رسد و در صافی
 که بسیار بوتنه و سیر و بر آتش نه تا خوب گرم و سرخ شود از سحوق نر بود مقدار چار شغال ریخته
 کبریت مشتق شود وقتی که شغال کبریت تمام شد چار شغال دیگر در بوتنه ریخته شد
 بعد از تمام شغال چار شغال دیگر بهین طریق تا تمام شود چوبه که تمام شد در بوتنه
 بیک چوبه کی پهنی محکم پوشیده و بالا را آتش ریزند و بگذرانند تا که آتش بگذرد و خوش
 شود بعد از سرد شدن برداشته سفید مایه لیرفی خواهد شد که اگر الکوان بجز هر خوا
 او را با آب صاف حر که جود علقه نماند بعد علقه نموده باز بگذارد حر و جود علقه
 کنند تا سه دفعه این شوره بکار عمل نر بود خواهد آمد و با لغزاده نیز فواید کلی دارد
 پنج انگشتان شاله ذکر خواهد شد اکسیر الانوج مخفزانده که لفظ اکسیر
 و الباز معانی متعدده دارد آنچه در کتب طب مسطور است از آن ارواح او و عبارت
 که بواسطه نفق و تقطیع و تقطیر از مرتبه ادنی بر مرتبه اعلی اعلی رسیده باشد و در مرتبه
 او خالص باشد من ممکن شود اکسیر الانوج از ادویه قلبیه است در ایام طاعون و وبا بر خط

صحت مانند اکسیرت فی الواقع و فواید کلی در در طرفین است و بکینه پیرت بر روی
که سفید گوشت او را با لکتر نشینده باشد یعنی پوست زرد و محض او را گرفته شقی
گویند و با چار شقی عرق انگور در مخرج و در هم که و هفت روز در جگر گرم نهاده که
تغین شود بعد تغین تقطیر نمایند و اول روح خالص او تقطیر شود بعد با مائت او تقطیر
خواهد شد روح خالص او را گرفته و با قدر زعفران او را در نین هفت روز در شقی شکر
سفید و پنجاه شقی از آب خالص ترنج مزوج که حفظ نمایند سترطوس جرمه حکیم
این ادویه پنجاه شقی کلاب علاوه هفت روز در شرب او را در شقی شقی شقی
صبح ناشتا میدنند لیکن برامه بضعف و داغ و حرارت که لازمست که معده
ایشان با لکتر خالی نباشد اکسیر الزاج اللامی منصف نام طبیب اختر که گفته
اکسیر شفا و علم معده است با عرق فناع یا غیر صیاده مناسبه باید داد و ششها را صاف
تحریر کند و داغ را قوه و فواید را منع و منع و سکنه و انواع صداع را دفع کند و انواع
صداع و منع کند انواع صداع را با آب قطره بون باید داد و همچنین انواع صمغ ترا با آب قطره
با آب شکر که مبارک است که این طرفی عمل او و خولجان در زده شقی شقی شقی
هفت شقی فناع خشک سیخ از هر یک چار شقی در چینی سیلان و فلفل و چغندر
از هر یک سه شقی جوز بوهر شقی عود الهندی قهوه لایح از هر یک یک شقی نبات
چهار شقی و چار شقی لافه و نیم کوب یعنی جو کوب هفت روز در لکه بقوام عسل شقی

انوار

انگور بسیار تند بلکه در آتش براده نایب که ادویه در میان عرق شقی شقی شقی
بعد در شقی که بالا روح زاج جدیدی ریزند بعد چار شقی که بر سر دوا بسته
یا لکه روح زاج خام ریزند سه هفته تغین که از زنده بجام ماریه که تغین شود روح زاج
جدید و نیکو شود و بعد از سه هفته با آتشکی او را برداشته صاف او را شقی
دیگر ریزند بالا در دوا بطریقی اول با روح زاج جدید بر نیکو شقی که چار شقی
بالا در دوا بسته چهارده روز در جام ماریه تغین نهند بعد برداشته با صافی او را
با آتشکی گرفته با آب اول مزوج که حفظ نمایند مقدار شرب او رسد در هم آتش
در هم است طبیبانوس حکیم در کتاب خود تحریر کرده که ادویه مذکوره را بعد از کوبیدن
در شقی که صد و پنجاه شقی عرق انگور بر مکز و صد شقی روح زاج بالا در دوا بسته
چهار روز تغین نمایند بعد تغین جو و علقه هفت صافی او را حفظ نمایند اکسیر الکافور
از مخدرات لطیفه است داخلا و خارجا استعمال میشود اما داخلا بعد که محتاج لغز کردن
باشد خواه حار و خواه بارد نفیع عظیم در در خصوص در علم رحمت کرات تجویز شده
اما خارجا بلا کون تغین سمات که مواد را نکند میبرد و دوا و جاع را با کون میگذارد
و جمع دندان و گوش را صداع و دوا را دفع میکند چند قطره او را با آب مزج خوش
خام که ام که باشد مزوج که بر صداع معوط کنند و بدر گوش بکش چنانکه که بجز
طرفی عمل او را نور قصد در شقی شقی شقی شقی شقی شقی شقی شقی شقی شقی شقی

و من ایند پنج قطره و سه گرفته مروج نموده در شیشه کردن کج ریزند صد و پنجاه
 روح شراب یعنی عرق کلر است با پنج المفت نوبت مکرر شده باشد بسیار مفید است
 او ریخته هفت روز تعین کند بعد به تقطیر نماید تا که اجزاء کا فور با روح شراب
 شده به تقطیر آید بعد به چار مثقال زعفران اعلا روح مذکور را در نخلین که حفظ
 سفید است استعمال او در دزدده قطره المبت قطره است و مخفف نماید که روح شراب مذکور
 در این عمل به افلا پنج نوبت تقطیر شده باشد ان شاء الله طریق تقطیر عرق
 مذکور یعنی روح شراب مذکور خواهد شد بعضی گفته اند که جز بوا و بسیار
 باید داشته باشد و باید کا فور با روح مذکور متمم شده تقطیر شود یعنی تصعید نشود
 مورت نام طیب گفته بد و همین مورتین جز بوا و بسیار و وضع کنند طریق
 دیگرش زده مثقال کا فور روح شراب خالص صد و هشت مثقال با هم در سوجیه
 در زبرفس کیفیت تعین نموده بعد به تقطیر و در تقطیر که تا کا فور متمم شده به تقطیر
 آید بعد به تقطیر چار مثقال جز بوا و سه مثقال بسیار افون مدبر در مثقال
 نموده هفت روز تعین کند و بعد به برآورده جود علقه نموده نماید به چار مثقال
 زعفران که چار مثقال جز بوا و بسیار سه مثقال افون مدبر در مثقال نیم کوب
 و آخر تقطیر مذکور که هفت روز در زبرفس تعین کند بعد به جود علقه نماید و حفظ
 اکبر کا فور یک کا فور مرصاف زعفران از هر یک نیم مثقال اینجمله را در

از هر یک

هر یک شش مثقال زبرفس چار مثقال افون در مثقال گرفته کوبیده به تقطیر شده روح
 شراب با برآورده صاف اس خیس بنده در زبرفس هفت روز تعین کنند بعد به برآورده
 جود علقه نماید در خواص شد اکبر اولیت و شربت این نیز بقدر است اکبر
 مفوی لاه آلات تساند و جمله بذرا تقویت غریب میکنند و منی را بجهت حرارت زیاد
 بخور نماید و در تهیج و تحریک عدم التمدد کلی و مثانه را از ضعف و برودت این
 میکنند و عمل نموده تا فحش بلکه یا بوسین را نیز دفع نمایند به تخصیص به اثرات
 الفایده نافع و مجرب طریقی است از زبرفس و در فلفله از هر یک ام چار مثقال
 و از چینی جز بوا و از هر یک ام پنج مثقال بسیار و فلفله کا فور و فلفله از هر یک سه مثقال
 بزر جود از هر یک ام شش مثقال لسان الصافی در مثقال گرفته کوفته از الک ریخته
 چار صد مثقال روح شراب مذکور در صد مثقال شراب خالص اول ادویه را در شیشه
 که روح و شراب را بالای ادویه ریخته سه روز بخیسند بعد به چار مثقال
 الکسندر یعنی جلعوز به پنجاه مثقال عرق کلر شش مثقال نماید یعنی با عرق
 خوب سینه که شد شیر شود با منقوع اول مروج که در حمام ماریه تقطیر نمایند
 که در صیغه خشک شود و نوزده بعد به بیارد ساطر بون سر و در مثقال بعد زعفران
 قرصه از هر یک ام شش مثقال حصه الله یک ستره السقفه از هر یک ام هفت مثقال
 و دغ عصفور مغز نارجه از هر یک ام ده مثقال گرفته بسیار خورد و ترشیه ترشیه که

در شیشه ریخته معطر باقی الکر با لای این ادویه ریخته و هر از ده روز در حمام
 معتدله بتغیین نمایند بعد بر آورده از پارچه کر باس محلی صاف نمایند و بقوه تمام
 بفرستند که آنچه شیر و در ادویه است بر باد این عصا را در شیشه که در حمام باری
 معتدله نمایند یکمده روز بماند که آنچه در دوا جزاء غلیظه دارد در سوبکت بعد از چند روز
 با شش بر داشته صافی او را بشیو و دیگر کنند بعد عطر شنبلیله شقال روغن دار
 کینقال دهن پوست ترنج نیم شقال گرفته غنور را سخن نموده بدین مذکورین عطر افشان
 نمایند بیا زنده شت زده شقال هلد نبات همور خوب عطر مملول در ادوات سخن
 بلیغ نموده خوب امتزاج نمایند بصفترا باقی الکر و اخرا نمایند بعد بیا زنده شراب قمری
 مرتا جرز با از هر یک سرو و شقال عمل مرتا زنجبیل شت زده شقال اضافه و ترجیح
 حفظ نمایند مقدار شربت این از چهار درم تا شش درم است با آب گوشت یا شراب
 گفته افلاکوس که یک عت قدر از مباشرت مخفی نماند که این اکیر از مقویات میگویند
 محضاً ملضات الله بخیرند تا ثیر عفا قیر با هیبه و منفعت کلیه آنها در ترو تازه آنهاست
 در خشک آنها تا ثیر چندان نیست لیکن ما بین تدبیر جمله را بحالت و خاصیت و منفعت
 نز و تازگی بر آوردم اما صد خدایم و کن خزان کرین انیمون معرف انیمون الثابت
 نیز گویند و در افرافوس نام طبیب در کتاب کیمیا بر افرافیه نام ذکر کرده که زهر انیمون
 زهر یعنی شکوفه الانیمون الثابت و این عذر اولی است که انیمونی که با سه وزن

نورده

شوره سخن و صلابه نموده احراق شده باشد قدر از شستن او باء قراح یک عت باشد
 بعد و علقه نموده و در صفا قدر سر که معطر ریخته بقدر سه یا چهار عت تا نموده
 بعد از آن لغظیر نمایند بیض اللدن خفیف الوزن سفیف و اسفنجی جوهر در دره و غمه
 خواهد ماند این جوهر که بیت ثابت انیمون است بسبب احراق با شوره و طنج با آب مملول
 و ثابت شده است در عذر لیل الکبدیت ان شاء الله بتقصید ذکر خواهد شد این جوهر
 بر اطر عون و سبب عذر و با هیبه با بعضی ادویه مناسبه مجرب است حرف الب
 با روت احر با روت یعنی شوره حیات ملتهبه و علفه بلکه جمیع حیات را و او مجرب است
 و اخلا و خارجا نفع عظیم دارد طریقی عمل او قدر الکفایت پنج امکا گرفته با شوره خود
 با عصا زرشک طنج نمایند که قریب بقوه دهن و بر و سطوبخ شد قیاق بسته شود
 از آتش فرو آورده بخار خشکی بگذارند با هفت روز تا که قدری در ته طرف شوره بسته شود
 از طرف اول بطرف دیگر آب صاف او را ریخته بطریقی اول با شش ملام مجرب است
 تا که در در و او مانند قیاق ظاهر شود باز برداشته بخار خشکی بگذارند تا اول باز در در ته
 طرف سوم و عقد نموده منفعت او را بکلیت برداشته صاف او را با شش ملام مجرب است
 بهین طریقی تا جمله عقد شود این شوره معقود را باز با آب زرشک تازه صاف که
 بجز و علقه حذر نمایند به پیر مذکور باز عقد کنند الی سه بار حذر و عقد نموده تا مست
 نمایند مقدار استعمال این جوهر از ثلثان درم الی یکدر است و گاه میشود با آب ترنج

با شش بسیار درم پنج

این نوع تدبیر کنند بآنکه بصارت بنفشه طبع دهند یا باب شکر المبارک
 میزند بجنب الاقضا با روت زاجچه بعض روح زاج معقود نیز گویند بعضی
 ضعف نیز مانند را غلبه به از پنج اکهار و سریع التذیر است علی الخصوص در تنها
 محترقه و ملتهبه طریقی عمل صد متقال شوره صاف گرفته بعد از حد و عقد باب قراح
 صاف بیک قرع که پنجاه متقال روح زاج بالا را در نیمه انبسط سوار که بجام رطوبه
 کنند تا که از رطوبه خشک شود بهر آن شوره قدری از روح زاج عقد شده معقود و موزن
 حفظ نمایند مقدار شربت این جوهر از شش حبه الاصف در محبت کام بعضی روح زاج
 روح شوره نیز بکار برینند و این را بروت باروتی نامند و گاه باشد بوق کبریت سازند
 و باروت کبریتی گویند با روت حدید یا روت سره القینه نیز گویند اشتها را که و عسل
 هسکه ربو طبعه و وجع کلی و آتش و فالج حار و امثال اینها را دفع قلع و قمع کند بجز
 طریقی عمل او شوره صاف هفت جز و سر ضعف پنج جز و زاج حدید چهار جز و گرفته
 سختی و صلابه طبع که بیک قرع بریزند و در حمام باریقه معقود تا هفت روز بگذرانند
 یک جوهر خواهد شد اگر آتش زیاده کنند متوجه شود حفظ نمایند بعضی اجزاء مذکور را
 با وزان موزن گرفته باب قراح صافی حد کنند جزو علقه عقد نمایند خوب خشک
 نگاه دارند و خام این نیز که اول است مقدار شربت این هر دو جوهر شش حبه است
 حبه است فاعله ضعیفه شود بکینه شوره هر قدر که خواهند باب صاف

سر ضعف نام است
 ذکر خواهد شد

البشرین

البشرین حدید بجزو علقه نموده پیش لایم طبع دهند تا که لطف او را بدست آورند
 خفی کینست که آتش صبح برداشته مرسوب و معقود او را گرفته غیر معقود صافی او را
 باز با شش ملایم بچوبش نهند تا که لطف شود برداشته که اول کینست ترک که صبح
 معقود او را بکینند بکدر صاف او را طبع داده بجا خشک ننهد تا جلد عقد شود
 بلور میشود این عمل باید سه نوبت بکند شکر اگر لطفه بهالغه خواهند شوره مذکور را
 بعد از حد و عقد سیم در یکبوتنه نموده در آتش زغال گذاشته کم کم بپزند تا خوب شود و کم کم کبریت
 بسیار صافی بقدر شود بر شوره رجم نمایند و صبر کنند تا که کبریت بپزد و شعله شش نام شود
 بعد از بخور کبریت باز بشوره انداخته صبر کنند تا کبریت بپزد تا شوره در میان بپزد و شعله
 براق و شفاف و در خشک شود بعد بر روی سنگ مرمر یا جاسی خالی نمایند
 سر شدن باب صاف قراح حد نموده جزو علقه که عقد نمایند اتمس هر قدر در حد
 و جزو علقه و در بول نه خوب و رجم کبریت بکند در آن جوهر شوره اجد و اعلا و سریع
 المعقود تر شود و از نجات متعلقه علم کیمیات این جوهر شوره بعد از آنکه بهر نوبت بپزد
 بپزد اگر این جوهر را در بول نه گذاشته آتش شد یکبوتنه بآنکه در مس شد بدینند
 شد بلور و الماس خواهد شد این جوهر را متقا طبع اکهار گویند بر حرقه البول
 حصاه الکلی و المان در مجرب است مقدار شربت این ثلث در هم الاصف
 بخور امراض فک برای قروح داغ و کلو و دهن و امثال اینها که در آتش بپزد

علاج شفی و مجرب عمل اصطک و مرقه و بلان ابیض که کند رت از هر یک
 و شغال حنبله جاد و شغال شخرف یکمقال گرفته همه را کوفته و پنجه بالایت
 قرحها سازند که یک در سایه خشک نموده حفظ نمایند بوقت حاجت بقرص او را
 در آتش که آشته علیه را کثرت الفم بتجرب کنند برای مصلحت مخرج شخرف و از
 شغال اصطک مرقه مرقه از هر یک یکمقال را بتنج ابیض و شغال گرفته کوفته
 با قدر شفر قرحها سازند در حین حاجت بقرص او را بتجرب کنند که کانیغیر سبیلان
 بلسان الاستر مبرده و ابیض است زیاده ای شده باه را قطع کند و انواع امراض
 غلغله نیراد اخلا و خارجا دفع کند غلغله یعنی جوشنها بریدن از شدت حرارت جوشن
 و سرخ چشم را نیز فایده عظیم دارد اگر اخلا با بعضی تعالیم مناسبه هر که بپزداید
 و اگر خارجا استعمال کنند با روغن زیتون مخموج که خوب بخت و صلابه نموده بقوام مردم آید بوقت
 لطف کنند قروح رویه و متاکله را تنقیه بپنج کند اگر آب را زیاده و افراجه و امتثال آنها
 نموده بچشم کشند یا بچکانند جوشش و حرمت او را دفع کند طریقی عمل بکند و در سنگ دهنی
 هر قدر که خواهد بعد التی و الصلایه در قرح که و بر بالای او سرکه مغطی انکو در رخیته که جاد
 انکشت از راه بالا بسیند و بچوب بهم زنند و با آتش ملایم آن قدر طبع دهند که طعم صفت
 سرکه نماند بالمره تمام شود و علالت بهم رسد یا لکه شفت شغال مرد در سنگ دهنی را
 که بپزد و صفت شغال سرکه مغطی بر او رخیته پیت و چارعت بجام ماریه تعالیم

اگر خاطر خواه عرق علیه را
 فیه و الا بقرص او را بتجرب کنند
 ص

لا اله الا الله

لا اله الا الله هم زنند بعد سرکه را صاف که در حمام ماریه بقوام عمل آرد بعد بر او بپزد
 شفت شغال آب قراح بر او رخیته شد شیر سفید خواهد شد او را جود علقه که در صفا را
 بکند در حمام ماریه بقوام آرد باز بر آورده آب رخیته جود علقه نموده در حمام ماریه بقوام
 آرد این عمل پنج مرتبه بکند در نوبت پنج بقوام عمل سخت آورده که طعم او شیرین
 و زنگ او سرخ گردد یک بابن لطیف خواهد شد مقرر نماند هر قدر در این عمل پیش رفتی
 جود علقه و قوام و باز آب جود علقه کنند قوه نفوذ او مضاعف بر مضاعف شود بقرص او را
 دهن الاستر بکند کوبیده در حال قمر را صیغ میباید با روغن شراب صیغ این را گرفته
 جود علقه که در حمام ماریه بقوام بپزد آورده حفظ نمایند استعمال که از اجزاء قرنک این
 باب است این را بابن الصبیح الاستر را مانند بعضی مرقه در سنگ با سلیقه نیرا با مغطی
 بمنوال مشروح حد که بعد از حد محلول مصفا را با روغن بادام شیرین یا لکه روغن
 یک از لبوب بارده پنج نموده در آتش ملایم طبع دهند تا بقوام بپزد شود و نیز بابن
 و دهن الاستر کوبیده و بعضی دیگر ملایم اسر بر آید چند آن یا دهن استر در شیشه
 و در زبر قرحها ماریه تعالیم که از آن تا که نیک سرب محلول و با روغن مرقه بپزد شود
 بعد یکمقال کاغذ قیصر در شغال کشید ستر اخلا و دینه مذکوره که بعد از سخن
 و صلابه و از ده ساعت در حمام ماریه تعالیم نهند بعد بر او آورده حفظ نمایند بپزد
 انفرسین کوبیده این را مسکن و معذرت خارجا و جود مضاعف نفوس و اوجاع

عصبانیته را نافع و مجرب است و اخلاط و جلی و شانه و اخراق رحم مناسب است مقدار
استعمال بن از هر قطره یا ده قطره است بلسان اندلسی میان جراحت
فرنگ مشهور است و بسیار مدوح و برابر روح طریقه گفته اند که در سبب
چار سعت به و منده می کنند عمل قوه کبیر ریشه شکر که المبارک از هر یک
شغال کوفته پنجه منت مشغال کنند تا کوب و اخلاط و دویه مذکوره بیک قرع
ریخته بعد مشغال روح شراب بیض بالا و ریخته است و چار سعت در جای
خفگی نهند بعد و سر و مشغال روغن زیتون کنند بروی مخموج نموده و نزد مشغال
مونا ریغون و اخلاط و در قوام ماریه طبع دهند الی الله شراب مخموج در طبع
خشک شود بعد محکم از کرباس محکم صاف کنند نزد مشغال بلسان و ریخته است
و چار مشغال روح سقر علاوه نموده و در آتش ملایم طبع و زهر و مزج که حفظ
نمایند از اطباء و قوال شاراس نام حکیم در احکام جراحت این دهن را از دهن
مونا ریغون بهتر و سریع القوه نزد است طریقی استعمال این بلسان است
که اول آن جراحت را بن شراب بیض بار داشته از بلسان مزبور بجمع آن
طرا کند اگر بهمه جرحه ممکن شود و بیچ کار که آب دزدک نماند و لعرب
زاده گویند در آن ریخته بهمه جرحه برسانند و دهن آن جرحه را بهمه آورد
بهمنده و بر جرحه نیز طرا کنند و او را خوب محکم است لیکن بیک پارچه کنان

بجرب

جرب که بهمنده است و چار سعت باید بکمال بسته باشد بعد و کنند که آن بسته
منده و خوب شده است اگر چه زخم کار و عصبانی باشد خوب خواهد شد
بلسان الصابون را میوس نام حکیم این باب را اخراج کرده است بر اثر حرق و التهاب
اوجاع مفاسد و نفوس و عرق اللث و امثال اینها علاوه با الله بکرباسی بسته
بر روی اوجاع نهند که بسیار سریع القوه است طریقی است صابون بنده یعنی
علی ش نزد مشغال کا فور حضور در مشغال کوفته با در الکفایت روح شراب
هر دو را حد که بیک قرع ریخته در قرع را محکم بسته در جای ریح تقنین نماید
بعد از هفت روز برداشته نگاه کنند اگر درد دارد و صاف نمایند در شیشه
که حفظ نمایند که باشد بحسب الاقضا چار مشغال کا فور را داخل نمایند و کا
باشد در مشغال زعفران علاوه نمایند بلسان الطریقی طریقی عبارت از آنست
در شراب انور است و اخلاط جرح استعمال میشود اغلب در عمل فرمونه و غیر
فرمونه و در تبیین اعصاب و تقویت حصاة و اوجاع مفاسد و نفوس را
و مجرب است طریقی ترکیب است هفتاد و دو مشغال طریقی محلول ریخته و چار
درم فرمور الطریقی المسحق با هم مخموج که در آتش ملایم طبع دهند تا خشک
شود بعد بیک قرع که آشته در روح شراب با سرکه مقطر بالا و ریخته
که چار آنست بالا و ریخته با بسته طریقی قانون صیغ او را کوفته جرحه علقه نموده

در حمام ماریه بقوام بلبل آورده حفظ نمایند مقدار استعمال این نیم در هم
 بلسان الکبریت کبریت با بعضی ادرن حد که مثلا با دهن اینیون
 یا که با داخل و خارج استعمال نمایند اما داخل قروح در غلیظه را تنقیه و جلا
 او ساخ او را با در او دفع کند و مانع تولد چوک و ریم نخوسل و ذات الریه و قروح
 و قروح کلی و مثانه را دواء کافی و شایسته استعمال و ضیق النفس و الصدر
 علی الخصوص با صیغ غسل محروجا چند روز نوشته اند مجرب است شهادت از یاد
 اخلاط را از نفخ و ف و منع کند از ادویه مدره است حبس طمست
 رحم و حصاة کلی و مثانه را مناسب است اما رطب المراج را زیاده است و انفع است
 اما استعمال او خارج منفرد یا به بلبل ناسود محروجا جراحات جدید را
 ادمال و الحام کند و جراحات کهنه را اول تنقیه بعد ادمال نماید و علی الخصوص
 اعضاء الغدیه را که لک خیارک متفحج و سرخ شده را بسیار عظیم است
 اما بلبل الکبریت الانیونی و بلبل الکبریت الابهلی در منافع و اخلاط
 ماسوق است لیکن در علل ریشیه و نوازلیه و معدیه ابهلی است و انفع است
 بلبل اینیونی در علل صدریه عظیم النفع تر است طریقی علی هشت استعمال کبریت
 سخته جدر و شت شغال روغن سقر نارون که با دهن اینیونی یا
 ابهر را با کبریت سخته حد که در ریشیه نموده در حمام کجا یا در حار از آب

ناده

ناده که با هر ریشیه را حرکت دهند تا که نفخ شود و اجزا بر کبریتیه حد که دهن اینیونی
 احرال لون شود صاف نموده حفظ نمایند استعمال این بلبل از هشت قطره الی
 قطره است بصیان سه قطره کفایت میکند حرف الشاء شراب الطریقه
 از ملینات لطیفه است و علل راقیه و اوجاع معاصر و علل حصاتی و جمادات
 دواء کافی و اکبر شایسته علی الخصوص در تنهای دایره فرمته و امثال آن
 شغل العلاج و بره العسر علی اصلاح و از آنکه کند و در تفتح شد نظیر نادر
 و در تنقیه خون فاسد و دفع علل که از ف دهن بهر سیده باشد پخته و سخته
 خصوصا با ملح طیار قرن الابد و ملح طیار را فاعر استعمال نمایند طریقی علی
 ملح طریقه بعد رحمت که با له قنات ناده با آب صاف حد و جدر و علقه
 شده باشد بعد ده دفعه نیز لبر که متقطر جدر و علقه و با تش ملایم عقد نموده
 آن ملح سیاه شود تکرار با قدر خف متقطر مزج و سه نوبت تقطیر کنند آن ملح
 که اول حاض الطعم یعنی ترش تقطیر شود بعد او را بروج شراب طیار حد
 که جدر و علقه نموده در ریشیه یا در طرف چینی یا ظرف فرج کلی خوب عقد نمایند
 باز بمنوال مشروح سه نوبت دیگر بروج شراب حد و علقه که با ملح موصوف
 ابضی اللون ورق و ورق شمد طلق شود در ریشیه محلی که ضبط نمایند استعمال
 این سه در هم الا ثلث در همت اتور لوس نام طبیب بن عمر البیاض

مخفف نوشته که بعد رحمت ملح طریقه صافی محلول و معقود بنکار شداد شغال
صد و بیست شغال سرکه مقطر بالاسلج ریخته در زیر برشته آتش تا منجمد شود
یعنی ملح در سرکه حل شده بعد برداشته در آتش ملایم بطبخ عقد که در شیشه ضبط
نماید لیکن نزد متاخرین این نوع را خام و غلیظ میدانند اصل اگر از آب الطریقه
در جائی چند روز بگذرد مانند حرکت شده دهنی آید میشود در عدد کسیر و انما صیغه
بعوض و بدل محلول الطریقه غایبه الغایه مناسب است فیصله پس نام طبیعت در این
سیکوی که طریقه غلیظ بعد رحمت در شیشه کردن که ریخته تقطیر کنند بعد از تقطیر
دهن او را از روح جدا کرده دهن را جدا حفظ نموده بکار دیگر خواهند آمد آن روح را
منفرد باز میان ریک نهاده تقطیر نموده بعد روح مقطر روح شراب خالص
ممزوج که بعد قدر الکفایت ملح طریقه صافی ریخته در دهن که کورین
بالاسلج ریخته که چار آنست روح بالای ملح استاده باشد در زیر براده حمام تاری
هفت روز بگذرد بعد با آتش ملایم عقد نمایند لیکن در دفعه اخیر با
در قرع و اینست آن ملک را تقطیر کنند که آن ملح بعضی تقطیر و بعضی شعله کافور
تصفیه شود از اطراف قرع انداخته حفظ نمایند اگر قوه و قند و نقد او را بیشتر
خواهند او را در شیشه نهاده در روح شراب بالاسلج ریخته که هر سه آنست بالای
او بایستد و بکار دیگر نهد تا چند روز که ملح منجمد شده بعد از انحلال بکار دیگر

که گفته

که نوشته که در آب عفت خود مندر الماس سفید و نفای و براق کرد در شیشه محلی حفظ
نماید بعضی گفته اند یک جزء طلای مسطر باشد جزو زینتی منقش میگردد بعد
ملغمه را با آب نلک مندر شیشه تا لکه آب و نلک سیاه نشود و با هر جزء که است
صافی و صلابه که در آتش ملایم احراق نموده تا بکویت و زینتی زرقه طلای
شده با نایب مکمل طلای را با ملح سابق الکرستی و صلابه که و نشویه دارد
قطره قطره از او داده تا ذوب مکمل شود عبارت شد تا یکبار از این ملح قطره
داده سختی و صلابه و نشویه کنند باین تدبیر گفته اند ذوب بکویت خواهد شد
و طلا سفید محض میشود و ملودنت نام حکیم گفته از ملح منور شد شغال
با صد شغال روح شراب خالص ممزوج که تا که منجمد شود بعد به بعضی نهاده
تا منجمد شود چونکه منجمد شد در آتش ملایم صیغه بکار خواهد آمد و بکار دیگر
جوانه و نباتی و معدنی را بنظر میارند و طریقه الیونین فی مابین اطباء کیمیا
در باب علم کاف طریقه ارواح و انفس واجب است و در جمله اعمال ریخته
طریقه و تنقیه زینت از جمله اصولت زیر بعضی معادن سیمه و اجزاء و سیمه
بازین غلیظ ممزوج است و نسخ او محسوس نیست پس در اعمال او به ریخته ضرر
ضرر پیش از نفع خواهد بود پس طبیب را واجب است که بتطهیر و تنقیه و تصفیه
او عارف باشد و سواد او را که عبارت از زینت و سیمه الفاربت و شغال

افرنج و عسل سببه و قروح رویه و جرب مزمن و کله و امثال اینها و فادوم و اغلب
 این گونه امراض را درای قویست لیکن سرخو با در طبیب بسته می نباید گرفت
 استعمال نباید که مخصوص بر ارقی و با دم ضعیف و نحیف نباید داد و سکر کلب
 و تخمیز حکیم طریقی عمل قدر الکفایت زینق مطهر گرفته در شیشه که در وزن
 عرق که بیت بالا را در نیمه در شیشه را حکم بسته در حمام رملیه مفت روزی که
 بعد تقطیر کنند تا که زینق خشک شود باز تقطیر را بارضیه رو که در تقطیر نماید
 تا سه دفعه بعد بمقدار عرق که بیت جدید علاوه که یکبار دیگر تقطیر نماید
 آتش را زنده که بعد یک عت بجای نهد ترک کنند تا که بشه حرارت آید یعنی
 زیادت آتش شیشه سرخ شود بکثرت ترک کرده بعد از سرد شدن شیشه را شکسته زینق را
 بر آورند که سفید شده سخی که باب قراح چندین مراتب شسته تا جوشت و از جوشت
 در روز نماند بعد خشک که در شیشه طویل العنق که در شیشه را بپنبه بسته بمقیته
 در آتش ملایم میان ربک یا خاکستر نهند بعد از هفته شیشه را شکسته آنچه باقی
 بدون شیشه و اطراف شیشه تصفیه شده باشد و آنچه ثابت است در ته فرج
 قوس بسته قوس را گرفته سخی و ملایم که سه دفعه با عرق مکرر احوال کنند
 یعنی عرق بالا را در نیمه آتش زنند تا سه بار این عمل که حفظ نمایند قدر شیشه
 این از سه جبهه الی شش جبهه است با ترافق مخرج که مسلمان منفر در استعمال

باب هجوس باب بر ملاصاف و بر ملاصاف
 باشد مخرج کرده حج

کردن جایز نیست زیرا الله را متاثر کند بعضی بر هشت متقال زینق صافی
 المده بر یا بمقتال طلائع خالص ملغیه که قدر از عرق رطوبت داده قالب
 بشکل پازهر سه خنه ملغیه را میان قالب نهاده در حمام رملیه دفن کنند تا که
 بنجمه گردد و صفر اللون بکوب هرینه و این الروم و الفرنک به از هر کفای مشهور است
 طریقی دیگر قدر الکفایت زینق صافی مصعد گرفته در ظرف شیشه یا چینی مزینج
 که با آب خالص یا آب جری یعنی آب آهک زنده جرو علقه که صاف نموده طبع
 دهند بلامیت تا که زینق حله شود و از آن کاغذ صاف نموده بجلول مصفا قرار
 قطره طریقه جلول بچکانه یاید بر خرا صفر اللون بکوب هر رطوبت خواهد بود و اگر گرفته با آب
 صاف شسته تا که حدت در طرف شود ضبط نموده بوقت حاجت بکار برند بعد از شست
 از پنج جبهه الی شش جبهه است مخفف تا طریقی عمدت به معده بسیار است هر حکمی طریقی
 اختیار که بعضی گفته اند اسلم شقوق طریقی ثابت لیکن باید جوهره که در پنج روز
 با روح شراب الطریقه در حمام رملیه تقان کنند بعد روح مزبور را احوال که
 حفظ نمایند گفته اند در این صورت قوه مقینه او بر طرف میشود همان اسهل
 و تعرقی او میماند بعد در شربت از یک جبهه تا پنج جبهه است نظهر الذهب در اعمال
 کیمیائیه آنچه مستعد است بدین طریقی است که آجر سحوق چند متقال نش در سر سح
 اندر آن سح طعام سبز را زهر کد ام هشت متقال گرفته با هم سخی و ملایم که با بول

ان ن ترتیب کعبه بعد طلا را تنگ باریک که صحیفه صحیفه در بونته فرشتگان
 با او به مذکور کعبه تا پنج ساعت بدرجات آتش رعایت که مسدود نماند
 دیگر است همه بوز و طلا را خلاص ماند طریقی نظایر خوب قدر الکفایه طلا
 کعبه بعد از ذوب سه وزن و اینمونی محقق کم کم رجم کعبه قدر صبر کعبه تا که خوب
 اینمونی ممنوع طلا شود باید خوب در ب و مزج شده بعد طلا می شود و
 بدیجه خالی نماند سرد شده سفید رنگ خواهد شد در روی شمس بعضی باری
 خواهد بود از آنکه کعبه و جوهر طلا را باز خوب کنند و شوره کم کم رجم کعبه نماند
 کعبه طلا را بهم زنند قدر صبر کعبه باز بهم زنند تا که صفت طلا ظاهر شود
 اینمونی محترق گردد در این صورت طلا پاک شود زیرا اینمونی را بغیر طلا هیچ معدن
 طاقت نیارد و جمیع معدن را بسوزاند معلوم شود لکن بر روی طلا مانند حرک
 بود و اگر فته با قدر بر راده حد بد در ب کنند بعد از ذوب قدری شوره رجم
 بیک در بچه خالی نماند کلا اول جوهرش باشد این جوهر نقره است که در
 طلا مخلوط و ممنوع بود یا لکن نقره با طلا مزج است محقر نماند که قاعده خلطه
 در تیزاب فاروقی است که ابتدا قدر از تیزاب بیک شیشه کعبه قدر نقره
 خلاص و تنگ در آن تیزاب انداخته بر روی خاکستر باریک گرم کرد که شیشه کعبه
 حد نقره تیزاب با سولوف خواهد شد آن تیزاب را تیزاب دیگر ممنوع کعبه در سدا خله

بهار

تیزاب دیگر ممنوع کعبه در سدا خله تیزاب دیگر سفید انحرز رنگ شود چند ساعت
 ترک کعبه تا که رسوب و صاف شود صاف او را بشوید دیگر کعبه بکفالت نقره را شست
 از تیزاب صافی ریخته در شیشه و کنا را آتش زنند تا که نقره حد شود با آب
 شلج الحکا شوره بد بر شوره مذاب و بوزر معدنی نماند عفت را دفع کنند
 و التهاب عظم را تسکین نماند و مواد از جبهه حاره را قطع و او جگر که از آنها حاصل
 از آنکه کند داخل و خارجا منافع او است آمده شده است اما داخل حیات محترق
 و عفت با سفوفات منفرجه داخل کعبه سفوف کنند و به بدرقه بعضی مایعات
 از جمله ماء الحاض و لک نقره و ماء الاترج و امثال اینها بنوشند چنانچه
 قطره روح زاج چکانند در حیات مذکوره در فم لبات التهاب عظیمه اگر
 حادث شود قدر شلج در میانه مناسبه حرک کعبه اگر غوغه نماند و کعبه و با رقیق
 و بهمان که از آنها حاصل شده جمله را نافع است و بر قانرا دفع کند اگر با قوی الطهر
 داده شود التهاب کعبه و طحال را دفع کند اگر با با جین مقطر داده شود حصاة
 صغیره کلی را اخراج کعبه بول را ادراک کند اگر با میاه مدره داده شود اگر با نبات
 کعبه با از گرفته از کثرت خواندن که او را بجمه الصوت گویند داده شود صدرا را به
 و لهما ترا سود دارد لیکن معده را بار دکنه و ضعف بهرم نماند از سدا و مت آخر از
 باید که کفنه اندشت در هم الی نصف در هم او را در در هم میانه مناسبه ممنوع کعبه

و قدری شکر بعد از شستن شود و اگر غصه بعد استعجال نماید در صد در صد
 یا ماء البغیج و قدری قند از دایمور الطریط و از این جوهر نیز ثلث درهم میزد
 غرغره نماید با کلاب محلول ثلث درهم الی نصف درهم اگر در حیات ملتزمه
 که خشونت و سودا زبان و عطش کثرت داشته باشد داده شود و ثلث الی نصف
 کند لیکن باید تا چند نوبت بدهند که اخلاط حار و بالک دفع شود و اگر بامیان
 متناوبه باشد و مضمضه نماید در دندانها از این کند اگر بامیان متناوبه
 بر در سوختگی بدن کار کنند بسیار عظیم النفع خواهد بود آنچه در باب پنج مذکور
 گویند و نویسد جمله را حق دانند طریقی عمل قدر الکفایت بشوره در بونته که
 رویش که از نه کم کم بدهند تا که بشوره آب شود کبریت بسیار صاف کبریت
 سخته ذره ذره بشوره مذوب در جمیع صبر کنند که کبریت مشتق شده تا هم
 باز قدر یک ذره یعنی بقدر نخود در جمیع صبر نمایند که مشتق شود تخمینا صد مثقال
 شست یا ده مثقال کبریت سخته کم کم در جمیع کنند لیکن بتدریج تا مثقال کبریت
 اول تمام نشود کبریت دیگر نباید انداخت تا که باروت در میان بونیشت
 در خنده شود و که درت در او نماند او را بر و سنگ صافی خالی که بعد از کثرت
 نمایند و یا لکه دسته و غار میان بونته بشوره زده یعنی فرو کرده برادر بشوره
 بدسته و با وی بکشد بشوره را از دسته جدا کند باز فرو کند باز بشوره را از دسته جدا

و

که و همچنین تا تمام بشوره باین تدبیر بر آورده نمیکرد در باروت یعنی بشوره در دست
 در تبه بونته خواهد ماند و بعضی دیگر بعد از تبه بونته که بشوره فرود را بطلاب صبر که
 جو و علقه نمایند بعد از تبه بونته ضرب کنند با لاول کبریت در جمیع کنند بقیه
 یا نه صافی اضافی نمایند یعنی صد مثقال بشوره را یک مثقال شست علاوه کنند
 غایت سفید شود مقدار استعمال این از ثلث درهم الی نیم درهم تا یک درهم نیم
 در بعضی امراض جایز دانسته اند و گاه باشد بعد از حد کلاب قدر شکر طریط و الی
 که باقی ملایم عقد کنند در این صورت پنج شکر نماند و بودر معده تسکین
 در دفع علل مذکوره اینهم شد اولت بلکه در بعضی جا سفید تر مخصوص در قطع
 زرق الدم از جمله ادویه مجرب است حرف الحیم جلاب جمیع نازل
 جبار و غیره ای بدقسم نازل را برای کام و بنظیر است و ما غافله و
 نازل را از نزول منع کند از انقباض نازل آنچه حادث باشد همه
 سود دارد در او را و مراد را تجربه شده است طریقی عمل ده عدد کل نیلوفر که ای
 کنار که را در که قدر یک مثقال اسطوخودوس عربی با قدر آب نیمه کی شیمی
 در او که نبات یا شکر سفید باشد قدر شربت نیلوفر الحاقی که نصف این
 وقت خواب و نصف دیگر صبح میدهند گاه باشد روز سه دفعه باید بدهند
 بحسب الاقضاء جلاب حبث از منقحات مشهور است منع نازل کند و سینه را

جلاب دگر

قوه دهد و نمین طبع کند سعالی که از مواد غلیظه بهم رسیده باشد دفع کند با ضمه راغ
 که ریاح را از آن نایافته اند فایم مقام ذوق در دست طریقی عمل صدو شصت
 شغال سکر طرز سفید در چار صد شغال کلاب حد که چار صد شغال روح شراب
 خالص علاوه نموده در شیشه ریخته محکم بهم زنند بعد در او را محکم گرفته بپخت چار
 ساعت ترک نمایند بعد از آن که غرض صاف نموده حفظ نمایند که بشود که صد شغال
 شراب طبیب باله در شرب رقیق صافی اضافه نمایند و گاه باشد بعد از شکر
 در کلاب قدر آب لیمو اضافه نمایند باله رب زرشک علاوه کنند و گاه باشد
 عوض روح شراب روح تفاح یعنی سیب یا روح عمل نمایند گاه باشد مقطر
 یا منقوع در چین و قرقیز یا قله یا اشغال اینها را داخل روح شراب که
 ترکیب آنها هم موافق طبیعت مریض و حسب احوال شربت این
 از پنج درهم الی پانزده درهم است اما فایم در آن که از مواد خام و از ریاح
 شده باشد دفع کند با صحاب سعال و عسر النفس و اوجاع منفا صکر که از مواد غلیظه
 و بارده نشاءت که باشد دواء عدم المنه است و قوی لیس ریخرا ملز با این
 سعال کرده ایم اغلب منافع این شد اول است صنعت عمل کمون مدبر است
 و پنج شغال دار چینی سیلان پنج شغال قرقیز هفت شغال و نیم خرچین
 طرخون بودینه زنجبیل فلفله که از هر یک پنج شغال ناخواه لیسو شغال

از هر یک

از هر یک سه شغال و نیم و شغال و چار جبه در فلفله سبزه و زبوا از هر یک
 در شغال و نیم محلی و صلابه که با قدر جبه شکر جوش نایند در شربت این از
 یک شغال تا دو شغال و نیم است جوهر البادش از محلول نوره عیار است
 مفتاح اعظم و ماء الهی از این کنایت قدر جمله مفتاح را جامع و مملکت
 ثلاثه را بشمارد و مستعد مقام کسیریت نماید بهولت و مفتاح این مفتاح روح
 شربت که باین روح نمزوج که به پز نایند فهم فرم و علم فرم جوهر اینها
 کلر بنفشه و لکن النور و شقایق و زهر فانی و انشا و انشا اینها را به هر گرفته
 نایند قاعده او آنست که هر یک از اینها را که ذکر شد گرفته در شیشه نموده و این
 عصاره را که در حمام ماریه ترک کنند تا که رنگ در آن کل زاید شود بعد
 نموده عصاره او را در شیشه بزرگی ریخته شکوفه یا کل تازه در شیشه ریخته کالاد
 در حمام ماریه معده چند روز ترک که رنگ و آب ناب کل تبدیل و متغیر شود
 باز عصاره کنند عصاره را گرفته در شیشه کرده باز کل پر کنند باز در حمام نهند تا بعد
 حاجت عصاره بعد آورده بعد عصاره فرآورده را با سفید تخم صاف نمایند که
 در دند آشته باشد رطوبه زایده او را در حمام ماریه گرفته تا بقوام عمل شود تغییر نماید
 به لکه طعم در اینجا از زاید شود در اسفند قرع بشکوفه صاف جوهری ماند گرفته حفظ نمایند
 معده در شغال این از سه درهم الی شش درهم است یا بمقطر شود یا با تخم

استعمال نایب حرف الحما حب تر قین یعنی سقر نمودن در جنبه و
 منی و تقطیع البول و حبس البول را دفع کند حب تر قین بود و در المنی و مجرای
 ذرور المنی استعمال کنند طریقی عملی سی و در شغال سقر ضای گرفته با آب
 یا آب کالنج یا کش ملایم طبع نموده که صلابت بهرست نه بعد و هشت شغال عرف
 السوس المصحف علاوه او که جهما ساخته شد بخورد یا کو چکته در سببه خشک نموده
 نایب مقدار استعمال از یک گرم الی در دریم چینه روز ناشتا میزند چینه حب
 ذرور المنی انیمون عین سرطان از هر یک چهار شغال شخوف معدنی طبع نمود
 عرق السوس ابرس که با بیاض مدبر از هر یک سه شغال در صحنه بانی ذکر کرد
 حجازی زعفران از هر یک در شغال گرفته کوفته و پنجه با قدر سقر جهما بسته
 در سببه خشک نموده حفظ نایب مقدار شربت یازده عدد حب و سلا حب الاقضا
 تابیت حب نیز می توان خورد و صبح ناشتا میزند نایب حب دیگر ذرور المنی
 نرسن در در شده را در ای پخته و پیچیده است چند بار تجویز به سوسه عمل او
 ضب انظر در شغال با یکی از میاه دره هر که طبع نموده سقر هشت شغال
 رب السوس سه شغال غلامه جفیا ناکم شغال گرفته کوفته و پنجه جهما سزده
 شربت این یازده جبه است سحر السعد از اتباع بر السوس به سلیوس نام طبیب
 ثبت کنند مینع الانیمون لباسلیوس نام نهاده اند علاج جامع و در افغان

دوموز

که صورت نوعیه و کیفیت خفیه این دو اجمله عوارضات رویه بدن از ازاله
 کند امراض حاره و بارده و رطبه و یا لیه شده و خفیه فرمنه و غیر فرمنه را علاج
 کا مدیت بخورد استعمال عاجلا با قطره و اطراف بدن سرمان که اصول و فروع
 امراض اقلع و قمع نماید و حرارت غیره را حفظ نموده وجود اسهال از دفع کند
 بلکه مزاج طبیعت را بنجیده که با عین ال اورد قوه نایبیه را قوه بنفایه منوالین
 و ضعف را تسکین کند و در اوصاف کینه جذام و برص و آفتک و اشتال اینها را در
 اگر ناخن و مو نیز ریخته باشد بروی اندام راس و صد و سصد و کسب طحال
 و کلی و شانه و درم هر قدر که فرسین شده باشد دفع کند بمو مات قتاله و سملکه
 نماید و سقا به تریاق اکبر و کبریت احمر باشد مرض عقر را ازاله نماید و در زهر طبعه
 بصلاح آورد که نک اگر در بعضی اضمه و مراهیم مزج که استعمال شود فروع صیده
 و عینقه را مندر کند هر قدر مزج باشد در زمان قید بصلاح آرد این صفات
 مذکوره صفات حج مکرم یا اکیر اعظم است و الله اعلم طریقی عمل حجر سمنند
 طریقی فانون با سلیوس حکیم در این عمد انیمون مکلس بشوره بعد از جوشان
 انیمون مکلس گرفته یعنی شیشه انیمون مکلس بعد از الکافیه سخی و صلابه که در شیشه
 ریخته با لار و سرکه انیمون درینند که چار الحشت از بالای او بگذرد و یک هفته
 در حمام رملیه ترک کنند وقتی که خنده کور زین شش او را جبر و علقه که موهفقا

او را ضبط نموده باز سرکه جدید انقیون بالا براده مزبور بریزند تا لااقل یک هفته در حمام
که آتش چوبه سرکه زغالین شده گرفته جو و علقه نموده این مصفا را نیز بالا بر صفا
اول بریزند باز سرکه نو انقیون بالا براده موصوف ریخته که بالای او چار
بایست تا که زجاج مذکور با لکه حد شده بعد سرکه موصوف را در قرق و انقیون
اجزاء مائیه او را تقطیر کنند تا در ته قرق مشغول بماند باید در حمام رملیه تقطیر شود
بعد بالا بر این جوهر آب باران مقطر ریخته تکرار تکرار تقطیر کنند تا که جوهر
سرکه و رایحه او دفع شود و مدت او را بزرگ کرد الی آب مقطر شیرین تقطیر شود بعد
بجایگزینی که و باروچ شراب حد نموده تقطیر کنند الی مفت روز بعد بر آورد
صنغ او را بکیند و بهر صد درم از این صنغ شش درم سلج انقیون المسحوق
اضافه نموده بشیفته و در دایم ریخته چهار روز در حمام حکا که آتش باقی بماند
حد شده بعد از آن در حمام ماریه روح شراب را گرفته او را در کردن کج نهاد
در حمام رملیه باقی شد به مقطر کنند و این تقطیر میشود مشغول غلظت و
آن دهن را در دفعه دیگر تقطیر کنند حفظ نمایند بعد از آن بیار در سب و جراح
قدر الکافیه در یک قرق که بالا بر او بقدر نصف وزن زیت قرق زجاج حد شده
در حمام رملیه تقطیر نموده تا زیت خشک شود و در ضمن قرق یا پس آتش نماند اول
زیت مذکور را در بشیفته که سیقات موسی نامند که بالا بر او بقدر وزن زیت

این

قهقهه دیگر را کنند تا از ریه بقوام عمل شود تقطیر نماید لیکن آتش نباید بی نقص
 سرکه غشائی یا نصف شد بر داشته در نفس آتش پیچ ب نشسته کرد و تقطیر
 اگر در مظهر فرج حدت زاید مراد باشد تکرار در حمام رملیه هر دفعه یا دفعه
 دیگر تقطیر نماید در هر تقطیر حدت او مضاعف شود لیکن باید در اول تقطیر
 ملایم و بنیج زیاده کنند و از ریه او را خشک که بعد از حق که خاک سینه
 باشد بآب قراح حلو و علقه عرق نماید که مایع بسیار خوب بنشیند
 مایع انحراف است تا منتهی بعضی مایع را با مظهر او در قرح و انقباض یا کردن
 تکرار تکرار تقطیر کنند تا مایع فرج حدت او اینقدر مظهر اصلی گویند در حد
 اجماع و مقلد به و پیضا دارد و بسیار عقد صالح کند خلط را پس سرکه خشک
 این جوهر است که در حین اقباض قدر از این جوهر در آب قراح حل کنند یعنی
 طعم وحدت و رایحه مانده سرکه باشد در اغلب جا بکار آید طریقی عمل در
 طریقه اینص گرفته با ماء القراح غسل و تحفیف که بعد سحی و صلابه که قدری
 خنجر خور و بالا و ریخته در حرارت لطیفه تحفیف یعنی خشک که باز سرکه ریخته
 شد اول خشک نموده تا پنج نوبت سرکه ریخته خشک کرده حفظ نمایند هر قدر
 سرکه بیشتر بپزند و خشک کنند بهتر خلط عضلی منافع و خواص این
 از جالینوس میباشد منقولست ماطیون نام حکیم تحریر کرده است که بهر صباح

نارنج

نوع بعد از این خشک شده

بجوشانند بعد از جوش چند برداشته صاف نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این سوره
از چهار شغال تا پانزده شغال است لیکن متاخرین چاردهم گفته اند **خف الدال**
دهن الشعر موی را میزدند و از تنقیر نیش در حفظ میکنند قمر را با صلاح تعلیمش
طریق عمدت مورس بر جوان شسته و بابت شغال طریق خام عمل مصفا از هر کدام
شغال بقرع و اینق کافخار تقطیر کنند متدخمن یکدین تقطیر نمایند حفظ نمایند
دهن الحیدر این دهن قائم مقام کبریا است و اجناس اسهال و نزف الدم و
این دم را قطع کند العمل نیک بوری صلح الطریق از هر یک صد شغال در قرع و اینق
تقطیر کنند بعد بیاورد براده حدید صغیر المنقوش شده شغال یا شغال آن نقطه
در شیشه بالا براده ریزند که تا حدی محلول راجع و علقه کعبه بلیک کردن کج رخیه تیش
معدل تقطیر نمایند یکدین آخر خروج خواهد که استعمال این از هر قطره الی چار قطره است
دهن البادشاه روغن سوره بهترین ارواح سوره است بعد از تدریس هر عرقه جود علقه
که مکرر ذکر شده بعد آن سوره را بکسر شود یا کبریا یا کبریا صفا خوب مزوج که
شبه کردن کج تقطیر کنند بعد رجعت بعد مظهر فرور را منفردا بلیک کردن کج تقطیر
نمایند ابتدا و اجزاء مایه خروج کند بعد روح حاض مظهر شود وقتی که در روح حاض
غلظت پیدا کند فایده بدید نموده بعد از آن ایچ آید الطف حسن اجد روح شوره
این روح دهن البادشاه گویند یا اینکه روح اول در قرع و اینق که بتدریس کور

دانه

تقطیر نمایند چو که نصف روح حاض آمد بگذارند که سرد شود آنچه در تدریس مانده همان روغن
شوره است جمیع ادیان علاج باین نوع گرفته میشود مثلاً دهن زاج و دهن الملع دهن
بنور البیج حمزه منوم بر او جاع اسنان و بر منظریت و انواع صداع را کور
زاید کند اگر باروغن با بونه مزوجا استعمال شود جوشهای بدتر از این کند اگر موضع
طبیعت و خصیبه طلا کنند در روز المنی را دفع نماید جراحات را مندر سازد و طریقی عمل
قد الکفایت بر البیج الا بعض اجد بد خشت کوبیده با ماء قراح ترطب نموده در کاشه کف
کند زنده و زیاده بکشد تا که خشت شود باه رنگ را کج کریمه پیدا کند از معطر شوره
در سنگه جریب صاف نموده الکامل روغن را گرفته حفظ نمایند بعضی با روح شراب ترطب
نموده تعین کنند هفت روز بعد از آن در معطر روغن او را بگذارند یا لکه در کف
ترکیده بخت در معطر روغن کنند و لک دهن ایندین و بخت را نیز باین طریق بکنند
دهن بنفشه این بجز این فرنگ مشهور و مستهتر قروح را مندر نماید و در این
یعنی است که نموده و اعضا را قوه دهد طریقی العمل یک کردن کج کفر گرفته را الی نصف
سفر صغیر کف و بکسر شیشه کردن کج مورد است بسم بسیار باریک سوار کف تقطیر
ابتدا روح بعد دهن اصغر بعد دهن احر میباید و آنچه ارضیه مانده او را بدل را بنج
بکار برند ادیان و ارواح علوک بدین طریقت که مذکور شد علیک الصلو بر یمن
المکی و میعه سانه و جلد بدین ترتیب دهن الدلیح فی بغار سی خور هر است جود

یا چوب جاروب که شسته اند و تقطیر
فرود نیند و قابله بزرگ هم

طلا عظیم النفع است ترکیب عسل که از عصاره برکها سازند و صد مثقال کبریت
 هشت مثقال روغن کدو آفتاب صد مثقال اگر برک و فلفل ترملین بنام از برک
 او آورده در آب قراح خیس کنند بعد از سه روز طبع کی بجا بریزند کبریت را در روغن
 کدو حله که با اجزاء دیگر طبع دهند تا اینکه رطوبت او را بدست دهند و من خالص صاف
 نموده حفظ نمایند و این را از آنکه در روغن دهن السکر و دهن شکر انواع
 بسیار است مخصوص از او را رویه بهم رسیده باشد بسیار مناسب است اگر بر بصر
 چند قطره بچکانند آن مردم را قوت دهد و جراثیم را خنثی کند عمل اگر چشم را
 بچخته تا که زرد شود او غده شود بعد از زردی را با بکلت بیرون کشد و بجای او شکر مسوی
 منقذ او را گرفته آن تخم را بجای مرطوب بگذارد که حد شود و دهن کرد و دهن
 روغن بوم و جع نفوس و منافص را قطع کند در مرض تده و تشنج عجیب الفصد
 علی الخصوص شفا قوا اگر طلا شود زاید کند با انواع جراحات از ضربیه و نقطه حادث
 امراض اعلاج عظیم است از بسکه نافذ و مرقی و ملین است او را مصلیه و عسل بار
 عصبه و امثال فالج را نافع است اگر بر روغن زرده مخموز با بونخی آتش که کنند
 اگر به من القارب مخموز با موضع کلین و اطراف شکم را طلا کنند او را بول کنند اگر
 با دهن آجر مخموز با طلا شود و با رجه گمان گرم که برورینند و جع فولنج را دفع کنند
 با فاه شود که بسیار که استعمال کنند و جع اضلاع را دفع کنند و اگر زردی در دهن موضع

فوق را

فوق را طلا کنند محکم به بندند و بر شو طریقی عمل قدر الکافی به نمود عمل گرفته
 بعد از دو روز وزن او را بدست آورند یا خاسته الک شده یا سلیط طعام مقلد باشد
 کوزن کو هر سوخته داخل و مخموز که از آتش فرو درزند و سرد نموده در شیشه کوزن
 نهاده با آتش ملایم تقطیر کنند بعد از تقطیر سه رایت با جوهه دیگر تقطیر کنند
 اکنون طبیب را بجهت که من شود حفظ نمایند مقدار استعمال از سه قطره یا پنج قطره
 در نزد اطفال استخوان سوخته تقطیر است از این انواع بهتر است دهن الصابون و جع
 و امراض ریه بارده را دفع کند اگر عمل نخاع و صد عین و منخیزین طلا شود بسیار عظیم
 النفع است بصریه و سقطه و سقعه اگر طلا کنند و بالا را در روغن کبریت که گشته است
 فی الحال به شود فولنج و بکر و امثال آن آنچه از اریاح و اوجاع حاصل شود همه را بکشد
 و همچنین وجع خصره و وجع کلی و وجع ماسارینا جله را نافع است بارده و نفوس
 عظیم النفع است و آنچه منسوب نفوس است ورم بصر و غیره را دفع کند ترکیب عسل
 صابون طرا بوسی هریت مثقال گرفته و از زنده که رسیده با جوهه صد مثقال
 آب نبدیه مرغ و در قرع و اینق زجاج تقطیر کنند ابتدا با روغن بعد از دهن
 کند تفریق که دهن را حفظ نمایند بعضی با جوهه سقلس مخموز نمایند بعضی دیگر
 با عرق کدو تقطیر نمایند دهن الطرطیر از معرات قویه است برای امراض
 که محتاج عرق کردن باشد مثلاً فولنج و جع شاق رحم و امثال اینها را بکشد و همچنین

و اوجاع مفصل هم

در بعضی از صده محله باضا و الرغفرانی فرج که به پستان اگر وضع کنند صلابت
ترکیب علی بعد رحمت طریقه ایضی مظهر گرفته بعد از کوبیدن در شیشه کردن
نماده و قابله بسیار بزرگ سوار که بنابر گفته شد و من با دود و زجاج تقطیر کنند
با روح الطریقه و من مجزوا تقطیر شود مجموع مظهر را روح شراب یا ماء قراح الحان
که از کاغذ صاف نمایند و من از کاغذ زرد و من را گرفته با شمع کوزن که
سویخته مجزوا که از سته دفعه بمثال مذکور عهد نمایند در شیشه که حفظ
که تا مدت و روح مزبور طریقه که از کاغذ صاف نموده بودند یکبار دیگر تقطیر که حفظ
نمایند مقداره شرب از سته قطره الا چار قطره است دهن العفر الکبیر
از جاع مایه نام حکیم است در آخر درجه دوم کرم و خشک است سخن و مرقی و سیرج القوه
چهار دفعه که یعنی تب و لرز را از این یک عت قدر از این و من را بوطا کرم
مالیده و بر و در او بر یک بیدار کرم که که شسته به بندند و علیک حکم میوشند بن
سنوات چند دفعه عمل که دفع شود از جاع رنج بسیار که خلاص شده اند باین تدبیر
همچنین انواع عمل باره را خواه سازج خواه شترک باشد از عظیم دار و طبین و صم
در غشه و فالج و ضیق النفس و سعال و صداع و وجع الاذن و وجع الصدر و وجع
وجع الظهر و وجع الجنب و وجع الرحم و وجع الباسور و وجع الاعصاب و وجع الفم
عوق البت نفوس و امثال این امراض دفع و قطع کند و او جاع مزبوره از کوفت

یا انزل

با شمع کوزن که در شیشه
مزدوج که در تقطیر کنند
بعد مظهر را ص

با انشکاف که در من را عید المذکرت و ذات الحجب را عظیم النفع است لیکن باید چاره
از مرض و وجع مزبور بگذرد انگاه طلا کنند که از اختلاج را اگر بر و قلب طلا کنند
کند و از او به مجرب است و با و انشکاف سرما متضرر که یعنی سرما برده را اگر
طلا کنند بحال خود آید و خوب شود و بکار ضرب و مظهر نور سیم طلا کنند بنحو آنچه
در جوف آدم دیدان و حجاب و حجاب القرع و کرم شکم آنچه است زنده و مرده همه را
اخراج کند اگر سته قطره او را صبح بنشیند با آب کوشش بنشیند جراحات را از شنج حفظ
کند اگر با طراف جروح و بحد شنج طلا شود جراحات منتهج شده را با صلاح آورد در
هر سه ساعت با طراف جرح و سپهان جرح را باید طلا کرد و محمد قلب را طلا کنند
اند مال جراحات ساذجه نظیر نه ارد ورم سپرز و صلابت او را دفع نماید حصاه کلی
و مثانه را تقویت و دفع کند بموضع کلی و عانه و پین اسپین اگر طلا شود حیات
رویه و حصه و جدر و امثال اینها در هر سه ساعت بر که بر نفس و منجنین و مکتب
طلا نمایند دفع کند و بطریق مذکور اگر استعمال شود از طاعون و وبا نجات خواهد یافت
مکدر به تجربه رسیده و همچنین بگزیده سک دیوانه و افاعر و عقارب و غیره سموم حیات
و حشرات و معدنیات و نباتات دفع کند بطریق مذکور در هر سه ساعت بر که بر نفس
و منجنین و محمد قلب و شنج را و جگر گزیده باشد و طلا نمایند در پنج طلا کنند و همچنین
مجروح بالات حرب زهر داده اگر شده باشد بطریق مذکور باید که اگر زن آنکه شسته

باشند مرد خواهد که از زن باو در جماع کردن سرایت کند قبل از آنکه خود را قدری
چرب و معتدل کند و نیز طلا کند ترکیب عمل صد مثقال روغن زیتون که نه بکشد
که بعد از سه هفته که در یاقوت کوبیده در آن نشسته و روغن زیت که در او را
محکم بسته ده روز بخورد تا آفتاب و پنجه باز بپزد و چهار ساعت در حمام ماریه تعفین
بعد خوب عصر و نصفه شود باز که در یاقوت کوبیده در یاقوت کوبیده و در پنج و شش که
از هر یک یک هفته گرفته گرفته و بدین صفت سر که در مخدج کنند و در حمام ماریه سه روز
تعفین کند و بعد محکم عصر و نصفه شود باز که در یاقوت کوبیده در یاقوت کوبیده سه هفته بعد از آن
علاوه سه روز در حمام تعفین کند باز محکم عصر و نصفه نماید آن دهن احرار اللان شود
باید بطریق مذکور از کل یاقوت کوبیده علاوه دهن و او را تعفین کند بعد
و نصفه کند تا شش هفته سه روز آفتاب بپزد و سه روز تعفین کند که در آن بعد از
طریقه بودینه و قطره یون و شکر که المبارکه در حمام و مشک طریقه از هر یک
نیم هفته گرفته بعد از آن با دهن فرمود مخدج کند ده روز در حمام ماریه تعفین و بعد
و نصفه شود بعد از بنا و مشک طریقه از هر یک بنام طریقه از بنا و در آن در حمام
از هر یک سه گرم اسفردیون یک هفته گرفته مدقوقا و با شراب مبلول بدین که
منج و در حمام ماریه سه روز تعفین کند بعد از سه روز بر آورده عصر و نصفه نماید
بعد بپزند اصطرک قاطر و عسل بنده و از هر یک شش درم حب ابله و در حمام

الکود

الکود اسبلخ از هر یک شش درم از خرگوشی سعه کوفی از هر یک نیم درم صندل بصری
اجرا را کوفته و پنجه با روغن فرمود را خرد و مخدج کند سه روز در حمام ماریه تعفین
بعد عصر و نصفه نماید بعد از آن سیصد عدد و عرق حبی که در شمس در برج است
گرفته باشند از یک قریح که گرفته کند و بر درخت کسری می با خرد نماید که در لیس عرق حبی
مضطرب بریزند در نشسته را بسته سه روز با آفتاب تعفین و سه روز تعفین کنند بعد
بر آورده بمصر عصر شده و نصفه کند بپزند از آن چینی و مرصاف و صبر مطهر از هر یک
سه درم سبزه درم زعفران یک درم ترباق فاروق و شکر و لیس از هر یک یک درم
بعضیر کوفته و بعضیر احد که بروغن مذکور را خرد و مخدج کند در حمام ماریه تعفین
که با نصفه خط نماید دهن مصطکی بر درخت حبی لطیف و قسی بنظر در علم
سعه و ذرب و زجیر و ذوسنطرا و داخا و خراجا استعمال شود بعد از آن که زجیر را خوب کند
فروج او را نیز بنده در سبزه لیکن باید چند قطره او را در آب لغا یا شکر با آب لیمو
چکانده بنوشند غایب الفایه از ادویه مد و حد است طریقه مفضل او که در الفایه
مصطکی گرفته بعد از کوبیدن بوزن و نیم مصطکی سنگ ریزه معفن با لکه ریزه
بنویس مخدج کند در نشسته کردن یک ریخته قابله متوسط سوار که نفعیه نماید اول آن
سفید براق با روغن زرد و مخدج نفعیه کند بعد روغن سرخ نفعیه نماید روغن را از آن
بعد که خط نماید مخمر تا که جمیع ضو غات باین سه روغن گرفته میشود و مقدار شش

که آن عرق به عرق کنند
و باضطراب آید در وقت
روغن مذکور را بالای

این دهن از چار قطره الی شش قطره است طریقی مطبوع است و چار مثقال
 صد مثقال روغن کمر مزج که بنابر خفیه تا صد مثقال مدخل طبع نماید لطفه
 نماید و من الملعق شد و من بدوشت دهن الذی یطبخ المشرر به من الزهره
 قلب و امراض او و لغویت دماغ و کبد و جمیع حب کسیر است پرازا جران و جوان
 از بر خط کند اگر خورده شود از این دهن روزی قطره تا چند روزی چنانچه در جمیع
 عرقه مرخص شود و پیر و در پیش او سفید نکرده اگر خواهی بشی مت و خردا جواب گوید
 و حرارت غریبه او کم شود از طعم و با و امتثال اینها محفوظ نماید اصل مین جگر مدیم
 الکبر اعظم البعد و بالقوة و بالطبع و بالی صیبه آن کس است اهدیش رت که شربت
 و اندک شربت و لی محرم اسرار کس است و کسب عمل بکینه چار جز و شوره فنی و در جز
 جو کوب که در فرج کنند فرج باید محکم و کله گرفته باشد اگر از کله بود نه شیشه را بکشد
 کله بکشد بهند است شیشه را بکشد و آن که شیشه آتش بسیار ملائم کند بکشد آتش را در
 اند از آتشی که بر شیشه نگاه دارند همانکه دیدند فرج بر بکشد آتش را پس شیشه را
 کم پیش بر نه تا سه ساعت باین سوال آتش دهند تا که مایعیت او قطعه شود بعد
 آتش چوب لیکن شند چراغ روشن که بتدریج زیاد کنند تا هر چه است تقطیر شود
 اینها ماء زیرین گویند اگر خواهند که آتش تر شود بکشد تیراب فاروق نیم
 و مد کنند در او بوقیه نش در الصافی با آتش ملائم خاکستر گرم این را بر آتش

نکته

نامند و در سبکی در این آب طار حرقی نیک که و فاضله شد پس بکشد در محلول
 در طرف یعنی شیشه و سبی لکین باید محلول تا نصف شیشه باشد باید در شیشه
 بیک جز سوراخ دارد و من فرج در شیشه را شقوق گرفته از آن سوراخ قطره قطره
 و من طریقه چنانکه که بعضی چنان غلبان و جوش کند آن طار محلول قطره
 باید چنانکه تا از جوش بپفتد و طلا از آب جدا شده رسوب کند خاک زرد و عرقه
 خالص شدن آب از طلا که آب سفید شود اگر دهن طریقه نباشد دهن سلج طریقه
 محلول بعوض عرقه بعد از آن بکشد آبرار بخت طلا را مکرر باب صاف شود تا
 که طعم سلج و حدت در او نماند طلا را خنک کند و از آتش دور در زیر آتش خنک
 در کبر و مثال طوب با اینکه رعد صد کند و بوزانند باید خنک کند و بکشد در آفتاب
 با جگر که خنک که باید آت نزدیک طلا بزند که شند آتش در کبر و فرد کس حکیم گوید که
 این صفت از غصه و دهن طریقه باشد شیشه پیر نوزده و کبریت صفت است مختصر
 که روح شود شند نوزده و روح کبریت مذکور است باشد البته ارواح الطف و حسن از جبهه
 پس با دهن حرارت در کبر و متخلل کند اجزاء طلا را و میسر بعد نماید اگر که بزند جبهه از این
 طلا بر و آت که نزدیک آتش باشد همان دم غوث کند و از آن طرف آتین بکشد و این
 طلا مبارک نفع کند و من را و طلب عرق نفع دفع کند اکثر امراض را جرق و اگر باورن
 کبریت صافی با و مجموع که آتش خنک و بکشد که کبریت بوزانند طلا با دهن سنج من الا لک

این عذوق نوبت مکرر شود و در این حالت روح پاک و زنده
 در شعله‌های محلول محوم گمان میبرد که این عذوق طبع است نسبت این چنین که
 گفته شد این بار با مکرر رجوع کند صفت روح البول بگیرد و در طبع بول این شعله
 افراجه جوان معطر در جام ماریه وجد کند مائیه او را بقطر یکبار بار بار بعد از افراجه
 روح در جام ماریه بحکم رملیه نهاده آتش را نشاند که تا آنجا در فرج است و صفت خود را در
 این شعله بگوید روح بول مکرر را و با آب صاف معطر با آب باران در لعل بعد از روح
 به مکرر که قطعه کند در قطعه اول روح بیاید با آب مخلوط در قطعه دوم اول روح
 بعد از روح آب معطر شود و آب نماند در فرج به بول بگیرد از این روح مکرر جزئی و روح
 یعنی عرق مکرر جزئی در فرج که با گرمی در روز یک روز بعد برآورده قطعه کند و حفظ
 نماید و نیت روح بول صفت استخوان روح الملع بگیرد نیک معده نیک بعد از حجت
 سخن که در کردن کج فخر کرده که بسیار فخر باشد تا به سواد که قطعه کنند ارضیه را بر
 که ارضیه جدید کرده معطر را بالا ارضیه جدید رخیه قطعه کنند و همچنین ارضیه جدید
 معطر ارضیه جدید به ناهر در حاجت باشد همین تا بپزد که بعد از روح مکرر را
 بفرج و این شعله قطعه کند نهاده در زنده بهتر است باز بیاند طالع موصوفه امیر بزرگ طالع
 روح مملو که در شعله حشر بران در او روح را و باز بزرگ روح مملو باز در حشر
 روح بران باز بزرگ و مکرر کند باز عذوق که تا نیک حشر شود و این کرد یعنی در

بسم

بعد بگیرد بعد از محلول از روح بول مذکور قطره قطره بریزد بالا محلول مذکور باید که در
 شعله بزرگ باشد با جگر باشد جوش که بریزد تا که از غلیظان بیفتد بعد از آن که از غلیظان
 سه هفته باز بزرگ شده در شعله کردن کج رخیه در جام رملیه قطعه کنند بنابر معده که تا که
 اول قطعه شده بعد آتش را نشاند که تا که اکثر طلا تصفیه شود بگیرد و تصفیه شده را در
 کند بروح شراب بحدادت لطیفه تا که عرق سرخ شود آن عرق را بجز و علقه بگیرد و عرق را بزرگ
 با آتش لطیف طبع دهد تا که اینهم سرخ شود باز بجز و علقه بگیرد باز عرق جدید بزرگ تا که جمله
 مصفیه با لکتر این تا بپزد نام شود بعد از روح کن بطالع که در فرج و زنده و تصفیه شده
 مکرر کن بعد از روح مملو باز بران روح را باز در حشر شد اول که بخور شد مکرر را
 حشر کن و عذوق تا که عذوق مملو و باز بروح بول قطره قطره بچکان شد تا که
 تا که از غلیظان و جوش بیفتد بعد از قطعه کن بلا نیت بعد از آمدن ارواح آتش شد
 تا که طلا تصفیه شود طلا تصفیه شده را گرفته بفرج شراب حشر کنند بالا را حشر آتش
 باز بجز و علقه بگیرد حشر را باز عرق شراب رخیه طبع داده محلول گرفته و همچنین طالع
 مصفیه است بفرج حشر بجز و علقه اخذ و عرق را بر زلین بطالع آنچه جمع شده بفرج و این
 قطعه نمایند اول بسیار بلا نیت تا عرق جمله بیاید بعد بپزد روح آتش را زیاد که طلا
 دهن اجزای و بقطعه آید گرفته در شعله مملو که تصفیه نمایند نیت و این طبع و در این
 با صدف رجعت کنند زیرا در مقام کسیر است اگر بفرج طرح کنند صنف طبع دهد و اگر

مثلاً بکند زینت بر صندل و نخل و کافور و زعفران و صندل و کافور
تا اینکه زینت شود شرف و ثابت و در این بسیار فواید را شمس کند بجمع
کام را که زینت شود شرف شده و اخلاط و عرق کنند در اول حد و عقد بزار و همچنین
و عقد بر صندل و عرق شود الا حد عقد و عرق کنند شمس کند فواید
الا ما شاء الله قطره بقطره در حد و عقد است و یکم خواهد شد و الله اعلم و همچنین
ایمان و انفس و ارواح و اجسام را بکند که در حد و عقد شمس کند فواید
کند شمس با در آنکه بنیاد زینت کند مکنم شود و از جو و طلا و عرق کنند شمس کند فواید
همان بکند شود و از جو و طلا و عرق کنند شمس کند فواید
طلا بنشیند و در آتش میوزند بعد از طلا که از کثرت آتش بحسن و جلالت و فعال
اما صندل بسیار است فیم فیم علم من علم خدایه و کن فراتش که برین حل و ذهب
نوع دیگر بگوید از ذهب و کافور و عرق کند شمس کند فواید
عرق بطریق سابق که در حد و عرق کند شمس کند فواید
بالت هر سیه تا یکم در تعین باز بر آورده و صاف کند شمس کند فواید
باز بریزد بار ضیعه او روح بول و هر از ده روز نصف داده یکم در آلت هر سیه
که آشته بعد بر آورده حد شده او را گرفته اگر طلا غیر محلول باشد باز روح بول
باز نصف و یکم در تعین و جمله را باین تدبیر حد کند بعد روح بول را از طریق

نمونه گرفته تا بماند در حد و عرق کند شمس کند فواید
باید الرقیه که آشته قطره کنند شمس کند فواید
ماند این روغن دفع کند جمیع امراض را بر راجعان کند و تقویت کند جمیع اعضا
او را و دفع کند سکنه و صرع و برص و استسقا و مفاصل و سرطانات و حمیات
و بائیه و طاعونیه و جمیع امراض حادث شده از اخلاط و ریه را از یک کند این
نه کوره را و غیر اینها را نیز سنو توست حکیم گفته است که این حد طبع نیست لیکن
مشابه خون دهنی شده و کیفیت خفیه بهم رسانیده و مناسبت کلی با قلب و روح
طبع برسد که است لاجرم این خواص دارد طریق دیگر طریقی دیگر بکند و ورق طلا
هر قدر که خواهند از قدر مر و درید ناسفته باشد بهتر است آب لیمو مرق یا سرکه
سقط مکرر بسیار را در بریزند بالا طلا و ورق و مر و درید و با آتش ملایم بطبخ بپزند
سرکه را از او باز سرکه ریزند باز بطبخ بپزند الی وقتی که طلا حل شود یعنی دهن شود
صفحات او سرکه مقطر است مقدار شربت از این طلا بکفایت بر انواع بیماری
عقیده الریه زیر عقیق است را دفع کند و جلب عرق نماید و جذام و برص و کوفت
و آتش و جمله امثال اینها را دفع کند و نظیر در نوع دیگر نوع دیگر بکند و براده طلا
باز بقی و بکویت تعلیس که با خمر مقطر طبع حد و عقد کنند تا که دهن شده عقد شود
بعد بکند بکوفت دهن مذکور را با یک طلع عمل مقطر با هم مخلوط کند و بهر سیه جمیع

[Handwritten signature]

معصره عریض که واضعیه نموده حفظ نمایند سخت نام حکیم تحریر کرده که هموزن مورچه تخم
انچه با هم خوب کوفته و شکر خمر که در شیشه با قناب بیاورند بعد از یک اربعین
در معصره نهاده بعصر شده دهن او را کوفته تصاف نموده یا اینکه بعد از چند روز که آثار
دهن و سودا در او معلوم شود روغن او را بگیرند محقر نماند که از جرج بابت خصوص نسخه
دویم چنانچه شکر در اسلامبول متاخر شده بود و کار را از او ساخته میشد بلکه محکم نیز
نمیشد چندی سال بود که باین مرض گرفتار بود تا که روزی بنزد فقیه آمد و شکوه حال
نمود که فقیه یک اربعین مطبوخ حب الزلم با غولجان سحق با و دادم و بر روغن نیز جوهر
چرب گردانید باذن الله تعالی بعد از چند ماه آن مرض عین از او دفع شده و فتح باب
ترکیب عمل دهن مورچه مورچه بزرگ با تخم مورچه سر و در شغال فرقیون چار شغال
زرا چ سه شغال دهن جز بودا پیت و چار شغال دهن بزرگ انچه دهن انحول
از هر کدام هشت شغال روغن حلپوزه روغن پسته از هر یک چار شغال گرفته همه را
جوش کرده بیک شیشه نهاده پیت و چار روز بکارت آفتاب و شیشه بعد عصر و نصفه
باز بیازد اصطک القطر و روغن جنید بیدستر مغط از هر یک یک شغال روغن قرفند
نشان شغال دهن السیخه القطر دهن اللبانه المقطر دهن السند المقطر از هر یک نیم
شغال زباد داخل یک شغال مشک مرزده وجهه الحاف که حفظ نمایند دهن الکبیر
سافج سه درم باطنی را یک پیت و سودا الفنیه را از او بگیرند عمل و با شیشه را در نهاده

شد ضیق النفس و امتثال او را برود دفع کند و خواص بسیار و منافع بسیار دارد در جمیع
 مفید ترین ادویه است طریق عمل آنست بکیزند کبریت صاف و شفاف و چند دفعه در کعبه
 در آب قراح ریخته تا خوب صاف شود بکیزد صد مثقال از این کبریت و پنجاه مثقال
 ریک نرم شسته کبریت را بعد از آنکه غرض از کعبه باز گردد بر آب هم بخی و صلایه بخوده بزنند
 بمعوجه و کوره درست کنند در طبقه طبقه زیر آتش و فو ق آن را بر معوجه را میان آتش
 تحت و فوق معوجه ریس و بر آتش فایده سوار که آتش کنند و بالا معوجه نیز آتش زغال
 که آتش فوق و تحت بین و بر غرض هر طرف معوجه آتش بپندارند آتش اگر زیاد
 باشد کبریت میوزد و اگر کم باشد تقطیر نشود پس باید که حد وسط باشد چون که حرارت
 آتش معوجه رسد شد حرارت آفتاب غمز باشد اگر قدر کمی نیز زیاد باشد با عجب دارد
 باید آتش سه شبانه روز بپزند و بیک میزان باند و تقطیر شود تا کبریت منحل شده
 ذبی اللون باشد تقطیر آید اگر خواهند که روغن کبریت احمر اللون باشد عوض این
 منقول جیر مطهر کبریت را با جیر خوب بخی و صلایه که شد سابق اند در معوجه
 رمد آتش فو ق آن و تحت آن که سه شبانه روز آتش حد وسط نموده روغن بسیار سرخ از او
 گرفته شود باین تدبیر سه روز روغن دیگر بکیزند سفر بقدر الکافه که بعرب صنع البطم گویند
 صاف و پاک باشد سه روز و هر طریقی که خواست بر آب یا حاد و بیا رند معطر شود
 کم کم با سرکه بخی و صلایه که بعد در قراح و این تقطیر کنند یا لکه سه روز اول تقنین

که تا استخراج باید بعد تقطیر نمایند از این معطر کین کفید کعبه و بسیار و کبریت صاف
 در قراح که سه روز کبریت از سرکه منور بالا را بزنند و سه روز او را در جاکرام
 رملیه تقنین که بعد تقطیر نمایند تا که کبریت منحل شده دهن شود اگر کبریت با سرکه
 شده را بکعبه یا سه هفته یا سه هفته یا یک از بعین در شیشه عمیقاً تمام رملیه نهاده و تقنین
 که بعد تقطیر نمایند بسیار بهتر و نافع تر شود دهن شود شش روز در هر روز
 و او را در ترکیب بنویسند که در تحت کی تقطیر این دهن آورد و عطرت می و عطرت بسیار
 گویند و یک بنفع غیر کلام میان روغن کعبه که با آفتاب آویزند و هر سه روز کلا فشرده
 بر کلا نازده و همچنین تا که دست این عمل را بشو بهتر و نافع است لیکن روغن کعبه باید
 در دفعه یازده دفعه ربع وزن اول روغن علاوه که با برک کل در آفتاب آویزند تا که
 دهن شود المظفر المسحوق عطر شک این طریق است که بکیزند کبریت بسیار
 قدر الکافه بطریقی کلاب کبر اول قدر آب قراح که قدر در سطح بحر باد باشد و تقنین
 تقطیر نمایند مقدار کلاب بسیار منتهج با روغن قید حاد شود تقنین که دهن را
 نمایند کلاب را نیز جدا حفظ کنند منفوت که در هند بقدر حاجت کلا تقطیر و معطر
 بر و هر کبر و باز معطر را بر کلا نازده دیگر بعضی پنج بعضی هفت نوبت بکیزند
 بعد از آن کلاب را آنچه دهن داشته باشد گرفته و با ق کلاب را بزنند بطریق
 شب در باز و روز بجا رخت و آنچه بر او اندک که سرشیر باشد بکیزند و همچنین تا قدر

عطر خسته باشند باین تدبیر بکینند در کله معطره شخص مندریب سخت بعینه لطیف
 مشرب بود لیکن نه حقه کله را یعنی بکین و نیم مشت جاسی کله را پانزده شقال ابر
 مسوق و پنج شقال نخل اضافه میکرد و کله را در آب شویانیده بعد از سه روز
 تقطیر میکرد و بتدریج تقطیر می نمود حرف الذال ذوق بسیار و بوی بسیار
 بمرعت از آن که عمد او نیست بخار استیانت شقال زعفران که به الفاظ شقال
 کله را منی پنج بوسیر از هر یک در شقال لاله شقایق نعمان نبات حمور و دم لادن
 کند زکری سورنجان مصر را از هر یک یک شقال گرفته نرم گویند بوقت حاجت در زور
 اگر زخم یادانه باشد پنبه کهنه بصفیده تخم مرغ مالیده و از این جدا پاشیده شایست
 بالحق کند اگر سورنجان یک شقال در شراب بخیل نهند بعد از شش کله نگاه دارند حرف
 الزا رصاص انیمون رصاص انیمون نزد اطباء کمیویه سازج این رصاص را بعضی
 بکار میبرند بعضی ترکیب کله با علی کثیره صرف کنند از جمله سفیداج الانیمون
 و اصله حقیقون بو طراوس و جواهر اللق و امثال اینها را جود عظمت که یک در پنج
 از این رصاص انیمون حب جاویدان سازند چون که بکب استمال نمایند چند عمل
 شود یعنی اسهال کند با فضلات حب نیز برآید باز او را از فضلات گرفته شسته نگاه دارند
 قادر چندین مرتبه خوردن است هر چند این عمل بسبب طبع نبود لیکن علم شریک از
 جلد شریک اصل آن را از این رصاص طاسی ریخته و ساخته شود و در آن طاس شراب

بیش

ابیش یا ایلده لعات از انتر به و غیره کله و شب که شسته و صبح از آن باغ از
 تا شصت شقال هر که بنوشد مواد فاسده ضاره بقر و اسهال دفع کند و
 شراب بیش باشد بعد عینیه قطره بسیار مفید است و قروحات روده را
 عظیم التفع و پیچیدگی صنعت رصاص انیمون بسیار است و انیمون معروف
 شقال طریقه شوره از هر یک شش شقال گرفته بعد از شش و صلایه بکینند در
 که شسته به مند تا سرخ شود بقا شوق آبی از مسوق نند کله برشته و به بوی
 ریخته صبر کنند تا بوز دیقا شوق دیگر ریزند و صبر نمایند که سوخته شود و همچنین
 قاشوق قاشوق در بون ریخته و کم بنفخ دمیده تا که محوق مذکور یعنی دوا
 نام گردد بعد از آن نفخ شدید که در آب شود بعد از ذوب کله در در پنج
 ریخته بعد از سرد شدن بمطره او را زده تا که چرکی اوجدا شود شسته فیه شمشیر
 بنظر آید اگر از رصاص فرورده جزو شوره و طریقه از یکجمله گرفته شسته و صلایه
 ندر عمل لطیفی نند کله شود رصاص فرورده رصاص و شفا فر شود بعضی رصاص
 فرورده را در آب کله بشوره صاف نمایند و بعضی دیگر انیمون صد و پنجاه شقال طریقه
 و شوره را صد شقال یعنی از هر یک گرفته اند و بعضی دیگر انیمون شوره و طریقه
 مس و راختیا رکله اند شسته در سیر معادن مرکبا عمل شود از جمله رصاص
 انیمون اجدید صنعتش نیست که شصت شقال چک خور کرده یا شسته فیه

پنجاه شقال صح

در یک سو نه بزرگ نهاده میفنج بزرگ فتح کنند و قبیله آن امن خوب شرح شد
 آتش شد آن وقت صد شغال اینتون محوق بالا این ریخته و نفع شد به نفع
 تا که ضرب نه آن وقت پست و چار شغال نوره کم کم بر آن حد بدوب هم نموده
 بخوبی دوز و چرخ آید آنوقت یکدیگر را موم طلا که و حدید که نفع را بدیخته
 بعد از سر شدن بمطره زده چوک او را در کوه رصاص خالص او را گرفته تلو
 آن رصاص را بدیخته که نفع در یک کشته و ش نزه شغال اینتون محوق بالا
 او ریخته باز در ب نفع کم کم پست و چار شغال نوره با و رجم نمایند باز بدیخته
 ریخته بعد از سر شدن قشور او را بمطره در نفع و صاف او را باز در ب کشته
 و چار شغال نوره با و رجم نمایند باز بدیخته ریخته بعد از نفع بمطره قشور او را
 نفع رصاص مذکور صاف و همچو ستاره شفاف شود رصاص اینتون و بی
 اسهال شش است که چار شغال زوب مطهر در یک سو نه ضرب که سر شغال
 رصاص اینتون ساج بالا طلا می نوب نفع دوز کشته که نفع رصاص
 رصاص مذکور و نفعه خالص بر وزن مذکور گرفته ضرب نمایند اما در رصاص
 مشتر را اول رصاص اینتون ضرب نه بعد بوزن رصاص مشتر بر او نفع
 و در یک کشته اما رصاص نحاس را طریقی است که براده نحاس طریقه و شوره صاف
 از هر یک سر و در شغال اینتون غلیظ نفع شغال محوق صلا که شغال

اینتون

اینتون ساج عطرینه روح الشاد و الحافظه بسمیه را غرض از این است
 که روح طیارش در از او که اجزاء نایبه او را بقوه آتش از او نفع نایب ترکیب
 آن است که در صاف گرفته با طریقه یا بطریقه شوره یا شغال آن نموده
 تا بد روح طیار و سعاد او را جدا گرفته و آنچه در بطن فرجه است بر آورده با طریقه
 هر کشته بعد از جود و غلقه و غده نفع بعد به طریقه سعاد او را با نفع و زنی او را در جود
 چنانچه با روح طیار مذکور که با شش نفع نفع نایب در این وقت روح شوره
 هیچ نفع نایب در این در با یک از اطمینان چون که نفع نایب نفع نایب او را
 زرد و اجزاء طیار او را طره کند بعد به نفع آتش شد اجزاء نایبه او را
 بنفع نایب نفع نایب که نفع نایب در نفع رجمت با براده حد بدیخته
 صاف نفع که بعد از سخن و صلابه روح طیار و سعاد او را گرفته و آنچه در بطن فرج
 مانده در قیسه را سخن که قطره قطره روح شاد داده سخن نفع با روح شاد نفع
 بر وزن که چار شغال از بالا را که زرد بر او نفع طریقه داده صغ او را بگیرند باز روح
 ریخته صغ او را نفع کنند با طریقه صغ او چون گرفته شد بسیار و روح صغ
 بقرع و این نفع نفع نایب اول بر روح صغ نفع نفع بعد آتش شد که در
 سعاد خفیف آتون جوهر نفع خواهد شد با روح نفع آن جوهر سعاد و هر
 تلو یک سعاد که نفع باز نفع نایب اول روح نفع نفع و در بطن سعاد

در هم مایه روح شاد و طیار
 میماند در نفع نفع نایب
 طیار را یک سعاد آن سعاد را
 در سعاد وضع که در هم مایه
 نفع نایب

خواهد ماند هر یک را جدا گرفته علقه حفظ نمایند روح نر بود از جمیع ارواح
فرا به اکثر در نفوذ بیشتر مقدار استعمال این شش قطره است مخفف نماند در سینه
انچه نش در صعبه شده بود و یا بیاورد با روح شراب با له فعات نفوذ و با له فعات
جود علقه و صیغ اورا بکند ارواح مصبوغه را در حاتم و یا به تقطیر که چون که روح شراب
تقطیرش در بطن فرج زعفران زرد طیب را بیک سلیم ماند این سلیم را با سلیم
سابنی اندر مزوج که بند انداخته که در نفوذ و بهی اللون بکند من شود در لونی و منافع
شده و جب محلول در طبع نفوذ در جمیع امراض جسمانی و نفوذ و روحانی که بر میزد
اما صدقه و انتباه و کنیزان کرین روح الباد و از مدرات قویه و از
سرفات لطیفه است عطش و التهاب را قطع کند و قوی و حمایت رده را بکشد و نفوذ
جلید ببارد و بعضی با لیات مناسبه اگر ای قی شده غرغره شود اغلب بلکه حمله
امراض کلو و فروحات و در اید کند که در اغلب اعمال کیمیائی استعمال شود
در حد بعضی معادن از تراب بهتر است صنعت عمل او او نیست قدر الکفایت با روت
صاف شده شد و در کلسر شود و پاک یا اینکه ریک شسته مزوج که معنی و صلابه بود
نمونه بیک معوجه که گرفته رخیه لیکن ثلث معوجه خالی باید باشد بعد و متعاقب
بزرگ بود که شش ساعت تا رخیفه معده له و پس بکند که مانده مانده صرف برای
وقتی که در قاعه دغان بهیض پیدا شد قاعه را عوض که بید ریج آتش و در اید

و قایده دوم نیز چنانچه از بخار احوال باز بر داشته قایده دیگر بکار آید که از نزد آن قایده
بخار را بر داشته هم او را محکم ببندند و همچنین قایده که مستعد و پر کله و خوش کنند
احتمال شود اگر ببرد آن بخار قایده که مستعد بروج نشود قدر قلیله که فور به یک قایده
انداخته در شیشه قایده را محکم بسته تا که ببرد مستعد شود مجموع ارواح را جمع کند و این
که فور از روح فر بود که روح در شیشه محکم که در او را مضبوط بسته حفظ نماید
روح البارد و الحلو و راج و قویج و ریح و ریح کلی و معدوس و بر عسل
و مراقبه و در آنکه این گونه امراض عظیم الفایده است علی الخصوص التهاب با ریح
فلا غرس را زیاده از حد و حمت شد روح البارد و است و ج غایه نیز از در کین
عمل روح البارد و است و ج کچ و روح الشراب هر جزو گرفته با هم مزج که کفایت
تفین کنند بعد از یک موعده تقطیر که تا چند بار تکرار نموده حفظ نمایند مقدار استعمال
این از بیست قطره الا قطره است که روح شراب خالص باشد و روح بارد و نیز شکر
صاف شده باشد در وقت نماز عین عظیم کند در ایضاً در وقت باید اول روح
بارد و در وقت ریح بعد از آن از آن روح شراب قطره قطره با لار روح بارد
ریخته در حال اینق و قایده سوز که کم تقطیر نمایند تا نشی بسیار سلام تا آنچه در وقت
است جده تقطیر شود بعد از آن مقطر را یکبار دیگر تقطیر که حفظ نمایند که به باشد
عوض روح شراب روح انیسون یا روح ابله و وضع کنند روح الزاج المعقود

معه را

معه را قوه و جمله بهار را نافع است عطش و التهاب و بر تان و حصاره را دفع کنند
و این از اسرار حکمت در اصلاح عفونات و طاعون و بواسیر امراض و غیره
منفعت عظیم دارد و مکرر است آمده است ترکیب عملی حاضری است شغال
روح الزاج الخالص هر از ده شغال گرفته و با هم بقدر ریخته در حمام ماریه بدرجه
نایه ترک کنند تا که روح با عمل حاضری شده و منعقد شوند گرفته حفظ نمایند با لیا
مناسبه از شش حبه الیه حبه استغلیله باشد بعد از شش روح الزاج در نقصان شود
زیاده مدد و حمت معده را قوه دهد و فحاج معده را از اید کند و همچنین در امراض شریه
مراقبه منافع عظیم است آمده است روح را قله بد کند و خون حیض را بکشد
او را دفع کند بصرف تا نیز عجیبه در در ترکیب عملی قدر الکفایت زنجار بعد از شش
ریخته با لار او چار انگشت بگذرد سر که مقطر بریزند در جگر کرم نماده تا چار روز که
سر که از رقی اللون شود خورند که در راج و علقه گرفته و بدر او باز سر که ریخته که چار
انگشت از بالار او بگذرد باز تا چند روز در جگر کرم نماده چرخ سر که از رقی اللون
باز صاف نموده باز بالار او در زنجار سر که مقطر ریخته تا همه زنجار محلول شود بعد
محلول را تصفیه کنند این الزاج الزنجار نیز کوبند در تنقیه قروحات از او و به مدد
بعد از این زاج قدر الکفایت گرفته و بموعده ریخته و شغال روح الزاج تقطیر
مقطر را سفرد ابقع و انیسون در حمام ماریه چند دفعه دیگر تقطیر نمایند اول آخر

ماینه بعد از اجزاء روحیه او تقطیر شود حفظ ماینه مقدار شربت این از سوس درم الی
 شش درم است روح الشراب الخالص روح شراب نرود الطباء و کیمیا و شربت
 اعظم است که او را در اعمال کیمیا و کیمیا بریزند علی الخصوص در گرفتن از موله اجزاء
 عکلیه و دهنیه طبعی چونکه گرفتن مرار شود باین روح محتاج شود باین ماینه
 او شهود و معرفت علی او قدر الکفایت شراب خالص در قرق و این شربت کس
 وضع کند و لوله این شربت را بقا به کبیره استوار نموده و صدیق مینماید که بعد از تقطیر
 بلافاصله روح جریان کند و قتی که از جریان افتد و تقاطع نماید تا بعد از عرض نموده
 تا به دیگر سواری کنند آنچه در قایده روح باشد او را روح شراب عامه گویند که تقطیر
 منور را بکلیت و این شربت شسته که در حمام ماریه تقطیر نمایند لیکن در بطن قرق
 قدر مائیت روح باشد که ان مائیت شربت بمنوال مشروح چندین مراتب
 تقطیر نمایند بعد از آن اجزاء ماینه او را از لوله نموده حفظ کنند بخوبی روح منور
 علامت آنست که بعد از در ظرف نهاده احراق کنند اگر مشتعل شود و بالمره بهر منقلب
 گردید نعم المطلب و اگر در ظرف فتنه مائیت ماند تقطیر کنند تا که بالمره مائیت
 تمام شود اما حال خوب او آنست که قطره چند از جگر مرفیع بچکانند اگر مستحضر
 شد قدر از رسیدن بزین که بسیار غریب و اگر بزین چلیب هنوز مائیت دارد
 بعضی روح مظهره که در رقیق ریخته و یکبار چاه موت چرب کند بدین قرق لسته

این را

این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 روح باین شربت چرب کند و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 تقطیر کنند مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 ریخته و قدر روح کس داد و بکشد و بکشد بجان شربت که در حمام ماریه تقطیر کنند و این شربت کس
 شربت که مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 که بکشد مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 و همچنین چند قطره مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 شربت بعد از روح از مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 ماند تا که مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 منفرد با قرق و مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 محکم کنند تقاطع و در ظرف نهاده احراق کنند اگر مشتعل شود و بالمره بهر منقلب
 صاف در شربت که در مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 از او گرفته بکلیت مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 شربت تقطیر کنند و مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد
 مائیت در قرق باشد و این شربت را در آنکه تقطیر کنند روح شراب را از موت چرب میکند و مائیت در قرق باشد

بمدر

بگفته است آتش را شده بخود نافه خست مصلحت خود را بر آورده باز آتش را پسند یعنی اگر
نماند تا که سفید شود باز روح بالا را در نخچه پست و پدید است بر روز فطر نهاده باز
لا حول روح او را بتقطیر گرفته باز آتش را شده که در غصه را خفت که باز بر آورد
احوال گشته تا که سفید شود باز میسر آن مذکور عمل نموده بگذارد تا که جمیع مایع با روح بتقطیر
این را روح شراب فیلهوتی گویند اگر شربین در قوع که بالا را روح شراب بخفته
و انقست از طریقه شربین بخور و تقطیر کنند که نصف آن روح تقطیر شود این را روح شراب
طریقه را مندا نه پاست که چند دفعه بخور از طریقه شربین جدید روح مقطر را در نخچه تقطیر کنند
خط نه پست الصنف الصدور والنفس والعلل الصدوریه زنجار کوفه و نخچه
نخست و چهار شغال او شش سر و در شغال کبریت صفر دوازده شغال اجزاء کوفه و نخچه
و بشینه کردن کج که در حمام رملیه تقطیر نمایند روح با دهن آمیخته تقطیر شود روح را در
تقرین که روح با له ذات بنفوس تقطیر نموده و در هر تقطیر تجدید قوع نمایند با لکه
قوع را بخوبی پاک و نصف کنند مقدار شربین این از رخ قطره را پست قطره است روح
الکبریت عرق روح کبریت از روح الزاج اتقع است خصوصاً در تنهار محرقه و مطبقه و
و صفر اوید و سواد متعقنه و آنچه از امراض متعقنه پیدا و حمل شود همه را در اجزاء
و چنان در تنهار نوشانیده و معده و امعاء را قوه دهد اگر چه در عمل صد ریه ترشها
منع که اندکین عرق کبریت مناسبی ندارد در تنهار و دیگر امراض در عمل صد ریه

كلها بحوزة العبد

در همین فاشوق فاشوق
در هر رفتن قدر ملک کوه

۲۰۸

سرفطره است روح الملح در قیغ شده و از ادویه شریفه و از سدر است لطیفه است
حصه را تقویت کند مواد رزبه را در ترقیق و تکمیل از ادویه قویه است لکن در
سنگینه استعمال است اصحاب استفا و برقا را بسیار مناسب است در اطفال
عطش قدر عجیب و اثر غریب دارد اگر دندانها را از این روح بماند سفید
صدف کند فوات قروح را بلا اذیت دفع کند باروخ نفوذ من ممتنع
که و جمع نفوس را از اید سازد و در سر سواد و ساق که از بلغم شده باشد
گشاید چغندر دفعه نماید کند در حد معادن از جمیع تیراها بهتر است بعضی حکما گفته
که طلا را حد طبع کند ترکیب عمل در است متعالی و تجرید با طبع طعم هر کدام که باشد
از سستی و وزن ملغ گذارد و با لکه طین در منی با هم ممزوج و بعد السحق با آب آه
که سفیدند و چهار بسته خشک نموده در سعه طین نموده با آتش ملایم تقطیر نمایند
ابتدا مائیت او را گرفته و قسبند در قطرات محضت پیدا شود یک قابله بزرگ
سوار که بعد از شد و صبر بلع آتش را زیاده کنند بخار بیض ظاهر خواهد شد
و روح حاضری بقا پاید تا آن دغان و بخار بیض هست باید بنده رج آنرا
زیاده که تا آنچه است معطر شود چونکه دغان و بخار بیض تمام شد چند است
و نیز نازد یک که بعد و اگر از دغان تا خشک شود روح را از قابله بقیع ریخته منفردا
چند دفعه تقطیر کند تا تفریق مائیت شود و روح صرف ماند در شیشه محکم که حفظ نمایند

مقدار شربت از ده قطره تا بیست قطره است بشرط آنکه در این مقدار
آب یا بهین که دیک باشد نیز ممکن است لیکن طبع محض سبب خواص انفع است
مختص آنکه بعد از تفريق مائیت روح فرور اگر وزن ملح که اول انداخته و قطره
شده بود مت اورا روح جوانه گویند مثلا صد مثقال نیک صد مثقال روح
اگر برآید باشد نعم المطلوب و را نام احوال را جوانه گویند و الا سهل طریق
که بعد از تقطیر مبداء مشروح از ضیئه او را برآورده باء قراح حله جبر و علقه
طین یا مری یا آجر داخل کرده باء قراح اول تقطیر نموده روح را ضبط نمایند باز از ضیئه
باء قراح حله جبر و علقه کرده باز باء قراح اول تقطیر نمایند تا همه ملح حله جبر و علقه
بعد از ارواح را جمع یکجا که منفرد تقطیر کرده تا اجزاء مائیه او نماند از فحول اطباء
غلبه بر وس نام طیب در استخراج روح ملح که در سر و مثقال ملح مقلد باء قراح
که باء قراح که صد و بیست و هشت مثقال باشد و در این آب ملح را حله کرده
سر و مثقال دهن زاج ملح محلول فرور مخموج که در غلیان غریب که بعد از
غلیان او را بقرع و انقیق یا لکه بموج تقطیر نموده است بلا طعم مائیه او خروج کند
بعد از مصل الطعم روح الملح احوال تقطیر که در لطن فرغ دهن الزاج اجزاء
ملح را با نخله و دشته منعقد نموده فرور را گرفته باء قراح حله جبر و علقه
بعد از تصفیه علقه نمایند این ملح را ملح عجیب گویند نزد اطباء کیمیایه مشهور

قوان

قوانه گفته دارد اگر روح ملح تقطیر جدید ریخته تقطیر که باز روح مقطر را ملح جدید
تقطیر کنند تا هر قدر که روح حاجت باشد بدین تدبیر بکنند هر چه بیشتر از روح ملح جدید تقطیر
بهر خواهد شد در تقطیر نهم و دهم روح مذکور سبب رنگ بنود و این را روح الملح
نامند و بعضی میارند ملح صفرا سبک دار و محلول و مجرور و معقود و مقلد سبک دار را
در ازده مثقال بعد الحقی میارند دهن روح الملح بعد از آنکه ملح فرور را مشدود و علقه
کند مخموج که آن ملح مخموج باز در دشته که در دشته را محلول است در کانون نخله
کند از ده و آتش بسیار خفیف داده تا که ملح عقد شود طیب الزاج فرغی شود معقود و
در سعه جبه طین تقطیر نموده که آن را هر دو دهن فرور و مشدود روح سبک شده
و جمله تقطیر آید این را روح الملح احوال هر کوب در دفعه بیست و هشت جمع
روح ملح در این موجود است و از جمله جرات میوه است شربت این از ده قطره از اجزاء
که نیک علاج نباتات نیز باین عنوان تقطیر شود و همچنین ملح اندازد و ملح فسیق
از روح اسلاح نباتات شدادیت روح الملح المحلول روح الملح که در دشته
خیرین گفته اند در ایام و با برار حفظ صحت از او و توفیه مجرب است زیرا از او
دفع کند مزاج اصلیه معده و سایر اعضا را طعمه را حفظ نمایند و باین روح صبیح
و صبح فریب گرفته شود ترکیب علی که غلبی از اجزاء مائیه تفريق شده روح حله جبر
بطریق سابق مذکور گفته باشند و روح شراب علی السویه گرفته تا که آنجا نام ببرند

تقطیر کنند احوال مندر روح البهوت احوال مندر غفله خط نایب مقدار استعمال این
اندوه قطره اسرافیه صبح و شب تا باشد میزدناید اگر روح الملح از اجزاء مایه
تفریق شود و بیک شیشه که درین شیشه را بعد حکمت سه حکم که بهانون حقایق
فلاسفه اگر بکشد ترک کنند عدت او را بدین نوعی علاوه بر هم رسد بعد از
باطن اصف مزج و بارود شراب عجمی که بعد از تحفیف اگر مندر روح ملح سازج
این قطره شربین باشد علاوه بر مایه مذکوره صانع اکثر معاد را بکشد در علاج فتن
بسیار اثر است صبح و شب شش قطره استعمال نموده روزی سه دفعه بفتق طمانینه
آجر پاره را خوب کوبد که برود مع انداخته که روح ملح را آجر بکشد آن آجر پاره را
تقطیر کند روح ملح بکشد و در غرض از این بکار برد روح الملح المحل و بعضی
الابيض نیز گویند انواع سه و چهارم را خصوص سه که به طحال و کما ساریقا و در
و استعمال را اینها بکشد و در استعمال نیز باید فحاشات مایه عظیم از این است
و مجرب است طریقی عمل قدر الکفایت براده و در کفایت با روح ملح که به نصفه
مناده تقطیر کنند و معطر را خط نموده بعضی ملح اندر آن با ملح طعام و وزن براده
گویند با هم خوب مزج و معنی که تقطیر کنند مندر روح الملح است و تقطیر شود روح
منفرد و چند دفعه دیگر تقطیر کند و از اجزاء مایه تفریق نموده خط نایب مقدار از سب
صبح قطره را با نروده قطره است روح الملح المعقود از معرفات لطیفه است عظمی

استفرا

استفرا تا تسکین کند و اعضای را قوه غریب دهد حرارت غریبه را حفظ نماید عفو تا از آنکه
بکشد به مایه رطوبه و از جهت غلط و ریاح را دفع کند و حصه کلی و مثانه را تقویت و در
زاید نماید قولنج و ابلاوس و برقان و حیات فرمونه و محرقه و مایه و امثال اینها بسیار
عظیم النفع است ترکیب عمل سلح فستین که چند دفعه حلا و جود علقه و عرق که و شکر بود
شده باشد بعد از آن در قریح که بکشد و نیم روح خالص که درین سلح نیز او را گویند
قطره بر سلح فستین بکشد بعد در شیشه را حکم بسته در لانون فلاسفه در شیشه
کنند و درین نیز بر سلح فستین تا که متحد شده و عقد گردد بعد بر آورده در شیشه ضبط
مقدار استعمال این از هفت جبهه الی پانزده جبهه است با یعات مناسبه استعمال شود مثلا
با صاحب استفا با آب فستین شود روح الورد لطیف را بکشد و حیت روح حیوانی
و ضعف بنیه را قوه دهد معنی گفته اند که بعد از منقضی کردن کفایت کند ترکیب عمل
قدر الکفایت که سرخ قبل از طلوع شمس گرفته در کپها و ن سبکی کوفته در شیشه که بیازند
خیمه مایه رسیده با کلاب حر که در آن ظرف شیشه که در شیشه را حکم بسته بکشد
او را ترک کنند الی وقتیکه که عرق شود و شکر شراب بود بهر یک که در کفایت با قریح
و این سی قطره نموده ربع دیگر که را بیازند معطر بر او را بکشد محلول مخرج که تقطیر نماید
و بیازند ربعین با قیر اکر بر معطر محلول با معطر مذکور با هم مزج که تقطیر کرده تا یک نایب
با این منوال تقطیر نموده بعد معطر را بیک قریح کردن در آن که تقطیر نمایند است

خروج کند گرفته بچند دفعه تقطیر نموده که مائیت او تکمیل یافته روح خالص بماند حفظ نماید
 شد روح شراب مستعد اخراق و اشتغال باشد بعضیها بعد از کوبیدن قدر آب
 خالص بالا بر کوبیده شربت بنی که در عذرا باشد بعضیها را عانت جوش و غلیان
 او در شکر نیز داخل کنند مثلاً کلی که رطوبت شکر کم داشته باشد هفت جود و نبات کوبیده
 بچند و نیم با هم کوبیده و مخموج که در ظرف بزرگ ده روز بجا کریم یا اینکه در زبد تقطیر
 در حمام ماریه و قشیکه که غلیان و جوش خود را مانند شراب تمام کند و بوش شراب را آن معلوم
 قدر الکافیه کلاب و اخراج اول و کله بطریق بنی که ذکر کرده تقطیر نموده بعضیها
 در آب شور بچند تقطیر و باز تقطیر نمایند از این قسم که در دهن الورد نیز حاصل شود و بی
 روح نیز از قسم دیگر زیاده کرده باید ملوحت آب آن قدر باشد که اگر یکم مخموج در آن
 اندازند در آب فرو رود و غرض است بر و آب بسته روح الشاد را از او به معطر
 و مفتحه و سدره است اگر باین روح جدید باطلا یا غیر معدن حذر نموده تقطیر کرد در روح
 اول باز حاد و با قوت اول براید در تقطیر سه روز در تقطیر حصاة او را از اول شود و اگر
 با روح شراب ممتزج چند دفعه طلا شود و جمع نفوس را تسکین نماید علی الخصوص بقیه را که فوراً
 او حذر شده باشد طریقی عمل او اینست که بکشد در آب گرم حرکت بقیه را که فوراً
 بخوراند بعد از آنکه باره بار با حق صلابه که مجموع ریخته در حمام رملیه تقطیر کنند بعد
 تقطیر بر آورند چند دفعه دیگر منفرداً تقطیر نموده حفظ نمایند یا اینکه بکشد در مصلحه

شراب

آجر پاره آب ندهد میان آن عمل
 انداخته بالا رشتن خشک
 یعنی محلول نش در حمام

شراب ترطیب و در حمام ماریه یا جاکرم و نری منجم تمام نموده در هفته حذر محلول
 بعد از تصفیه بیک قرع کردن دراز که رشته تقطیر نمایند الا نصف نش در تقطیر از آن بعد
 مقطر را باز در بر صلیبی نصف باقی مانده که در قرع نموده لا اول تقطیر نمایند آنچه
 در قرع مانده تقطیر نشود آتش را شد بد که باقی نیز تقطیر آید و جمله نش در باین تدبیر
 حذر شده تقطیر شود بعد مقطر را چند بار منفرداً تقطیر نموده اجزاء مائیه او را تفریق
 که حفظ نمایند یا آنکه قدر الکافیه نش در بعد الحق با کبر زرد مخموج و با آب خمر که
 چهار شش قدری ساخته و خشک نموده شدر اوج دیگر در کردن که تقطیر کنند
 این سه قطره الا شش قطره است روح الشاد را الا اینها در خواص و منافع شدر
 الش در طیار است بعلاوه فواید اینون در تکمیل ریاح بر و الت عمل طریقی
 انت صد مثقال ملح الطریطه بوزن ملح با آب حرکت سرور مثقال اینون
 کوفته و پیخته در او ورزند و چند روز بجا رخت نهاده بعد صد مثقال نش در کوفته
 بمیان اجزاء که در ریخته با قرع و اینیق در حمام ماریه تقطیر که حفظ نمایند
 قدر شربت این روح از ده قطره الا سر قطره است بدل اینون قرنفل یا اشمال آن
 نیز میشود بحسب الا قصدا روح الشاد را الطیار در تقطیر سه و بهترین تقطیر
 و سیرع النفوذ تر در اکثر امراض منافع مالا نهایتش است آمده شده علی الخصوص
 در امراض اعضاء ریه و صرع و سکنه و ثقب و امثال اینها شرب طلاء

ووضه و امفید بدیجرت و همچنین در علل رحیمه شد اجتناب طمست و خضای حم
 و امثال اینها بسیار عمد و حجت اگر بیک شیشه دهن تنگ که آشفته بفرج زده که
 دیز زاید اداخل کنند و احوال با آن زاید طریقی عمل نش در شصت و چهار
 کلس چرخه مطفی در است شغال علیحدہ سخت با هم مخروج نموده احوال در فرج کعه
 یا در معوجہ نموده معوجہ بهتر است سرور شغال آب قراح علاوہ کعه فی الفور بپیک
 سوار نموده و تا به نماند در حمام رملیہ تقطیر کنند مقدار یک عت به آتش بخود تقطیر
 شود بعد بر عایت درجات آتش تقطیر نموده تخمینا سه ساعت آتش کنند روح نش در طیار
 با لعل تقطیر شود بعضی از اطباء نوع دیگر نیز عمد کرده اند مثلاً شصت و چهار شغال نش در
 بشند و ملح طریقه علیحدہ سختی کعه در فرج کنند و بپست و چهار شغال آب خالص بالا نش
 فی احوال انبثق و تا به نموده در حمام رملیہ بدرجه نماند آتش نمایند و قسید قطرات منقطع
 و تمام شد آتش را قدر زاید کنند که بقیه انبثق جوهر صعود خواهد کرد و اگر گفته
 علیحدہ و حفظ نمایند از رطوبه باقی مانده را با ماء قراح مدوج و علقه و عقد نموده حفظ نمایند
 این جوهر از رطوبه در بهار سردا بره استمال کنند مقدار استمال از شصت جبه تا بیست
 قدر التوبه با آب قطربون و امثال آن حد که بنوشند و بعضی نیز بگزیند نش در مصفی
 شدنش در براده حدید مصفی با هم فرج و سختی کعه بفرج یا معوجہ کلی یا آهنی که آشفته بسیار
 مکنونه تقطیر نمایند اول روح طیار بر باید بعد بقیه انبثق صعود کنند زرد و ایدرخی

روح

روح مذکور را روح لث در طیار کجه بد کوبند و جوهر مصعد را زهر نش در کجه بد کوبند
 از رطوبه او را سختی و صلابه کجه یکدست بند که از زرد حلقه بعد او را در معوجہ تقطیر نموده
 قدر از او روح تقطیر کنند تا از رطوبه مت باین تدریج حل نمایند روح اللشاد را لث
 از مضافات قویہ و ادویه رطوبه و قلبیه است علی الخصوص شیر غس و فالج و مرقا را
 از جمله اسرار مکتوبه است خون جفص را ادرار کنند و آنچه روح را منع و زاید را زشت
 از جمیع ارواح در علل مذکور معقد تر و اسلم است ترکیب عمل قدر الکفایت نش در و نمال آن
 ملح طریقه بیک فرج نماند قدر روح شراب خالص بالا نش در بخند بطریقی سابق الذکر
 در نش اول عمد نموده تقطیر کنند با روح ملح طریقه روح نش در طیار تقطیر شود بعد قسید
 بهم زده ملح طیار را با نش در روح منقطع فرج نموده خوب شیشه را به هم زده که روح را
 با نش در مصعد استخراج نام محصل نماید بعد و زن کنند هر شت شغال روح مخروج
 کشفال دهن انفرغند یا دهن در چینی یا دهن لغنا یا امثال اینها دهنی دیگر کجب
 الاقصا از هر کدام که باشد داخل و مخروج روح مذکور کجه شیشه را بسیار به هم
 تا که دهن مخروج و روح متحد شوند بعد بفرج و انبثق چند دفعه دیگر تقطیر نموده تا که
 ملح طیار منحل شود با روح معا تقا طریقه بعد مقدار استمال این از چهار قطره الی پانزده
 قطره است مخفف نمایند که در عمد روح لث در لث منی اگر چه اطباء کیمیا سینه طرق متفرد
 اختیار کرده اند لیکن این طریق از همه بهتر و مفید تر است بکینه روح شراب فرج

باز از رطوبه او را زرد حلقه
 و بنده نماند که حلقه با تقطیر
 نش مع

نشد در بخور و بسم تقطیر که بعد از تقطیر روح مقطر در چین یا انیون یا انشال
با یکی از اینها نکرده اند که نشد درین شده بعد از آن حفظ نمایند از زهر و
روح تقطیر شده را اگر در امراض مذکوره به شمای مناسبه استعمال نمایند مثلاً
بر ذوات عده است روح الکافور از ارواح الطیفه و مخدرات شریفه است انواع صداع
و وجع الاسنان و وجع مغصه و نفوس انشال اینها را بنزد دفع کند اصحاب
فالج و سکنه را نیز مفیده است طریقی عمل کافور است و چار شغال سلج طریقه دارد
شغال روح شراب خالص صد شغال گرفته با قریع و انبیس در حمام ماری تقطیر نموده
تا کافور با روح شراب مخلول تقطیر شود روح الکافور الله هیکلند قدر الکافور
با هر شند خود کل داخل و مخروج که در حمام رملیه در معوضه تقطیر نموده شند که بعضی
اللون غلیظ القوام بیدار من خروج کند بعد از شند مقطر طریقه مقطر منبسط مخروج
که در قریع نموده روح شراب بالا را درینند که سه انگشت بالا را با اینست
و قابل سواد که تقطیر نمایند در حمام ماریه و قیسه که روح شراب خروج که بعضی
کافوریه بیدار بعد و کند آتش او را خاموش کنند روح شراب مقطر فرود بر
در شیشه که بالا را که کم یکت رها و القراح مقطر بچنانند که ایال بعضی اللون خود
چند ساعت صبر که درین کافور منبسط شده بالای روح پسند بیدار آتش
که درین را حفظ نمایند بعد از آنکه در نه قریع از شیشه مانده باشد چنان بارد بیک

برای

بروی او روح شراب خالص ریخته بمذال شروح تقطیر کرده درین را از روح فوین
کرده قدر درین دیگر باین تدبیر حاصل شود روح دهی که خود قدر را فوین
تیزاب فاروق ریخته چند روز در جاکرم نهاده تا اینکه کافور حل شود و شند
کرده و بر روی تیزاب ایستد آن درین را گرفته حفظ نمایند گاه باشد که درین
با درین که با دمای با هم مخروج که با دفعات در مایه الرقبه کرده تقطیر نموده
تا که شند شوند و چنان دفعه دیگر چنین شند نیز با قلیق رنج و تقطیر کنند این
درین الکافور الکدر با کوبیده مواد فضیله را بعرق غیر محسوس دفع کنند
در جمیع حیات رویه بنایب است مفید از شرب این از شست قطره الا در قطره
با یعات مناسبه حرف الزاج المجدد چنانکه در این جوهر خصوصیت سکن
لا جرم شته را بکشد و لعل و طینین را قوه دهد و سده را تفتیح
کند احتیاق و استقار روح او دفع نماید و حبس دم حیض را بکشد و بویائی
بسیار عظیم النفع است در بیهوشی اعراض مراقبه منفردا علاج کاهست اگر نیم
او را کسی بخورد بلا تعب تنفیه یقی کند و همچنین اگر نیم در مسم او را با قدری
مخروج که صاحب در سطره را با صق کند اثر عجیب در رد ترکیب عمل بکند
پنجاه شغال براده حدید در شیشه که قدر روح زاج یا روح کبریت را قدری آب
مخروج که بالا براده کنند یعنی صد شغال روحا صد شغال آب قراح مخروج

کرده بالا براده حبه بد بریزند به هفته یا سه روز ترک نموده بعد به بجز و علقه صاف
 در ظرف حیدیه با نش ملایم طبع داده تا که روی به طبع شود شیرین به لبه شود آن
 وقت برداشته بجا خشک بگذارند و در او را بگری بپوشند که در نشیند بعد از
 چند روز بعد آن حبه به محلول زاج سبز رنگ بعضی باید به غرقو حفظ نمایند
 مقدار شربت این زاج از دو حبه الانش حبه است زاج النحاس برای استخراج
 روح زاج بدل زاج معدنی گرفته اند لیکن از معدنی بهتر دانسته اند چون که از
 اعیال کیمیا نیست در سوء القینه بسیار مؤثر است سیلان منی را از رجا و
 قطع کند لیکن مقدار استعمال یک حبه یا نیم حبه الی ربع حبه میباشد و الا و
 ترکیب عمل باید سه سوخته با نش بلا اضافه چیز بپوشند که بوزد بلکه تنها
 سوخته باشد بعد حاجت خوب کوفته در شیشه ریخته بریزند بالای او سرکه مقلطه
 چار امانت از بالای مس بگذارد در جاله نهاده تا سرکه غلیظ را به رنگ و تیره شود
 بعد از بالای مس سرکه ملون گرفته باز سرکه مقلطه ریخته و بجا گرم که نشیند تا که
 سرکه را رنگ شود باز صاف کرده و همچنین الا که مس تمام حلو با سرکه مصفی شود
 بعد راجر و علقه که تا که نشان او کم شود طبع که و بجا خشک که نشیند تا حبه
 شود زاج بسیار خوب که در طریق اخر در الکافیه براده نحاس اصفه نوزن
 که بیت با هم سخن که در بون و غلبه احراق نایب و با سنج سی و ابرهم نرسد تا که

نام محرق نموده بعد به محرق در نور را مفت یا مفت دفعه دیگر بعد زخم را بپوشانند
 داده سخن نموده که لاول احراق کنند و اگر ماکرم باب سرد ریخته و او فریم نرسند
 و قنیه برودت حاصل کنند جود علقه که صاف نموده طبع دهند تا که نشان او کم
 شده او را بر گرفته و بجا خشک که نشیند تا علقه نوع دیگر براده تا سرکه با سرکه
 روح زاج یا که بیت و چار مقدار آب قراح مزوج کرده بطریق مذکور علقه حفظ
 نمایند مقدار استعمال از یک حبه الی سه حبه است با ششای مناسبه زاج الفضة
 ملح الغر نیز نایب اگر قدر ظریف بقرع که نشیند تا که لجم زاید را الحار و انواع ناصور را
 دفع کنند و در سایر منافع شد عجب حکیم است با ششای مناسبه استقرا علاج
 لادیت در مرض شقیقه و صرع و امراض ریشیه را بسیار نافع است ترکیب عمل
 قدر الکافیه نقره مطهر با سه شتر نقره روح با روت مل که تا ربع اوزا بدو طبع نموده
 در مواضع بارده نهاده در غیر ظرف زاج الفضة منقعه شود محلول را باز طبع داده تا
 نصف بماند باز چند روز ترک که تا که منعقد گشته و همچنین تا همه نقره زاج علقه شود
 بعد در شیشه حکم الفی ضبط نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از یک حبه الی چهار
 است اکثر با مغز نان مرغ و جها ساخته استعمال نمایند این چهار را حبه قمری گویند
 بعضی این زاج را بشیند که در حمام حکا نهاده که مدت و مس دهند احمر اللون بکوبند
 نه در علاجات که به راید زاج الانش در معده و جگر که در جوار و است موات

غلظه را هر قدر از جبهه و عاصیه باشد در رقی و قدری با اسهال دفع کند اگر چه کثرت
امراض را علاج کند لیکن استعمال جرم این زجاج جرات کثرت بسیار
جایز نیست بلکه بغیره فایده ندارد و معده نیز لایق نباشد مگر آنکه براسم کیمیا بسیار
باین حاجت افتد و لازم شود باین جهت تحریر شد ترکیب عمل بکینه بعد از حجت انیمون
سحق بیکطرف کلی نهاده طرفه که تا آب آتش داشته باشد بالای آتش ملایم بود
بیک فاشوق بهم زنند تا آنکه انیمون معلق شود اگر اجناس آتش زیاده باشد
انیمون آب شود و اجزای سخته او منراکم و مجتمع گردد و سرد که نذر اسحق نموده باز
بقلب کندن تا که انیمون خاکستری رنگ شود یا آب جوی المون گردد آن وقت از او
دیگر دکان ظاهر شود لیکن در حین قلب خصوص در او اخرا و از دکان او باید
که بعد معلق فرود آورد و بونه که این غیر خوب و بالا سخته بریزند اسود المون غیر
صاف زجاج شود و تکرار بکار در کینه تا که مایه حجاز اسم المون مایه سیاهی زجاج
براق شود مقدار استعمال این سه جبهه است در شراب بکینه خیس بنده صبح صاف
بجو و علقه آن وقت استعمال نمایند اگر بعد از انیمون با نصف انیمون یا ملح طعام
مزوج که سرعاً قلب شود لیکن بعد از قلب اولاً آب گرم بعد با قدر مقلط شستن
و همچنین وقت ذوب اگر حد مثقال انیمون را چار مثقال بوره جسم نمایند سرعاً
بجو هر زجاج قدر نیز نرسد زیرا که اخرا بوره میرود از چار مثقال اگر نیم مثقال

بکسوس

بکسوس نام طیب گفته که بکینه قدر الکافیه انیمون خام یعنی هنوز با آتش نرفته باشد
و مثلاً و باروت صاف برابر سحر که بشد باقی اندک عمر نموده بعد بکینه خرب زجاج
صاف او را گرفته از او صیغ کینه که باشد که چار مثقال طلا را صاف و شست و چار
مثقال انیمون با هم در بونه ذوب که بطرفه بریزند لیکن بعد از ذوب در بر داشتند
در شستن بسیار باید چابک بردارند و بریزند تا که طلا از انیمون منفصل شود و در صفت
کسب کند بعد جوهر مذاب را سحر و مثلاً انیمون ساج قلب کینه شد باقی اندک
چند دفعه ذوب که در بونه تا که صاف شود این را زجاج انیمون الذهب میگویند اگر
در حین ذوب قدر بکسوس برجم که شود زجاج فرور صاف و شفاف و در زمان ذوب
خواهد شد برای گرفتن صیغ بهتر شود محقر تا که در وقت ذوب انیمون موصوفت بکینه
آهسته میان بونه فرو کهد و برارند و نگاه کنند اگر زجاج مذوب صاف و شفاف
بشود و الا در ذوب مبالغه نموده مکرر بار بار کالاول نظر کنند اگر خا طر خواه صاف
باشد بریزند او را بالا سخته یا اینکه بطرف نحاسی اگر چه در عجز زجاج فرور طرق
متعدده است لیکن در این رساله طرق گفته مذکوره قلی شد و عطران المون
مواد غلظه را تقطیع و انواع سه تا را بکینه حد و شست و در چهار ربع کینه
لند استفا و سودا الفینه و عطر مراقبا و عطر رحم را بسیار مناسب علی الخصوص
با صاب جوع القلب بسیار مجرب است لیکن با رباب صنف استفا و با صاب

قوتی با ساری چند آن مناسب نیست بآنها باید زاج که با طبعات مناسب داده
 ترکیب عمل جدید یا چک هر کدام که باشد پارچه پارچه در آتش شد بدست که بعد
 برآورده ظرفی پر از آب شیرین که یک قالب کبریت که در آن باشد بآن پارچه
 جدید یا چک که شد آتش شده است در بالا آب بند که کبریت و پارچه جدید شده
 با هم ملاصق کنند و محکم بهم چسبده دارند که آن پارچه جدید با کبریت ملاصق
 در ظرف آب ریزد او را بهین طریق با هم باید ملاصق باید داشته باشد تا که سرد
 باز پارچه دیگر بهین طریق که تا بعد از حین معلق شود و آب ریزد بعد از تمام
 که و آتش شد به داده تا که اجزاء کبریتی سوخته جدید معلق که زعفران کوبیده با آن
 حفظ نمایند مقدار استعمال این از پنج حبه الی نصف درهم است از چشمه است که تا نیم
 برسد نه یعنی روزی یکبار زیاد کنند تا نیم درهم برسد زیرا جوشت جدید بسبب جراح
 با کبریت زیاد شده مدتی باید مداومت نموده تا سه دفعه شود یا اینکه قدر الکافی
 برآورده جدید با آب قراح شست نشود داده و او را غریبه او را هر که با هم وزن
 برآورده کبریت مخموم و با قدر آب خمر که در ظرف کلی محکم صابرا لیا رنده چارست
 در آتش ملایم ترک که بعد آتش را بتدریج زیاد کنند و بیک سنجی آهنی بهین
 یک عت بهین طریق با آتش شد به که داشته تا که کبریت با لعلیه محرق شود جدید
 معلق شد بدست یعنی سرخ رنگ کرد مقدار استعمال این شد سابق آنکه اگر

طرز

طرف لعلیه از حد بد نیز ممکن است مخفیانه که بقانون اطباء کیمیایه است که قطع
 غلیظه و یقین شده و جوشت مواد حاضره را بطریق لشف گرفتن و قبول کردن جدید
 حالا باین منوال عمل کردن اجزاء حاضره کبریتی در جوهر جدید دخول و در او ثابت
 ممکن شده است قوه زلف کردن او را باطل کند زیرا کبریت در حبه ذات خود مواد
 حاضره را اخذ و قبول نموده اند که از مواد حاضره و طبعات حاره و حاده بخوبی
 کبریت را منحل کنند پس در حد ذات خود جوشت را قبول که منحل شود مگر به واسطه آتش
 بکشد دخول که کبریت ثابت او مواد حاضره مدینه را چگونه خنث و قبول کند
 اما حدیثی که در معده و رطوبتهای حاضره و لرج بهم رسیده بدل زعفران که به
 جدید بدست بقا آنکه است و انفع است از او میدانند زعفران از آتش
 معرق و از ادویه قلبیه است جزو اعظم صیغ الله است طلاس طهر بنیمون
 بطریق سابقی آنکه چهار مثقال صغیر برار یک و نعل که و ریزه ریزه نموده
 با روت مصفی و ملح طعام با ملح اندر آن با روت شست و چار درهم ملح
 شست و چار درهم شب خام چهار درهم با هم مخموم و قطعه کف در حام ملایم
 بدرجه نایه آتش ذوب را با تیزاب مقطر مزبور که بعد آتش را قدری
 زیاد که که رطوبت او خشک گشته تا که در بطن قوع جوهر ذوب با ملح
 مانده او را گرفته با آب قراح حد و جوهر علقه که جوهر مصفا که کم محلول طریقه

چنانچه تا طلای از آب جدا شده رسوب کند و اگر گفته باز بنشین تا صلیبت او بکلیت
زاید شود بعد در خاک نشود در آتش وسط در ظرف فخا در صابون انداخته در ربع ساعت
او را بقلیس کعبه فریمی اکنون خواست حفظ نمایند مقداری استعجال این از کعبه
نفت در هم است اگر شد و آب از بعد با قدر وزن و کبریت اصغر سخی و در بر
بهم زده بقلیس نشود تا کبریت با کلبه بسوزد و طلا زعفران رنگ باید بسری شود
این عمل هفت دفعه شود یعنی هفت وزن طلا کبریت هر دفعه باید وزن سخی و صلابه
که آتش دهند تا کبریت با کمره بسوزد تا هفت بار و همچنین اگر طلای خالص را بپزند
سطح ملغمه کعبه در آتش زینق را پراکنده طلا بقلیس شود آن بقلیس سوار
کبریت داخل کعبه سخی و صلابه ملغمه بطریق مذکور آتش داده که کبریت بسوزد و تمام
طلا فریمی اکنون تا آنکه ملغمه مذکور بکوبد و کبریت صاف در جرد بعد از صلابه
آتش دهند تا زینق و کبریت هر دو محترق شوند باید بیک سیخ آهنی و ایم بهم زدند
تا که زینق و کبریت بزودی محترق شوند و طلا زعفران خوش رنگ بماند یا آنکه
با آه الوزین حرکه کعبه مجلول فر بود با رچه که کرباس نوفر و کعبه بگذارد تا آن بپزد
خفت شود بعد او را بسوزانند و خاکستر او را نگاه دارند اگر از این خاکستر ظرف
نقره بماند طلا شود یعنی سطل شود زعفران معدنی مواد خاصه عاصیه را بنی
و اسهال دفع کند و از این شراب و شلچین متقی سازند و این الاطبا مشهور

طبر

قد استعمل است بابت برونه و به طعمی کین عیش به از جهش لو بخورش ترکب علی
قد الکفایه انیمتون بوزن او شده قلی صاف با هم عی و صلایه که در بونه یا ظرف صید
و آتش نهاده خوب گرم کنند بعد محقق منور را دفعتا در او ریخته چونکه گرم شد
یک کدر آتش باز ده نادر که دو محرق شود او را برداشته بعد از سرد شدن بونه را
بشکنند هر گونه جوهر از او براید کی سیاه برنگ جگر سیاه و کی رنگ ویدر اند برنگ
جگر باشد او را که الا انیمتون نامند او را قنقیر که با سیاه منوره سکر رشته خطی
مقد در شربت از یکجه تا سدس در هم است لیکن در شراب حب بند و شربت
از ان شراب بنوشند و اگر با سب داده شود جمع امراض او را دفع کند مثلاً از که
الا انیمتون گرفته و پنجه سدس در هم او را بعلف پاشیده با و بخورند که رای
اکنه امراض آب علاج کلیت دولا نه یوس طبیب گفته که با روت را در بونه شرب
که از آتش فرود آرند یکقدر را انیمتون محقق بر او پاشیده اگر محقق شود یکقدر
سرد کرده تا که انیمتون در جرم محقق نشود باز بونه را بر آتش نهاده چونکه آب شده
برداشته باز قدر را انیمتون در جرم که نکه از نکه که بسوزد بهین طریق کم کم انیمتون
سحق در جرم که آب کرده تا بسوزن شود انیمتون بخور د او و قوتیکه شوره
انیمتون خوب بتمیخ و خوب بشد یک کدر آتش باز زنند که محقق شود و بشعور
بعد از تبرید بونه را نشسته کبیدی رنگ او را جدا که بتکرار با ماء القراح شست و

که نماند تا از این مقدار استعمال این مقدار اول است لیکن این از اولی بهینه
 و این معنی است زیرا بر اثر تیره شدن باطل انقباض نفوذ کند و اجزاء کبریه قوت او را میزاند و طبع
 نام طیب گفته که انقباض محقق و بطلان معقولات هر یک است از تیره شدن معقولات
 هست معقالات با هم مزاج نموده و معنی صلابه که یک طرفه در آتش نهاده خوب گرم کند
 بنزد آتش شود بعد از محقق فرموده که شوق در آن طرف ریخته و بهم زده تا خوب
 شود و همچنین که شوق یک طرف ریخته تا همه محقق شود و در آن طرف یک عت ممانا
 آتش زک نماند بعد از آن بر کوه بقدر مزاج که بر او ملحق را از روی او هر که
 جوهر فرار از آنک است بعد از حفظ نماند مقدار استعمال این مقدار سابق است
 لیکن از ترکیب سبب اصل و این است معنی تیره شدن معقولات و این کوفه بود
 که در آتش نهاده پروشی بقدر دار بر سر بسته نهاده و آتش ملایم که تا در تیره شدن
 از آن بقعه بیرون رود و چون که هر دو نام شود بعد از آتش را به دست ناکه ماده فروزد و
 ببع ساعت دیگر مذوب بر آنک بعد تیره نموده و بوی را نشسته مثل شمع شعله
 سلجقه او را از روی او هر که با غل حفظ نفوذ سهالیه این از قوه معینه پیشتر است
 بعد از استعمال این مقدار سابق اندک است معنی نام طیب در القای انقباض را
 باشد و فستق معنی که در آتش شده بطریقی سابق اندک که طبع سکر و مجرای جوهری
 با آب فراج مدت ملوحت او را غل میگرد و حفظ معقولات استعمال این از

که بجهت

که بجهت انقباض جهت است با طبع مناسبه و عقار النحاس قابض و محقق است
 و افلا او را خارج استعمال میشود اگر با ضمه قابضه و محققه داخل کند خوب است
 روح الفراج النحاس را بعد از نظیر از ضمه او را گرفته و بجهت دفعه باب فراج غل
 تا طعم ملوحت و از جهت از او بر طرف شود بعد از آن خشک کند و حفظ نماید مقدار شربت
 از سدس درهم الاثنت در هم است زهر الاثنتون الثابت خلاصه انقباض
 نیز که بیند با سیکس نام طیب نیز اسفوف انقباض نماند و در او رام دانه
 از مرض آتش هم رسیده باشد با روح غود الفیاضی اگر استعمال کنند در چند روز دفع
 باید پنج روز مداومت کند در عدد که انقباض معقولات لازم شود این در آن عدد شربت
 شربت ترکیب عمل بگیرند معقولات که پشت او بقدر وسع یک اثنی عشر راخ داشته باشد
 آن معقولات را در محلت محکم گرفته باید کردن معقولات دراز و وسیع و قابله بر زرد
 بر کانون سوز که آتش کنند که خوب نشسته و کانون گرم بلکه سرخ شود سار جاذب
 محقق یا یا هر مذوب از سوراخ و پشت معقولات شوق بریزند و سوراخ را بلیت
 چینی یا سفال بگیرند و صبر کنند که آنچه انقباض ریخته شده بپزد و چون که نام شربت
 بقا شوق دیگر بریزند و در سوراخ را گرفته صبر کنند و همچنین باین طریق تا بقدر حاجت
 گرفته شود در اینق و قابله کونه جوهر خواهد بود این و اسفودا هر یک را جدا گانه
 ضبط و حفظ نمایند مقدار شربت هر یک از اینها از یکجهت تا که به جهت است و بعضی حکما

با سبطی که بکند انیمون باه شدا و ن در سخی و سلا به که در فرع فخر قضیه نقد و صابر الباری
 که اینتق زجاج و قانده سدر رنجه در حام رملیه با تش وسط تصعید کنند احرار الکون
 صعود کنند با آب گرم خوب شسته در آب خواهد شد و جوهر انیمون رسوب کند
 لغزین که حفظ نمایند در این صورت زهر انیمون المعرق میشود و در مقام تصعید
 الباس نیز استعمال کنند مقدار استعمال این از سه جبهه اله نه جبهه است اگر با تش شیده
 تصعید کند شود معنی خوب بود زهر الباروت از مخمرات منخبت نام طبیب
 بجمیات مطبقة و محرقه و امثال آن عظیم النفع است خلق و آنچه در جوار و خشونت
 و التهاب که از سودا بهم رسیده باشد سریع در استعمال اول دفع کند و همچنین بکند
 و طحل و کلی و مثانه و سوء المزاج حاره اینها را نقد بکند و حصاة تراقتیت و کلبه
 ادرار نماید و ترکیب عمل قدر الکفایت تلخ احمق با کلاب حد فقه بکطرف نازکی کشد
 شربه آب خور در رنجه در او را با چاره بسته در جای خلی نهاده بر و چند روز خارج
 ظرف نفوذ کند براید بر مرغ او را با آتشلی جدا کند و آنچه در کوزه مانده باشد نیز
 بر و رایام نفوذ و پیرن خواهد آمد گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از نیم درم
 یکد رهم است زهر الحصار الباری در عله صد ریه غایه الغایه ممدوح و مقبول ضیق النفس
 سعال و اسهال اینها را بسیار مناسب است طریقی عمل هفتاد و مثقال عسلین
 در ظرف کلی نهاده و سرپوشی از کاغذ بنظر نقد محو و طی سخته و بر دهن ظرف

مذکور

نزار عمد که ناکه در ارضیه طعم راج نماند تخفیف که خاک سرخ زنگ خواهد شد و در
 کرده روح باروت و ملح طعام کم کم بالای آن خاک ریخته تا که چار انشت از بالا
 او بگذرد بعد در جای گرم نهاده تا که روح فرور ملون در نین شود و علقه که
 حفظ نمایند مقدار استعمال این از سی قطره الی پنجاه قطره است با اسید مناسبت
 روح ملح و باروت با هم گرفتن ممکن نباشد روح الملع و روح الباروت علی السبیل
 که عمد نمایند صیغ الکلاک از منجنقات منخبت نام طبیب است بعد از شعله و عوارض
 و اندر خم از جوشش یا از زرد زرد باشد از ادویه مجرب است دانه عصفیه را از صنیان
 اصلاح و راجحه بدرازاله کنند استرخاء لته و نفاثت او را بسیار مناسب است بلکه
 لته که خوره خورده باشد نیز ابانات کند خون لته را نیز قطع کند و جمیع علقه
 و اطراف او را کسیر است طریقی عمل بکند لاک هندی خوب بعد السخی حار
 شب محرق در مثقال گرفته در شیشه که با سید مثقال آب جگر اجماعین غمر
 که و در مکان خف نهاده و قتی که آب ملون در نین شد جود علقه کرده
 حفظ نمایند با کلاب نیز این عمد میشود صیغ المرجان اطباء کیمیا ویه نیز
 از جمله اسرار مکتومه دهند و از معالجات کلیمه است و از منجنقات منخبت نام
 طبیب است خوراصاف کند و سه در آب کشید و اختلاج قلب غشی و الحویا
 و سوء القینه و استسقا و مصفاة کلی و علامه قیاد و عوارض رجیمه را و جمله امراض

مذکور را زایید که طریقی عمل در الکلیه مرغان خوب صاف زین کرم نموده بعد
الکلیه در شیشه که بالای او روح غسل ریخته که چار انگشت از روی او بگذرد بعد
فم شیشه را محکم که در حمام حکا نکنند تا که روح ملون و رنگین شود بعد او را بجای
و علقه صاف نموده بالای مرغان فرو بر باز روح جدید ریخته فم او را بسته در حمام
ماریه نهند مگر صیغ او را بروح غسل بگیرند تا مرغان سفید شود بعد او را روح
شده را جمع که در حمام ماریه تقطیر نموده تا بقوام عمل بماند یعنی بعد او را بر آرد
باز روح شراب مکرر جود علقه نموده در حمام ماریه بقوام روغن آورده و حفظ نمایند
قد استعمال این از شش قطره الکلیه ثبت در هر است صمغ غاف صمغ صندل صمغ
متاخرین جلا با و عود الفیاق و سقمونیا و امثال اینها و بعضی خشب صمغ
و اصولا اجزاء علیته اینها را قریق و خشک که علی حسب الاقصد استعمال نمایند
طریقی عمل است که بکند صد شغال جلا با و عود الفیاق یا سقمونیا یا سقمونیا
روح شراب غمر که و بجای نهاده که روح فرو بر ملون شود بعد جود علقه
صاف او را گرفته باز روح فرو بر ریخته هر سه روز نهاده که روح ملون شود باز بجای
علقه صاف او را گرفته و باز روح شراب جدید ریخته تا اینکه لون و طعم در آن دوام
بده ارواح ملون را در قریق ریخته در حمام ماریه نشاند و تقطیر کنند در طبق فرج تخم
صد شغال بماند بعد که کرم صد شغال آب قراح با و مروج که سفید شد شرب

چنانکه

چنانکه بکند ترش شود رسوب کند با میوه عطیره هر که ام که باشد او را چند دفعه غسل
در ظرف بزرگ تخفیف نمایند لیکن ظرف مذکور بدین مناسبتی چرب که از تخفیف
ملاصق نشود جلا با و سقمونیا ارواح صمغ را جمع بعد از جود علقه بوزن
ماء القراح و اخرا و که که شد رنگین شود بعد از آن او را تقطیر نماید که روح شراب
اول تقطیر شود صمغ موصوفه به رسوب کند مائیت او را دفع که خط نام طیب
مذکور میکند از برای صمغ و بعضی خشب اصولا صیغ گرفتن باز روح شراب
عامی که چند مرتبه تقطیر شده باشد بهتر از روح شراب خالص است زیرا صمغ
مسئله که بروح شراب عامی تدبیر شده است قوه اسهالیت از لکه باز روح شراب
خالص تدبیر شده است بیشتر در در حرق الضاد ضب اخضر و زوال الکلی
تیر گویند مگر هر قدر روی و خفیت و رقیق و فاسد شده باشد با اصلاح او را
که ماده فاسده او را اخراج کند و فواید این از اسرار سکونته الجاهلی فریاد است
لیکن ما فی سبیل الله پیر فرج کردیم طریقی عمل می و در شغال زین مطهر
چار شغال خامس مطهر گرفته هر یک را علیحدت تیزاب حل کنند بعد محلولین
فرو بر نیز در معوجه مطین بطین الکلیه که تقطیر نمود تا تیزاب با لک خروج منفه
و دغان تیزاب نیز منقطع شده بعد الکلیه پر معوجه را نشاند و آن جوهر را بر
بکوبند بعد الحقی و الکلیه در دفعه روح شراب ببالای محرق ریخته بنور نشاند

بعد بر قدر شربان از جوی
الده جبهه که مورد نام طیب

۴۰

نمونه تا بوقت حاجت قدر شربت این از سه جبهه الی ده جبهه بطریق ترفین
 جهات ساخته استعمال نمایند ضمناً انواع جو شنبه و قروحات و تخمه و عقیقه را
 علاج کاهست سه دفعه زهر الا قلی ده شغال در دربت شغال روح شربت
 بعد با تش ملایم قدری جوش داده بعد کم کم پنجاه شغال سفید جوش و
 پنجاه شغال قدر الا قلی بهم نمزوج که مبطوح مذکور را برنج متصّل بهم
 تا بقوام ضا دلین شود بعد سی و ده شغال موم خام ایضاً لایق و آتش بر دوز
 بعد مصطکی و لبان ابیض و باماء الطلحیه بیست و ده جوش قلی از هر کدام هر از ده
 شغال کافور که بدین در و حر شده باشد چار شغال یا شش شغال اضافه که
 لت کنند که بقوام ضا داید ضمناً الکبریت و رام صلیبه و عسل الخلد را بشمار
 خنایر را کلید و تبیین کنند جمیع قروحات را تنقیه دهند و مرغاب از او بی حدیم
 طریق است که بکینند وین جز رومی صد شغال زهر الکبریت شش زده شغال
 ملح الطریقه شش شغال بیک قرع نهاده در حمام رملیه با تش ملایم تا بکینند
 ترک نمایند که دهن فروراجر اللون شود از بالای او صاف و اگر کفیه خطا
 بعد سی و ده شغال موم و بیت و چار شغال را بتیاج الکواکب را خرب که
 وین مذکور را باین فرج نموده خوب بهم زده که ممتد شود غریب روغن و او
 برودت بپازند یعنی صد و پنجاه و شش شغال جمیع شد قروحات صافی و شوق اضافه که

نویس

و خوب نمزوج که حفظ نمایند ضمناً دیکر محلول ریاح مواد روغیه را از دماغ عسل
 از دانه کاج برای جذب بین الاطباء و فزک شایع استعمال است طریق
 است که بکینند تر متین بکرم یعنی سقر بکرم باد بین الورد که در ابرج و سقر
 الحاق شود و بولان مذکور صافی از هر یک پنج جبهه صحتا علاوه و بعد با
 حرکه قدر قید کافور اضافه و ضا داید ضمناً دیکر ثوابیه که در دست و پایا
 اعضا بهم رسیده باشد و بیع کند ضا داید که بسیار جربت قاضی محلول بک
 شش شغال زفت چار شغال و یا فلیون سادج ده درم شش درم شغال
 گرفته نمزوج که ضا داید ضمناً زعفران و کبر عظم و اوجاع اعصاب را
 عظیم النفع است و جراحات فرمته و اورام صلیبه را تبیین کند و بسیار ممدوح
 طریق ترکیب شمع اصغر زفت ملاعین را بتیاج الکواکب زعفران از هر یک
 شغال تر متین قاضی شش مرصاف لبان ابیض مصطکی از هر یک سی و ده شغال
 کوفته اشق و قاصید در قدر سرکه حرکه با تش ملایم طبع دهند تا رطوبت او کم
 بعد شمع و زفت و را بتیاج و سقر را بهم خرب که الحاق باول کرده بعد صاف
 صحتا اضافه نموده هم نمزوج که ضا داید خرف الطا طباشیر مندی
 قوه دهد و عطش را ساکن کند بدل طباشیر با روغی و دندان فید را کوفته در آتش
 قوی لعلیس که بکیند در آتش دمس دهند که شمشیر شود که مینوی اگر سفید نشود

در آتش دهند با هلام ناب الفید خمر که قمرهای بسیار کوچک ساخته از حقیقت
 باز احراق نمایند که غایه الغایه سفید شود بعد از آن صلابه که بکباب بر طبق
 بعد از آن صلابه به بلوغ اقوام کوچک ساخته حفظ نمایند طریقی که در
 در عسل و فرمونه های بسیار مدوح و مستعمل است شمع یا پس از آنکه در تن
 طریقی عمل بکنند سلیج الطریقی که هر روز در جوارح اکیده بکنند و در سینه
 سختی و صلابه که بعد از کمال شود واکند از آن تا خود بخود محلول شود بعد محلول را در
 لیته بهم زده تخفیف کنند سیاه یا در سبزی جوهری شود سخت کرده حفظ نمایند قدر
 استعمال این از باز زده جهت الاثنت در هم است یا لکه زجاج اکیده را با آب قراح
 حرکه در شند زجاج فرمود الطریقی علاوه محلول فرمود که در نار خفیفه طبع کند تا فرمود
 اکیده حرث شود بعد برداشته بجای خلی که آشته تا منعقد شود یا لکه طبع کند تا
 و سحر شود قدر شربت از ثلث درهم الاصف درهم است طریقی را چیه اگر مصلحت
 مزج شود غشمان و قی و منقش را منع کند در نفع اخلاط فاسده بسیار مدوح و مستعمل
 مراق و طحال و ما سرقه و امثال اینها سه های باطنه را بکشد و در عسل و حمیه
 بر فاق و حمیات جلد نافع و کثیر استعمال است طریقی عمل قدر الکفایه محلول
 در شیشه که بالای او قطره قطره روح الزجاج بکافند در او غلیظ تا آفت از روح زجاج
 بکافند در آن شیشه بقدر طریقی زجاج رسوب کنند و منعقد شود صافی او را از روی

حادثه آن غلیظان صم

کند

کلیت صاف که قدری باقیش ملایم طبع دهند و بجای خلی که از آن تا جمل منعقد شود
 اگر بکند و دفعه عقد نشود مکرر صاف و را طبع داده بجای خلی که نهاده تا همه منعقد شود
 تخفیف نموده حفظ نمایند شربت این از سدس درهم الاصف درهم است طریقی
 الطریقی طریقی که با لکه زجاج است از مدرات قویه است حصه را تخفیف و سه
 تقطیع کند اگر مصلحت مزج کنند آن مصلحت منقض و عقب خواهد شد طریقی عمل
 که بکند سی و در شغل سلیج طریقی با لیت شغال آب قراح حرکه بکند شیشه بزرگ فرود
 و بقدر فرمود الطریقی محقق بر او ریخته تا احوال غلیظان بهم رسد فرمود محقق که کم بزرگ
 تا غلیظان منعقد شود تا غلیظان اول قطع نشود نباید فرمود ریخت چون غلیظان فرود
 فرمود باید ریخت و همچنین تا آخر وقت که فرمود ریخت غلیظان و جوش نبرد آن وقت
 تمام است بعد جود غلقه که صاف و را باقیش ملایم طبع داده تا طریقی او را بدست
 در او اخر طبع از او احتراز باید که آتش را با لکه ملایم و تخفیف کنند مقدار استعمال این
 از سدس درهم الاکیده است معلوم شود که طریقی را هر نوع فایده دارد آن که بکند لکه
 سلیج ثابت قوی و اخلاط را نماند شربت با لکه زجاج بکند و دیگر لکه سلیج طریقی که بکند
 مثلا قدر الکفایه فرمود الطریقی که با لکه زجاج شود بکند نهاده بالای او روح نش در زنده که
 در آن نش از سر فرمود بکند در دهان مرطوب است و چار ساعت نهاده بعد بکند
 و الفاعلی الصافی بر او ریخته بعد از هفت ساعت باقیش ملایم طبع دهند اگر در شام

طنج آب فواج کم نموده باز آب بریزند بعد جود علقه که رطوبت او را با نش ملایم
حفظ نمایند طل الزاج از موانعی سادی و عطای بی الهیت که دای جاسیت که
جمع امراض و استقام را علاج تمام و دهرای مالا کلاست از اطباء کیمیویه بعضی
بعضی از کرم و بند کاینی بیان نموده اند مگر صنعت نام طبیب بطریق اجمال و فلو
نام طبیب بطریق التفصیل تحریر کرده که کوبیده روح مزبور برای گرفتن جواهر حبه
بنات مفتاح کیمیت بلاده صحت و شرب را حفظ کند یعنی که از طبیعت را که زود
اکثر امراض را دفع کند بحث طول حیات کرد و بقول طبیب نام که کلف و قویا و
امثال اینها را از یکدیگر فروج رویه و غفیه و متاکله و سایر عیبه را که باین چند دفعه
تنقیه و مندرس زد و سرطان غیر متحرک را که صحت اصلاح که قابل علاج
هر نوع جبر را دفع کند طلاع و حیات رویه و نرمه و جوشهای شید و ف و دهن و
استرخاء که را دفع و از آنکه قوه ذریقه را زیاده بیاورد و با آن که احمال کلاط
اینها اگر مضطرب شود حیات را دفع کند بعد الانضاج و التنقیه با ماء حماف و بهاء و السند
اگر داده شود به ماء اعضاء بطن را بجموعه یقین کند تخم و آن و ف و دهن و
دضم و امثال اینها را دفع کند استهراقه و تحریک نایه حدت صفر را بشکند و
امراض که از حدت حرارت صفر حادث و نشات همه را از یکدیگر صرع و سکنه را
بسیار که دارد و اگر با و اینها و زهر خلاصه را داده شود کلی و شانه و علقه را دفع
بول

بول

بول مجتس را بکشت به و با آمیده مناسبه استقرا را تا بدر علاج نماید اگر آب خالص
یا آب در چین داده شود علقه را سود دارد و رطوبت حرارت غریزه را حفظ نماید
قوا و اعصاب و جمله جوارح را قوه دهد حرقت خون و حرارت که را که فلاخوس
کوبیده از آنکه در این خصوص عجیب الفعالت از معوقات جلیده و غریزه است
حیات رویه و بانیه و طاعونیه را دفع کند و مسموم اینها بعرف بیرون نماید چنانچه در
طبیه جلیده العذر و عجیب الفاعله است و صنعت کیمیویه نیز غریزه العذر و غریبه الفاعله است
و مفتاح اعظم است خذ و کن خزان طریقی عمل قدر الکفا به زاج مطهر که در تنقیف
نمده در قوع نماده در حمام ماریه تقطیر کنند تا آنکه قطرات او منقطع شود بعد تقطیر
با صند خود در کوزه تکرار تقطیر نموده تکرار در تقطیر نموده دفعه تقطیر نهمین بعد حفظ کنند
بعضی دیگر حمام رملیه را اختیار کرده اند بعد از آن که زاج مطهر را در حمام ماریه تقطیر نموده
بعد در حمام رملیه منفردا بکدر تقطیر کنند تا روحانیت کسب بعد در شیشه سرد
الراس حفظ نمایند مقدار استعمال این از هر درهم الاچار در هم است حرف العین
عطوس منقی مواد لزجه و بلاغم غلیظه از دماغ تنقیه کند صرع و سکنه و زهر غش و امثال
اینها علقه را در دماغ دفع و از اینها به طریقی عمل مزبور بخش کیمتال قطران
عافیه را از هر یک بنیم شغال خرقی امین کیمتال فلقون نشت شغال گرفته بعد
و الصلاه عطرس نامند حرف العین غرغره از حلق و لسان و آنچه در

اینها واقع شود از او رام و فروج جبهه را دفع و از این سوز با هم که مواد را از دماغ جبهه
و عروق دماغیه را منع کنند و مجاری را از او به مایه که از امیاه معطره با هم که سطحی است
فرد حاذق با خمر صرف یا بعضی شرب یا بعضی ارواح شد روح الکبه بیت یا بعضی از علاج
از جبهه پنج انگشتی و اخلاص الحاق نموده استعمال نمایند مثلا در اول حاذق این غرغره را
استعمال نمایند که در حقیقت شلج از هر که ام نیم قبضه و در هر یک خبازی از هر یک
جلد رسته ری بر سر جبهه از هر یک یک شعل کوفته با صند و پنجاه شعل کوفته با صند و پنجاه
تا شلج او را بیدار کند و بعد از آنکه از او با سر و رت قشر جز روی الحاق شود و غرغره کنند
یا لکه با لعل و ماء لعنب الثعلب و ماء الورد از هر یک یک پست و چهار شعل کوفته با صند و پنجاه
و با سر از هر یک یک شلج از هر یک یک شلج کوفته با صند و پنجاه غرغره شود
الفا قفاح جامع در علاج سینه و کبدیه و طحلیه و آفات رویه استعمال کنند
او را بر بول و تنقیه خون فاسد کنند و مواد فاسد را ترقیق نماید سوء القینه و جوشنها و
مرات و جرب و امثال اینها را بیدار و دفع کنند طریقی عمل بر یک قطره عاف و قوطیاری
بسیار از فستقین از هر یک سه قبضه پنج رسن فدیری از هر یک سی و در شعل کوفته
بپا بر جگه گمانی اموره بسته بقدر نه و قیه قفاح الشیعه صره را انداخته طبع دهند تا یک
نشت او در طبع کم شود آن صره را فشرده در راندن آخته صاف او را صاف نموده روزی سه
شرب نمایند که با آب بنوشند مخفزانند که در دیار افنج در علاج اقرام و امثال

نار سوب کند این عمل را بنابر کوه که آب بهیج نوع و سبب نشود صاف و پاک باشد
آن جوهر طریقه را گرفته باو از آب صاف در یک کلی کوه با یک سر پرش و پیاپی
وزیر او کم بیدرج آتش کنند چون یک عت از مدت طبع که نشت طریقه نشود
آب با چند سفید و تخم مرغ بهم زده کم کم با آن مطبوخ بزنند شد سبک شد صاف
این را نیز با آن دستور صاف نمایند تا که هیچ و سببهای در او نماند در آن وقت
که با سبب کلی او را صاف کوه بزنند که عقده معقود را باز با آب قراح حله و عقده کوه
طبع دهند و اگر از کف سفید و بر او بپاشند و بهم زنند چون که نشان شد برداشته
صاف نمایند اگر لطف بکشد با آب سردی کوه و شسته بجای عقده حفظ نمایند
چند دفعه در عقده آب خوب صاف و شفاف خواهد شد اگر جوهر طریقه بسیار
با خونی یا چلایا یا امثال این دو به سهله را با مطبوخ اولی آنها طبع دهند یعنی با
اولی طریقه و عقده کنند قوه اسهالیه آنها زیاده خواهد شد اگر بادیه مفتوح طبع داد
عقده نمایند قوه مفتوح آنها زیاده شود اگر چه جوهر قوسور یا بنطری سفید و براق شود لیکن
او بدو رو سنج خواهد شد اگر خواهند که قطعه ای بزرگ منعقد شود بعد از حله و عقده
او را لطف چوبه بزنند که قطعه بسیار بزرگ منعقد شود بعضی ارباب حیدر در وقت
طریقه نصف شب یا زده اند کنند لیکن او بکار نیاید طریقه مغول بعد از طبع و تصفیه
بیت و چارعت ترک کنند شد سر شروی او ببندد و یک لقمه چوبه در او گرفته

اصول

اصول و صورت طریقه است که در روی آب بسته شود و گرفته بجای عقده و حفظ نمایند
با طراف و نه طرف متلاقص شده این طریقه بپوریت اگر این طریقه بپوریت حله
طبع جوهر و عقده کرده در ظرف چوبه کوه باز در قوسور در روی او ببندد و کوفته بعد
البجیف حفظ نمایند قرن الایل المدبر محقر نماند که در او اسط بهار یعنی شمس
در برج ثور باشد وقت صید ایلست که بفارسی او را کوزن کوبند جلب شاخ او
زیر در آن ایام بهار قوه بسینه وجودت جوهریه او درازد و بادیه است شایسته
روز را اخذ شده باشد عقده نانو را بتعریق از آله کنند و مواد رویه را اصلاح نماید
لهذا صبه و جدی و جمیات عقده و امثال اینها را که بتعریق محتاجند بسیار
مناسب است با ماء القراح طبع کوه صاف قوده مصفا می او را استعمال نمایند حرم
او را استعمال نمایند مگر مفسد سفید شده او را که قرن الایل محرق کوبند
با بجای عقده نانو را وسیله نانو را قطع و دفع کنند دندان و کرمهای شکم را بکشند
در مزاج صبیان بسیار مناسب است تعریق او نیز ممتد شده است طریقه علی
قد را لطفیه الاید که شاخ کوزن کوبند خورده خورده کوه یکطرف کلی یعنی
محکم که آشته با آتش شیده احتراق نمایند که سفید شود بعد او را سخی و صلایه کوه
با کلاب سرشته باز سخی و صلایه نموده بجای عقده نمایند قدر شربت این از ثلث
در هم آید هر هم است طریقه تدریجی تا آتش تدریجی کنند و قرن الایل المدبر

بطریق کما، الفلاسفه گویند علت قلبیه و مواد دریه و سیمیه را در صلاح باز هر یک
 بر تان و غیر سطر را و وجع صفا و سنگ منانه و سیلان رحم و امثال این
 نیز زیاده که در کبیت احمد است طریقی عمل بخیزد که مندرج در از باشد
 شکم نیز دهنده باشد شاخ کوز را پارچه ای رقیق و خور که میان اطراف بپوشد
 و قطره آب کند که قرن مذکور باب نرسد در قطره آب پوشی پوشیده آتش
 که باشد تباران پارچه شاخ نر و قریب لکلال شود هر چه آب از غلیان و
 آتش کم شود باز آب گرم ریخته بکوشند تا اینکه خوب نرم شود از روی و قشر
 از آن که داخل و سفید و ملس خواهد شد بحقیق که حفظ نماید شربت و
 در هم است یا آب شود که اگر پارچه ای قرن و رقبه اینق و اطراف اینق
 اگر به بند ملس خواهد شد این نوع تقطیر مدت مدید خواهد شد طریقی
 است که در الکفایه قرن الاید خورد و ورق که باب قراح یا امیاء مناسبه
 نموده تا پارچه ای قرن الاید ملام شود قشر او را در که لب و ملس خواهد شد
 حفظ نماید اگر قدر مصلح طریقی بر آن آب ریخته و بکوشند تا از روی آن شاخ
 و بعضی گفته اند که باید شاخ تازه و تر باشد یعنی هنوز صلبیت کلی بهم نرسد
 باشد که او را از حیوان مذکور قطع کنند و ریزه ریزه که در قرع نموده در حمام بپوشد
 که قطره را بار صفت و نموده تا سه دفعه تکرار در قطره نماید اگر خشک باشد در
 قطره

اگر شاخ نر و تازه باشد بهتر است که در
 سبغ رنگ شود

سفید

سفید شود قطوس جامع در امراض چشم مندرج و غیره با که علاج کاست او جامع چشم
 تسکین کند تا سر و بنور و دمه و طغره و منش و غام و بیاض که غره که سده الکفایه
 نیز گویند و ابتداء نزول و سبیل و امثال اینها را دفع و قطع و زیاد کند ضعف او را
 نموده قوه بسیار دهد طریقی عمل برک سداب و افراجه برک را زیاد برک میباش
 از هر یک در لیت متقال کل سفید که کاسنی از هر یک پنجاه متقال جدا راز و تازه
 بعد از کوبیدن بلیقوع نهاده بجای گرم که از نه چار روز تعیین کند بعد در حمام
 تقطیر نموده تا از صفت و خشک شود بعد در قطره را در دفعه دیگر صیل خود در که تقطیر
 بیک شیشه بگذارد و در هر چه در جراحی طبیب مدبر و در متقال و نیم توبی
 کرمانه مدبر و سه متقال زعفران معده و چار متقال شنبه قرنی سورق اخرا که
 کوبیده بیک شیشه ریخته و در قطره نور بالا یا این دو به ریزند و بجای که نه شده که در دفعه
 بعد در آن جود علقه که حفظ نماید بوقت حاجت هر قطره بعین بکشانند بعضی گفته
 تا چند روز روزی سه دفعه صبح و ظهر و عصر چشم بکشانند برای حفظ صحت روزی
 یکبار صبح سه متقال که حرف الکاف کبر الی زعفران که نه باشد و در حرف الکاف
 کبرینا الزاج المحلو و صر و در او امثال اینها را آب یا در مناسبه قوت
 عصبیه را تقویه و خشک کند طریقی عمل در الکفایه زاج مصفی با آب گرم حمام
 و علقه نموده و در مصفا قطره قطره محلول الطریقی این که علقه با و بکشانند

کبریت زاج رسوب کند او را گرفته بآب قراح چند دفعه بشویند بقیف کوه حفظ نماید
 اگر زاج احمید گرفته بمنوال مشروح عمل نماید بیک کبریت اخضر رسوب کند و در آنرا
 و اخراج کند سفوف علاج کاهست مقدار استعمال از پنج الی پانزده جبه است و گاه
 که زهرش در کبد بآب صاف اینقدر بشویند که ملوحت او برود و بعد بقیف کوه
 یکس شده بدست که تعلیس شود بعد التبرید حفظ نمایند و اینرا کبریت الزاج
 نامند در منافع نیک کبریت الزاج املوست علی الخصوص در تفتیح سد و زیاد
 اثر دارد و قدر شربت این پنج جبه است کبریت الزاج المخلوط بعضیهما
 الزاج الدبیت نیز گفته اند نوارل را منع کنند و در سکن و تکرار و جامع به نظارت
 طریقی علی صد شغال زاج ابلکی و پنجاه شغال براده احمید بیکطرف نهاده
 او قدر سطر ریخته که در آنست از بالای او بگذرد و چند روز در جای گرم نهاده
 تا قدری بعد در حمام رملیه تعطیر نموده تا خشک شود و احرار اللون کرد و سخی کوه بیک
 شیشه بزرگی کوه بالای او سرکه سطرینند که چار آنست از بالا را بگذرد و او را بجام
 بتعین نهند چونکه سرکه نرور ملون برنگ سرخ شد بجز و علقه صاف نموده باز سرکه تعطیر
 برار ضربه ریخته و بگذارد در حمام رملیه که تعین شود چونکه سرکه مذکور سرخ شد باز بجز
 علقه صاف او را گرفته باز سرکه جدید بریزند و همچنین تا سرکه ملون برنگ سرخی شود و
 سکر کنند الا نکه سرکه رنگ نگیرد و سفید ماند بعد سرکه را از نخلین راجع کوه در ظرف

و بکسی

و سببی نموده و محلول طریکم که بکجا نند کبریت زاج رسوب کوه باء قراح مکرر غسل
 نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از سه جبه الی شش جبه است مخف ناند که اگر فدا
 چنانکه محلول طریقه بقطیر یا بطنج بنار خفیفه رطوبت او را بگیرند در سفوف
 جوهر خواهد ماند که شکر کبریت قادر شغال باشد بعد از این کبریت بعض کبریت الزاج
 المستقل گفته اند و بعض دیگر صد شغال زاج باء القراح حار کوه بعد از جرد علقه بنار
 بقدر کفایت براده جدید با بجز و در صفها براده را ترطیب کرده بجزارت خفیفه بقیف
 باز ترطیب نموده خشک نموده تا همه آن زاج محلول را بخورد آن براده دهند که احرار اللون شود
 بعد بمنوال مشروح بیکر که مقطر صیغ او را بگیرند و صیغ صفها را در محلول طریقه چکانند
 تا که رسوب کند مخفی نند که کبریت نرور با دو به مناسبه اگر ترکیب شود بالنفس برای غلبه
 باطنی شد اسهال و زجر و قوه قلب و استعمال اینها را علاج کاهست ترکیب علی بر جبار
 صندل زرد از هر یک هر از ده شغال بس با سه قاقول و قلع خولجان از هر یک سی و شش
 با سه صد شغال روح شراب موافق حکمت خفیند چونکه روح نرور ملون شد جرد علقه
 نموده بعد صفها را به صد شغال روح الزاج المخلوط الحاق کوه یکه کاهدر در جات زک کوه
 و بجای خشک نهاده بعد از آن بقوام خلاصه آرند در طنج لعبد و شش جبه زعفران و زرد
 شغال ملح اللؤلؤ و اضاف کوه حفظ نمایند قدر شربت این از چهار جبه الی ده جبه است
 حرف اللآه لبن الاسر از او به با سبیه میباش رقیق احو بر ابيض اللون

جوهریت لاجرم او را بعین تشبیه که اند در منافخ داخله بکراتی سعادت کین چنانکه
 حلاوت چندان ندارد و مستلزم و یقین نیست بقول منحت نام طیب سل و دوق و حیات
 سلیمه و حیات طفولیه را بسیار عظیم النفع است فروحات و اخلاص را عظیمه و ریه
 و سرطانی و ناصوری و حرق النار و نار فاسی و بنورات حمزه جبهه و حمزه عین
 اینها را با مرام مناسبه مخروجا یا بعضی ثبات محلول بموضع ما و ذی الصق کین طریقی
 عمل چند دفعه در وقت غروب و کما یغنی مصفا سکر از خرد یا کلاب حلو و جود غلغله
 محلول مذکور قطره قطره در پی روح الزاج با ملح الطریقه محلول چنانکه تا محلول مذکور
 شد شیره سفید شود بعد از آن از لاغری او را صاف که اجزاء مائیه او را مترشح کرده
 لبن لا سرب از فوق کاغذ نازک گرفته و با ماء القراح سکر غسل و بقیه شود قدری ترش
 از چارجه الا شش جبهه است منحت نام طیب روح زاج ترش را ترجیح کند بعضیها
 با روح الزاج یا با روت یا تراب شب که بعد المصفیه مصفا را قدر الکفایه روح
 انخالس ناروح ملح غایه الکفایه ابیض یکجور رسوب کند ثمره غسل و حفظ نماید در شیشه
 شد سابق است از قدما و کیمیائیه قیور نام طیب دریت شغال سفیداج سحر سل
 شیشه بزرگ که و بالای او قطره قطره صد شغال روح الزاج ریخته اند بعد از آن
 در حاتم ماریه ترک که بعد از آن ماکرم جود غلغله و صاف نموده از ده ساعت کمال خود
 ترک که قدری ملح ابیض اللون رسوب و عقد شود محلول را از روی معقد و رسوب گرفته

در حاتم

در حاتم ماریه رطوبت او را با ملحه بقیه یکجور در سفید یکجور سفید رنگ با این جوهر الکلی
 روح مقطر و جوهر مذکور در منافخ با هم مانند است لبن العذرا و در صورت آدمی که
 و چرب باشد زاید کند بشیره را سفید و جلا کند و قویا و امثال آن آثار را دفع و زاید سازد و در
 عوارض جلدیه مناسب طریقی عمل می و در شغال بت در ریت شغال بت قراح
 حله که تا ثلث او را بد شو طبع دهند و الصیفه نموده پنجاه شغال مردار شک مسحوق با صد پنجاه
 شغال خرد خاوق تا صد شغال با طبع دهند و الصیفه کنند با مصفا می فرور مجروح که
 شغال لبن یکجور سفید شود حفظ نمایند و در وقت حاجت موضع ما و ذی را طلا که تا چند دفعه
 دفع شود بعضی با خرد مقطر محلول مردار سنج ذبی را با آب نیلوفر شب احمر محلول را منظره
 حفظ نموده در حین اقصا از یک علی السویه مزج که در موضع ما و ذی را طلا کنند لبن الکلی
 قیور الکلیت و بمن الکلیت نیز نامند حرارت غریزه را حفظ کنند لهذا اسل و قیور
 و سعال و نوزل صدریه و آنچه از او نشئت که جلد را عظیم النفع است و منو و غلغله را
 رقیق و تقطیع که بنفشه لدم اخراج کند و تنقیه نموده اوجاع مفاسد نواز لیه را
 زاید سازد ریاح معده و امعاء را از توله منع کند و غلغله که محتاج الصیفه است جلد را
 طریقی عمل که بت عظیمه شد آن ملح الطریقه با جسم سخن مصلای که در ظرف از قراح
 مزج که با ماء القراح و افروشنش ساعت طبع داده تا که کبریت بالکل منحل شود و ماء القراح
 شد خمر شود بعد از آن ماکرم از لاغری صاف کرده محلول مصفا را بقدر خمر یا خرد مقطر

تا که محمول نبود بر شدت شرب سفید شود بعد از علی حاکم کیمت ترک که لبن الکبریت با
 رسوب کند او را گرفته با ماء صاف سکر غسل و حفظ شود با قدر ماء الدارچین اشغری
 و با استعمال آن امیاه مناسبه مخموج و تکرار بتخفیف نموده حفظ نمایند قدر استعمال
 این از زردی وجهه است وجهه است بعضیها قدر الکفایت کبریت را بکوبند و در آب
 در شدت کیمت سحر السحر که گرم که و سیخ آبی بهم زنند چندانکه که لب الکبریت
 از جوهر بر بطریقی سابقی که در محله لبن الکبریت بزند و الواقع با بطریقی دیگر در آن از طرف
 اولی وجود واقع است زیرا کبریت در آب شده با ملح الطریقه مخموج و متعده شود و بجمع اجزاء کبریت
 سزایت کند و با بنی اصلاح کند و بعضی قدر الکفایت کبریت را در آب خاکستر چوب بلوط
 جوشانیده و صاف کوبید و با ماء الرا و بجوشانند تا مدت مدید طبع شود تا که آب آن سرد شود
 سرخ شود صاف کوبید و علقه مصفا را در ظرف یا قدر مقرر چکانند که رسوب کفایت
 الفایه سفید شود سکر با آب قراح غسل و حفظ نمایند لبن المرجان بقول سنج نام
 قلب و روح جو نیز قوه دهد سحوم را مقابله و مقادیر شود جوهر خورا صاف نموده غلیظ
 و اخیله و خارجی را تکلیف بدو جوشانند که از غلظت و ف و دم بهر سید جلد را بکشد
 تبرید و تخفیف و قبض کند لهذا آنچه از سوء المزاج حادث شده باشد جمله را دفع کند
 و قوه دهد حال ناختمین را از نفاست حفظ کند که در قیالدم و عراف سیدان
 و افراط طمط و در هم و رطوبت او را از یاد کند ماء برضا و ذرور المنی و در وسط را با استعمال

و خاکستر چوب بلوط صاف
 گرفته

ازادیه

ازادیه به حجه است اگر قدر از سقوط جنین میدانند جنین را از سقوط حفظ کنند
 از کیمت عمل است مثقال کدر سرخ را در چهار صد مثقال سرکه مقطر خفایند و در سه روز
 بناده که سرکه منصف شود بعد از جوهر علقه که بخور مصفا قدر الکفایت مرجان محرق شود
 شدت لکه در لبن اللؤلؤ مذکور شد بقانون حکمت در لکه بالای و روح الزاج قطره نموده با
 برخی جوهری رسوب خواهد که آن رسوب را مکرر با ماء القراح شسته تا که حدت او
 نراید شود این لبن اللؤلؤ بخور شود بتخفیف نموده حفظ نمایند قدر شرب آن از چهار حبه است
 حبه است اگر در قدر مقطر عوض کل سرخ شقایق لغان قطع کنند از برای افات صبیان
 از ام صبیان و افات او سالم گردد و این لبن اللؤلؤ قدر الکفایت لؤلؤ بعد از
 سختی و صلابه در شیشه که مدت دوازده سکه مقطر برنجته لبن سرکه را قطره قطره بالای لؤلؤ
 باید ریخت و آلا جوش خواهد که از طرف بیرون خواهد ریخت پس باید سرکه را کم بر لؤلؤ ریخت
 و بهم زده که از جوش بقیه بعد از قدری دیگر سرکه ریخته بهم زده و همچنین تا تمام شود
 سرشیده را گرفته بجای کوی که شسته تا در زده ساعت الی سده روز تعین کند تا جوهر لؤلؤ
 با لکه منحل شود اگر حدت از بدی سرکه خواهد بود بعد از حمل را از روی او بجوهر علقه گرفته
 و بلؤلؤ و غیر حمل را باز سرکه مقطر بوزن مذکور ریخته و سه روز بجای گرم یا در حمام نعلین
 که باز بکشد محمول صاف او را بجوهر علقه و بریزند سرکه مقطر بروی از صیبه لؤلؤ و بکشد
 سه روز که اول که تمام لؤلؤ بدینیه پیر منحل شود بعد از آن بریزند بالای محمول مزبور روح

زاج یا روح کبریت یعنی قطره قطره چکانند تا شد شیر سفید شود و روزی یک بار بخورد
 با سفید کجای بر روی رو کبینه از روی و ماده مائیه را گرفته با ماء القراح سکر غسل کعبه تخفیف
 حفظ نمایند قدر استعمال این از پنج جبهه الی عثمان در هم است که باشد که بدل روح
 محمول طریقه بچکانند که جوهر لؤلؤه رسوب کند لیکن در این صورت عمدتاً به جوهر نوری
 بقدر در بازانت خود باشد بخوبی سفید خواهد شد همچنین بعضی تدبیر طریقه نیز فاکر
 سحر شکر است اما روح زاج یا روح کبریت رسوب شده لؤلؤه را اگر با شراب غمر کعبه
 بپخته بجای خنک ننهد بعد اگر تقطیر کند روح شراب را از او بماند و اولین لؤلؤه
 قابل صدف بعضی دیگر بعد از این که لؤلؤه را بکوبند مقرر حد کرده اند و در جام ماریه
 تقطیر نمایند که حد تقطیر لؤلؤه خنک باشد شد مصلح آن است که با ماء القراح المقطر
 حد کرده جوهر و علقه نموده در مصفا را در جام ماریه با لقلقه رطوبت را گرفته باز با ماء القراح
 حد کرده و علقه نموده باز بجام ماریه رطوبت او را بکوبند تا چند دفعه تکرار عمدتاً لؤلؤه شکر
 تا در لؤلؤه جوهر صحت و اثر جوهر صحت نیز نماند بعد از باب قراح مقرر حد کرده بچکانند روح
 الزاج یا روح کبریت بعد از آن تقطیر کنند و بکوبند روح مذکور را از او لؤلؤه محمول بماند
 سفید سکر غسل باب قراح کعبه حفظ نمایند و بعضی دیگر از اطباء کیمیویه گفته اند که
 الکفایه لؤلؤه را بعد از آن یک شیشه کرده بالای او روح الزنجار را قطره قطره داده و بجای
 خنک که شده از ده ساعت ببال خود بکند از ده پشته بکند از ده لؤلؤه و نرودی

بعضی

و بعضی اجزای و عقد کرده بعد جوهر و علقه کعبه در جام ماریه تقطیر نموده در لطن قره کجای
 سفید ماند جوهر نوری را بدفعات کثیر باب قراح شسته تا که جوهر صحت هیچ اثر نماند
 باشد تخفیف کعبه در شیشه محکم از آس حفظ نمایند جمیع اجزاء را باین تدبیر عمل کنند
 یا قوت و زبرد و امثال اینها را باد و شد آنها را در وقت تعلیس کعبه با ماء القراح ملحق
 بکوبند و بعد با خازن مقرر غمر کعبه بعد شد باقی آن که عمدتاً باین همان بکوبند طریقه
 که در آنجا مذکور حرف المیم ماء الایمل شش باین این قدر معلومست که فائده ماء الایمل
 که ماکولات یا بهر ترتیب کعبه مستعد و ضم کنند اما بعضی طریق مقرر را روح و بعضی را کوبند
 بقلبه اجازت شد اجزاء روحیه اگر غالب شد مقرر او را ماکوبیند شد و باین تدبیر
 و امثال اینها که عدم را بجای آب بنوشانند یا لاله کسب حدت بعضی ادویه است که
 او را باب مناسبتی ترکیب کعبه به بند شد روح کبریت با کلاب متمیخ نموده استعمال نمایند
 در جمیع لازم قرن الا یمل الحق که باب مبدع است و در جمیع و اثره فقه فقه باین
 المبادیه و همچنین امیاه ساجد منافع و خواص مفردات در این رساله بطول مرانجامد که
 منافع امیاه مذکوره شد منافع مائیه می باشد و در کتب مفردات مفصله شرح
 شده است اما صنعت استخراج اینها که قانونست در عقایق بنائیه از جمله فستین و امثال آن
 کثیر العصاره حشمتی را طری کوفته و از معصره عصر بلع کعبه و در جام ماریه تقطیر نموده
 با انیسون خاص نیز تقطیر کنند لیکن نارسیده بکوبند بنابر تخفیف تقطیر کنند و بکوبند باین

تقطیر کنند روح الزنجار را با لقلقه
 شد عمل این بعینه بچکانند و همچنین
 قرون و عظام و اطفا را امثال
 اینها را خورده خورده کعبه با روح الزنجار
 ترتیب نموده با خازن مقرر کعبه

و آن قدر قطره نشسته که بسوزد بلکه در ته قوع رطوبت بماند اگر حشیه خوار از آن باشد
 اول عصا که کوفته بروی حشیه ریخته که روح طیار را و طیاران ثلث از آن روح طیار را
 که ممکن شود در قطره آب بسیار خوب جمع آنرا در اصول بعد از قوع باء قوع غمر که بموال
 مشروح قطره نماند که لک از آن بریزند تا به بر قطره شود لیکن از آن بریزند تا به حشیه
 همان باء قوع غمر و قطره شود اما حشیه از آنرا در اصول که قلیله العصاره خشک باشد
 قطره کردن اقصا که بعد از قوع باء القراع غمر که نیست و چار رسعت علی حاله ترک بعد از قطره
 مناسب است و در ایام حاره بعد از بیت و چار رسعت قطره که مظهر را بصل خود ر کرده
 یک دفعه دیگر قطره کردن مناسب است مگر تا آنکه غمر کردن باء آب یعنی چار رسعت است
 از سر موده بگذرد باین تخمین هر طرف را سه عده نباشد آنچه تخمین است است
 که آب از موده پیشتر باشد لیکن در قطره مظهر از اصد موده زیاده نباشد مثلا یکوفیه ایت
 در یکوفیه یا زیاده آب غمر کردیم در وقت قطره اگر از یکوفیه قدر کمتر نرفته بود بهتر است
 معلوم شود که او به بنای نه را بعد از قطره بیک نشسته که نشسته در او را بیک باسی است و باقی
 تعلیق نماند اگر تکلیف بعد از او را بصفی صاف یعنی از کاغذ صاف که حفظ نماید
 اما برز و او و به شرف لغز و در چوب و هید و امثال اینها را شست و معاد بر آب ریخته
 و شست روز تقنین که قطره نماند مظهر را نصف آب که اول ریخته شده بود بکشد
 لیکن اولی است که در قطره در چوب و امثال آن با بعضی ارواح مناسبه کافی که

استخراج

استخراج کنند اما از عرق غیر معدنیه استخراج و باروت و سلی و امثال اینها احملا مظهر
 یا بر مریه تراب یا امثال اینها اجزای ارضیه مخرج که یا در معوجه یا بیک قوع که نشسته
 به قطره بکشد روح الزاج و روح الشب و امثال اینها را در قطره از روح مقدم ماء الشب
 با خود و شرب و زجاج اما حدیده و ذهب امثال اینها معادن منطوقه را در قاعون استخراج بسیار
 ساذجه اینها از معدنهاشان اخذ کرده شده ماده ارضیه شان قبل از وضع آنها در کوفته
 در یک معوجه نهاده بنار لینه قطره کردند مثلا از معدن حدیده گرفته شده ماده ارضیه را
 بیک معوجه که نشسته بنار لینه قطره شود بعد مظهر را برض حدیده داده باز قطره که در آن قرار
 این حدیده دفعه که نشسته در الکافیه ماء مظهر حاصل شود اما معادن منبوره در آب شسته
 از آنها اجزاء خام حراق و از آنکه شسته باشد انواع اجزا را اگر مظهر را قطره شود مظهر او
 مفید نباشد اگر چه معادن منبوره براده که در معوجه قطره شده باشد بکشد را میانه خود
 لیکن شسته و صرفت لیکن اگر معادن مذکور بچند دفعه با میاه مناسبه ها و اطفاء شود از آنها
 بکشد اجزاء منفصل شده باء منبوره مظهر منبوره شود حدیده که ها و اطفاء که در آب
 یا جیخ با صواب سهل فائده اول بسیار محسوس کرد لیکن اجزاء منفصله غایبه الکافیه قلیله
 میباشد از این جهت کرات ها و اطفاء باید که مثلا به پنجاه یا شصت دفعه محاسبه و بوی
 جوهر ذهب را بحدید قیاس که اندک ذهب را نیز احمی و اطفاء کنند برای مرض قلبیه
 سوادیه فائده دارد گفته اند مخرنانه که و باقی که در قطره معادن که بقیه تقسیم
 کردن بطول می نمایند آن شاء الله در فوائض الکیمیاء نام کتاب مقصود بیان خواهد شد

اما از عفا قریب جوانیه آنچه بین الابطال مستعد است ، و قرن الاابد و ماوالمم است اولی تقطیر
و دومی بطنج حاصل شود مثلا قرن الاابد قریب از جود است در سر جوان گرفته قطعه قطعه کرده در
حمام داریه تقطیر کنند تا فطرات او منقطع شود از ادویه با دوز هر یک است ، ماء الکیم قدر الکفایه
لم غنم یا لم دجاج از تخم جد که بیک شیشه کبیره وضع و در شیشه را محکم که در حمام
داریه تخمینا یک ساعت بطنج شود از لحم فرو بر یکماده جدا شود با صحاب ضعیف و نهال
از سبلانات نرمنه حاصل شده باشد غایه الغایه مناسب است ذوال سوی ماء الغزال
او جاع مفاد و عرف لبت را در هفته هر دفعه و در هر دفعه چار درم نفی که بعضی
ماؤف هر روز طلاخه اگر هر روز طلاخه شود سوء المزاج بارده اعضا و ریش را تعدیل کند
و اگر به داغ کشند با شنبلیله مناسبه نوزل را دفع کند و فوائد کلی دارد و صنعت علی بگیرند
زهر ابله و امجد الطری هر یک شغال و شش قدر شغال روح شراب هر روز با هم
بعده در حمام داریه تقطیر کنند و حفظ نمایند قدر شربت است شغال است ماء الجیر آنچه
در بستره آن ن عارض شود از بشور و حرمت و کدنگ خنایر و نمل و تورم المفاصل و تورم
اللب و جمیع فروعات سبلانیه را علاج کلام است که نیک ضیق الصدر و سعال
الصدر و غیره سطر یا و اوجاع مفصل و بهق و امثال اینها را علاج بعید است
سبلان رحم را و ماده پرمز را قطع کند طریقی عمل شست صد شغال آب جوشیده شغال
جیر غیر مطفی آب بر جیر ریخته که کاه بهم زنند تا برودت جیر کند بعد بجز و علقه جدا
که حفظ نمایند قدر شغال این با نرزه شغال است روزی سه دفعه باید استعمال

بکین

لین مخفزانند که در دار سبلانیه اسلامبول آنچه بین الابطال مستعد است برای امراض مذکور
مفلس مرجانت که مرجان سرخ را با نشاید سفید تقطیر نموده بعد صد شغال شکر
بسیار سفید یعنی قند سکر در شش قدر شغال آب جوشیده هر که بکلس نکند که در ریزند
و بهم زنند بعد جود علقه و نصفه کنند اما اگر ماء الجیر را قدر زین بر صند علاوه که علقه
فروحات خشنه را دفع کند مثلا با نرزه جبه زین بر صند در لب و ن زجاج کوبیده بعد
و الصلایه قطره قطره از آب مذکوب چکانند و در علقه بعد شغال ماء الجیر اضافه کنند
اصغر اللون شود بعد پارچه را بر کرباس با نرزه بموضع ماؤف لصق نمایند که بعد روغن
زیتون باین آب علاوه شود و بهم زده شود شکر سفید خواهد شد جراحات خشه
با نش را اگر طلا کنند مرهم کلام است اگر شست ماء الجیر روح شراب نرغ کنند امثال جیر
و قوبار طلا و بسیار سفید است که نیک اگر صد شغال ماء الجیر را سه شغال نش در حلقه
بطرف نحاس بقیلعی که آشته چند روز ترک که ماء فرو بر از زرق اللون شود بعد جود
که از جود در صفا چار قطره اگر بچشم قطره کنند قرصه و نرزه و دمه و نرول خرن را فواید
کینه دررد ماء الجیر از ادویه قلبیه و عصبیه است لطیف یک آب معطر در درختین را در
و شیشه را اخراج کند طریقی عمل است که بگیرند کل خبری تازه شش قرضه ابرسی مدقوق
شست شغال با هم مزوج که بعضی نماده قدر الکفایه ماء قراح اضافه که در حمام داریه
تقطیر شود مقدار استعمال این از شست درم الی بیت درست ماء الدار چین اعضا

رئیه و سعه را قوه دهد و ارواح را انقباض کند غش و اختلاج قلب و سوء الهضم
 صرع و نال و ریح و عذر حبه و امثال این امراض را علاج کاهست طریقی عمل
 صد مثقال در چینی سیلان بعد الدق با چار صد مثقال آب قراح صد و پنجاه مثقال
 خواندنی بلیقع که آشته پست و چار ساعت در حمام ماریه تعفین که بعد بعد چار
 مثقال زانق طهر کنند اگر در چینی بسیار خوب باشد قد پشته نیز گرفتن ممکن است اگر
 بسیار خوب نباشد کمتر از چار صد باید گرفت قدر استقال این از هر از ده درهم الی پست
 جمیع قطرات نافویه باین طریق است قرقه عجز بوالبسا سه زر بناد و امثال اینها
 که باشد طریقی دیگر صد مثقال در چینی را بعد الدق با شش صد مثقال روح شراب عین
 عرق و صد مثقال کلاب با هم مخزوج که پست و چار ساعت در حمام ماریه تعفین که بعد
 تقطیر نمایند اینرا ماء الدارچین الرومی گویند کاه باشد که صد مثقال در چینی کو
 با شش صد مثقال عصا ره قح و یوسف جبر عنوال مشروح تقطیر نمایند کاه باشد که صد مثقال
 شش صد مثقال ماء الشیطان که بمنوال مشروح تقطیر نمایند اینرا ماء در چینی شعیب
 با سکنجبین عضلی با صیاب ضیق النفس بسیار مناسب است کاه باشد صد مثقال در چینی
 با صد مثقال قزاصد ن الثور البری پست و چار مثقال کلک و زین بستان و چار
 مثقال آب بنفشه و هریت مثقال کلاب و زهر تر بنان هشت مثقال از سفوف دریا
 چار مثقال گرفته با شش صد مثقال ماء ن الثور البری ادویه مذکوره را با هم مخم
 در حمام ماریه پست و چار ساعت تعفین که تقطیر نمایند اینرا ماء در چینی مبنف نمایند

کاه پسته

کاه باشد در چینی سصد مثقال و کلاب شش صد مثقال ماء بنفشه ماء ن الثور
 البستان از هر یک چار صد مثقال ماء ن البری ماء الشیطان از هر یک است
 مثقال بلیقع که آشته هشت روز در مواضع بارده ترک که بعد تقطیر کنند اینرا
 ماء الدارچین المفرج نامیده اند از ادویه قلبیه و از منقرحات ممد و حش ماء
 و زین قراح انکروسی مقلکس باروت ملح طعام از هر یک صد و پنجاه مثقال ترب حرق
 هریت مثقال گرفته با هم مخزوج با صیاب که در معوجه رنجته بنار مکنونه تقطیر نمایند
 اولانار و را خفیف قسیده روح طیارا و تقطیرش آتش او را بتدریج زیاده نموده
 تا هر چه هست تقطیر شود بعضی از باروت در جوشان در و جوشانها را از هر یک سه
 گرفته بعد الحقی و الصلایه با جوش مخزوج در معوجه تقطیر کنند باید که قابله بنار
 دشت معوجه بخورانی که یک انگشت در او کجند داشته باشد و معوجه را که تخت کرده اند با نون سوار
 که آتش کنند چون که معوجه خوب گرم شد با شوق از سوراخ معوجه از محوق فروریزند
 و سوراخ بکینند و صبر کنند که اجزا سوخته شود باز با شوق دیگر از محوق فروریزند
 صبر کنند که بوزن ناکه جلد را با بنطری تقطیر شود این مظهر در جلد هب از جلد او را سیر
 کاه باشد که قدر الکفایت روح باروت یا سیکه تیزاب فاروق را ربع وزن اولش در
 محوق بالا رود و چار صد که بعد از جرح و علقه استعمل نمایند ماء فانی و انبیا فالح
 سکنه و سایر علل رسته را بسیار مناسب است اگر طفلان را به همد صرع و ام صبیان را وضع

نش در پنجاه مثقال صمغ

و حصه کلی آنها را تقصیر کنند فلج لبس را فائده عظیم دارد و در پخته دفعه مخصوصه
ترکیب علی احمد اللون زهرنا و اینا بخورند و از ریشه او هر چه در گرفته بعد از آن با ماء
غریبه بعد از پخت چار ساعت تقطیر کنند مقدار استعمال از هر روز سه شغال است
شغال است ماء فایض انواع زرق الدم را قطع کند یکبار چه که باس با و الوده موضع
داف لایق کنند طریق عمل است که بکینند زاج محرق شب محرق نبات محرق از هر یک
کمی شغال بول صبیان و ماء الورد الا حذر از هر یک است شغال ماء اول آن محرقی در
شغال گرفته با هم مختلج که بچند روز بخار خشک ننهد و بعد جرع علقه نموده حفظ نمایند
ماء المصطکی فوه لخمه و ماسکه لافوه دهد و نقصان دفع و شته را دفع و از این ساز
فیه و غسان و هیضه را دفع و دفع کند طریق عمل مصطکی سی و در شغال بسیار
شغال و فوفه است شغال در چمن چار شغال گرفته کوفه و پنجه با در است شغال
خمر صرف تا سه روز تقصیر کند و در حمام رملیه است اینا رملیه یک ماء طیب از آنکه خروج
کند بعد بنار شده و دهن نمزوج با آب تقطیر شود بعد با نش بسیار شده و دهن
خروج کند ماء اول که طیب از آنکه فو ماء مصطکی که بنده شرب است شغال فو در شربت او
ازده شغال الا پانزده شغال است آب ثانی و دهن ثالث بعد از صق بالکمه طلاء
و بعضی عصاره فرور را در است شغال با سیصد شغال خمر بعد از سه روز تقصیر در حمام
تقطیر نموده و حفظ نمایند آنچه در این قریع مانده است در است شغال روح شراب بخینه

سحر

سه روز در جای خف که نشسته بعد جرع علقه نموده و در مصفا را با تقطیر فرور نمزوج که با جرع
و علقه نموده حفظ نمایند با بنطری عمل شده از اعمال سببی که از انفع و اولی است
داخل و خارجا دهن مصطکی و دهن جوز بوا و امثال این ادیان مناسبه اگر بعد از
بسیار بسیار رفعت محلول باروت ثابت جوهر سولفات نشسته را با بنطری
گرفتن ممکن است نزد اطباء کیمیائی غایبه معروف و مشهور است در این رساله نیز
مستحق بعضی جوهر و صباغ تحریر شده است طریق عمل است که بکینند در لافوه
باروت صافی یک بوتله بزرگ که نشسته آب کنند بعد بکفایت آتش زغال بر داشته شود
ندوب بنده از آن آتش در روی شوره در بگیرد و مشتعل گردد و هر زمان که خورده آن
آتش جهشید یک گل آتش دیگر بالای شوره انداخته تا مشتعل گردد تا تمام آن آتش فایض
شود و همچنین تکرار بکند آتش انداخته تا مشتعل گردد و بسوزد تا فایض شود تا وقتی که
گل آتش بشوره اندازد مشتعل شود و بجا نماند بعد بهر دو را یک سر پوش سپید
و آتش بسیار بالای آن بوتله بریزند و چند ساعت بجا نماند که نشسته بعد از آن خروج
کند بجای مرطوب که نشسته تا که حد شود از کاغذ اوراق کرده بعضی او را با ماء و قراح حد
جرع علقه نموده مصفا می دارد ریشه ریخته تا جوهر باس شود طبع نمایند بعد در جای رطوبه
که نشسته تا حد فو بچند دفعه با بنطری حد و علقه نموده حفظ نمایند مختصر تا حد خواهند
حد کنند آن چیز را بعد از آن اگر حیوانیت خورده که اگر معدن تقطیر نموده بکینند

نماده با محلول شور فرود خیب نیده و در شیشه را محکم بسته باز که آشته بالای کرم
 بگذارد و پست و چار ساعت ترک کند که خفاف حاصل کند اگر خفاف نام نگیرد و در
 لیکن اگر بتجفیف گوشتند بعد به بالای و روح شراب خالص ریخته و در شیشه را بسته
 در موضع بار ترک کنند در مدت قیام روح شراب منضیع شده روح فرود را
 بعد به شیشه را محتوف الفم روزی که کرم آشته تا که خفاف بهر یک بعد روح
 ریخته و در شیشه را محکم بسته و بجای خفک نماده در مدت قیام روح منضیع شود باز روح را
 گرفته شیشه را محتوف الفم روزی که کرم نماده تا پست و چار ساعت بماند باز روح شراب
 و چند روز ترک کند تا روح طوی شود الا آخره تا آن ماده تمام شود روح فرود را بنشیند
 بهمه و روح منضیع را جمع کند و بخواه عمل کنند و آنچه در ارضیه مانده است آب قراح
 کرم ریخته بکشد بجای کرم نماده تا شوره ثابت محلول آب بمزج شود و علقه که طبع
 خفک که باز آتش دهند تکرار با آب قراح مد و عقد نموده در آن آشته که حلقه ها دارند
 در اعمال دیگر بکار رود آمد محلول الطریقه در الکفایه طریقه احراق شده بجای
 نه که آشته و سرطرا بنوشند چند روز محتوف بماند تا که حلقه ها به هم استغلیج می آیند
 نیز گویند جراحات اختراقیه و عمده و جرب بغم ملج و مرقه محرقه و آنچه از او حادث شده
 رویت جلده به بسیار نافع است فرو خاترا علی الخصوص اختراقیه را سوء مزاج خارش را
 تعدد میکند طریقی عمل بقیداج پست متقال مردار سنگ چار متقال با قدر الکفایه

مقطر

مقطر خب نیده بعد طبع نموده تا رطوبت او بالمره زایل شود بعد به چار عدد و سیاه بنفش
 بهم زده بعد از آن بسیارند پست و وقت متقال شمع با شفت متقال و هن الورد
 فرب که به هم مزج نموده بقوام مرهم آرد بعد بعض مردار سنگ و بقیداج را با سرکه و روغن
 کل طبع نمایند مرهم آخر بسیار جمع اعضاء عصبانیته آنچه او را م طهور کند و صلابت
 قویه را نرم کند بتخلید بر دانه تراحت را اگر طلا کنند او را بول کند و آنچه از برویت
 نوله که به پست شد و جمع کلی جلد را دفع کند اگر با و را م استقا طلا کنند او را را با
 طریقی عمل شمع و زفت علف الصنوبر علی التوبه گرفته با قدر الکفایه زیت صابون
 نموده مرهم کنند مرهم بواسیر انواع بواسیر را نافع است او را م او را تخلید بر دانه
 او را سنگین نماید اگر شد مرهم یعنی دانه را در اندر بر پست فیتلها اگر از کشته گمان با مرهم
 نه که کور مزج که عمل کنند اگر دانه در خارج و بر پست بعد غسل بیک پارچه گمان مرهم
 مالیده لصق نمایند طریقی عمل افیون خالص متقال افاقیا مرصاف زعفران
 از هر یک سه متقال لبان بیض لعاب بزرقطونا از هر یک چار متقال و هن الورد
 پست و چار متقال صفرا بعض بکعبه دهن المغر سی و در متقال گرفته بقانون حکمت مرهم
 سازند مثلا افاقیا و افیون را با قدر شکر حلقه طبع نموده تا بقوام شیر رقیق آید بعد
 و لبان و مرصاف علی حده و دق و بعد وزن که صفونا بآن اسحاق شود بعد به با بقیده شکر
 لعاب بزرقطونا گرفته و با دهن الورد مزج که اضافه اجزاء اول کنند که با بقیده شکر

اضافه اجزاء اول کنند که یعنی مخروج که بعد از آتش فرو آورند نزدیک به برودت زرده
 تخم را مخروج که مرهم نموده بقوام آورده حفظ نمایند مرهم خنای پود که برای پنهان عوارض
 قهوه اصلاح کاهست دهن الود الانفاق دهن مرصاف دهن سدر دهن از هر یک پنجاه
 شغال ترشین بندنی که عبارت از سقر صافیت سی و در شغال صمغ صنوبر است و چار
 شغال عصاره شکر المبار که عصاره تنباکو عصاره انجور از هر یک شغال زرده شغال
 هست شغال رفته در حمام داریه تا عصاره از این شغال طبع کنند بعد ده شغال عسل
 چار شغال شب اینها را زرده شغال توپای مد بر قدر الکفایت شمع اصفراف کوه
 بقوام مرهم آرد و خوب است زرده مخروج که حفظ نمایند ملح المجدید صنف النسن
 این صاب و ربودا مثال اینها را دفع کنند و او را ریحض نماید و رطوبات رحم را تخفیف نماید
 ترکیب عمل آب صاف در شغال عرق کبریت چدر و شغال با هم مخروج که
 کینه براده جدید منق و باین آب مخروج براده را حل کنند پست و چارعت با شش تخفیف طبع
 داده بعد جود علقه که در کمان خنک چند روز بگذرانند فوق الماء یک ملح منقعه شود
 گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از شش حبه است با ششای سبک ملح المخل
 در نوع است بیکد ثابت و بیکد ملح جو برینند بعرق عفو تا از اصلاح کنند طریق عمل
 این در عرق منقعه ذکر شده مقدار استعمال هر یک از پنج حبه الی ده حبه است
 ملح الکهر یا از ادویه مدبره و منقعه است عسل ریش و ریحیه و قروح شانه را دفع کند

الکهر

و صفت او با لقیه زاید است و با ش و ملح صاف کشته نقضان شهود و عمل
 و امثال اینها امراض را اکثرش را زایل کند طریق عمل قدر الکفایت گرفته بعد از آتش
 بیک فرغ ریحیه اینق و قابله را خوب محکم و صاف که به کام رسیده بگذرانند و بنا بر خفیفه
 تقطیر نمایند و بند ریح آتش را زایل کنند اول ماده مائیه بعد دهن اصفر بعد دهن
 اخمر مخروج که بقیه اینق با جواهر و بنیه مخروج ملح طیار مصعد است و با او گرفته
 بیک شسته امرووی الشکر که شسته و در شیشه را بیک کاغذ یا پنبه بکشند شش
 ملایم تصفیه نمایند اول ملح طیار صاف صعود کنند به بالای شیشه متلاصق شود و شیشه
 در اسفند شیشه ملح طیار نماند دهن سافج است ده شود از آتش فرو آورده علی حاله
 بگذرانند تا برودت تمام حاصل کند شیشه را شسته ملح طیار را در گرفته و در شیشه محکم
 ضبط نمایند اگر ملح منور را زاده تصفیه نمایند بچند دفعه دیگر تصفیه که حفظ نمایند
 که با بعد التخی باشد آن رسد منقول مخروج که در معده که به کام رسیده تقطیر کنند
 بقابله که به الای که به من بدو تقطیر کند با طواف معده ملح طیار رسد من متلاصق شود آن گاه
 را بجه دهن سقیر را باید بعد البیه آب قراح کرم و از میان قابله ریحیه و بسیار به زرده
 آنچه ملح طیار چسبیده باشد آب تو یعنی حشره جزو آب کرد آن ابراجی خنک
 گذاشته پست و چارعت ترک نموده تا آنچه ملح طیار در دهن است منقعه شود آن وقت
 از کاغذ او را صاف که دهن را از آب تو قوی کنند بعد آن ابرادر فرغ ریحیه در حمام

تقطیر نموده بانه او را بکشد و تخفیف نموده برای تصفیه چند دفعه تصفیه نماید
 التون فارینج برای قشر نارنج را جدا بکند کف قویج و منصف اعظم النفع است
 طریقی ساعین او است قشر نارنج را منصف را گرفته جزو ابیض او را از آن که قشر اصفر او
 قدر الکافیه تا که ملائمت حاصل کند طبع نموده قشر را از آن صاف که در مقدار قشر سنگ
 بقوام آورده بمزج همه بکشد یا لکه نبات یا قشر را با عرق بهار نارنج هر که بخواهد
 و قشر را نیز با نصف وزن خود قند داخل کند با هم کوفته داخل شیره قند مزج که حفظ
 نماید نفوح السوس خلق و صد رو با طراف آنها آنچه مودا منصب شده باشد قطع
 نماید غده التوم اگر استعمال شود از مودا صد رو به و ریه و قصب الریه جمله را تنقیه و تصفیه
 اگر شب پست متعال غروره قشع را دفع کند لیکن باید چند صبح قدری دانه
 افیون خورد تا همه اخلاط غلیظه قطع شود طریقی است که بکشد اصل السوس با رب السوس
 خورکده و باریک نموده دشت متعال سلیط طریقی چار متعال زعفران نیم متعال در
 آب قراح خب بنده بعد از پست و چار ساعت صاف نموده استعمال کنند نفوح السوس
 مودا و مصلوفا مودا را از امعاء تنقیه نموده ارباج فاسده را بکشد منصف را قطع و
 قوه دانه زلقی الامعاء و مودا را از این مودا و انواع اسهال علاج صحیح است طریقی است
 که بکشد ریون در درم و ملیج اصفر یک درم سلیط افستین پانزده حبه کوفته با شکر نروده در درم
 و در جینی اضافی که کشت بر آستان که آشفته صبح صاف نموده بقطره دهن انیسون

اندر

اندر نموده چار درم با چار متعال شراب الورد الحاق با چار متعال روح شراب افاده کرده استعمال
 نماید نفوح السوس سبب است چار مودا فاسده را تنقیه و دفع کند برای دفع
 و حفظ صحت استعمال کنند فاسده است که بکشد شش متعال ریون با خرقه سوز و سلیط
 از هر یک یک درم درسی درم مودا و چند با آب لسان الثور یا مودا قراح برادویه ریخته
 ساعت یکال خود بکشد بعد صاف که سبب المزاج از ده متعال تا پانزده متعال شود
 یا لکه پست یا پانزده متعال بزنجبیل را حله کرده با بیاض البیض صاف نموده با شفع اول
 که بوشند عوف بزنجبیل که قند بمزد این نفوح اس من حیث المجموع بعد از صاف کردن
 بکشد با بیاض البیض نیز صاف کردن بهتر است زیرا حالم از منصف نفوح مصل
 اخلاط را تنقیه کند اول بهار و آخر خرف اگر تنقیه حاجت تو این بسیار مناسب است
 طریقی است بفرج مملوک چار متعال فرسودا طریقی در درم انیسون نصف درم کوفته
 در صد متعال آب تا شش آن او را بکشد طبع نموده در آخر طبع یک درم هر تنقیه شش درم ریون
 دو درم در چمن خرقی اسود و از هر یک یک درم خورده کف یک کاسه نهاده و بطریقی
 مزبور را که ماکرم بقا سه مودا صاف نموده دوازده ساعت بجای خنک که آشفته بعد صاف
 سبب المزاج مصلی است اگر بزنجبیل نیز صاف نموده متعال هر که داخل او نماید بهتر است و بطریقی
 صفراوی بدل بزنجبیل کل پانزده درم عوف خرق غار بقول کنند با جلا بنشاد
 صفاچی بر روی سوز است که با کینوع باشد و آن کینوع است که بکشد بول آدمی

با صد شغال ملخ طعام صد شغال مرده و سبای او جان با جام بنجا به شغال کوفته بعد
 بنار خفیه رطوبت او را بکوبد بعد بنار قویه تصفیه نماید که نش در اعلاک حرف الواو
 و ج مرده بعد واقوت دهد و راج را بکشد که مفرج و مقوی باشد و نقصان نبوت
 و ف و دهن را بسیار مد و ج است شد از ج مرده عمل کنند که نک از ج باین نیز نوال
 شروح عمل نمایند که بنود در میان زینت اکیمه و در مدینه ذکر شده حرف الها هلا
 قرن الابد و داء غدا اطلاق کردن ممکن است زیرا از اغذیه ممد و محبت قلب معده
 قوه دهد در هر نوع حیثات علی الخصوص در حیثات غفنه در ایام و با استعمال نبات
 انواع اسهال از او به جرح است طریق عمل است براده قرن الابد بنجا درم بنفشه شغال
 آب قراح در ظرف بزرگ ملخ که تا درشت آب زاید شود بعد صاف کرده بنده تا در
 شیره او را بنج بکوبند و بعضی البیض تصفیه نمایند و صفا جدا و دشت درم سکر انیسون
 درم عصا زده الانج الحاق و شند فلو ده بعد تمام از در طبع که که شد عقیقه و شو لظرف رخیه
 بجای خنک که آینه تصفیه شود و ملام جمیع حیوانات بطریق مذکور است ملام افامی و ملام
 و اشتغال آنها بعضیها با سکر بر برسی درم خرابیض وضع که اگر تقطیر بر او شود قبل التبرید خنک
 جوهر انج یا جوهر در چین یا اشتغال آنها اضافه نمایند معلوم شود که بقای ملام در روزهای
 زمستان سه چار بنج بنشیند و لیکن اولی است که نظر بر وی کنند هر وقت متغیرند استعمال
 ملام المدقوقین است و چار شغال براده قرن الابد و ریت شغال آب قراح صفت

ساعت بخت ندهد و چار قینه خسته الشیخ کاف که ملخ نموده تا نصف او را بکوبد بعد از آنش آورد
 است درم خیره الورد و حله که تصفیه نموده با مطبوخ نرود و مروج نموده در جاش خنک که از در عقیقه
 با صواب دق به هند هلام مفرج با صواب عمل قلبیه بسیار مناسب است براده قرن الابد
 ناب الفید از هر یک نرود درم گرفته با و ریت درم آب گرم و صد درم شراب مخمور بنشیند
 تا شش ساعت بعد ملخ شود تا درشت او رفته است و چار درم خیره الورد و در حله که تصفیه شود
 صفا را شش درم معجون الفر نرود چار درم جوهر الانج لکری کاف که در جاش خنک بنشیند
 تا عقیقه شود این ملامها را نرود و بنجش عمل در اغلب اوقات داده میشود و حرف البیا
 یا قوت سدر یا قوت مصلوب نیز کوبند تا عاخی صلابه آب کنند یعنی رخیه آخر
 سحبه او را با آب گرفته سکر آب رخیه مخنی و صلابه که تا آن جرحه است و تمام شود
 چنانچه توتیا و انیسون و سرکه و مر قشش و اقلیمیا و اشتغال آنها او به حجریه را باین
 و در نیمه الفوا بید که غبار محض و بعد شود و اسلام باین قوت و شغال الابد
 بکجه انجم حضور و نرم نظور بنده کان بخون مان جلالت و اقبال همسان
 مانت و مناعت اقبال حمت و عطف اقران امیر المومنین علیه السلام اعظم
 و خداوند مکرر معظم محمد اسمعیل خان قاجار ادام الله اقباله در در اسطره اصفا
 بخارش یافته کتب المذهب حاصی المرحوم محمد کریم الله

۲۰۲ هجری قمری
 ۱۲۵۲

این کتاب در سال ۱۱۰۰ هجری قمری
 در شهر اصفهان در روز ۱۲
 در ماه شعبان در روز ۱۲
 در سال ۱۱۰۰ هجری قمری
 در شهر اصفهان در روز ۱۲
 در ماه شعبان در روز ۱۲
 در سال ۱۱۰۰ هجری قمری

حاتم را طبع دیکر بر سر کوره میگذارند و یک کمال در آید و زنده و ظرف مشهور در این وقت
 و آتش زیر کوره میگذارند حاتم و حاتم را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور
 ظرف مشهور را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور
 ظرف مشهور را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور
 ظرف مشهور را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور
 ظرف مشهور را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور
 ظرف مشهور را بر سر کوره میگذارند و در آید و زنده و ظرف مشهور

شد تا جایی که
 در روز ۱۲
 در ماه شعبان
 در سال ۱۱۰۰ هجری قمری



END OF REEL
PLEASE REWIND